

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ نامه جامعہ ۱

فصلنامه داخلی گروه علمی تاریخ اسلام جامعة الزهراء سلام الله عليها

سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۹۸

صاحب امتیاز: جامعة الزهراء سلام الله عليها

مدیر مسئول: ناصر شهیدی زندی

سر دبیر: ناهید طیبی

هیأت تحریریه:

حسین حسینیان مقدم، استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

زهرا روح الهی امیری، استادیار دانشگاه باقرالعلوم (ع)

ناهید طیبی، مدرس جامعة الزهراء (س)

حامد قرائی، استادیار دانشگاه باقرالعلوم (ع)

رمضان محمدی، استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

حمیدرضا مطهری، استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

مدیر داخلی: سیدناصر موسوی

گرافیسٹ و صفحہ آرا: محمود دھقانی

ترجمہ چکیده مقالات به زبان عربی: محمد صادق معدل ابراهیمی

ترجمہ چکیده مقالات به زبان انگلیسی: مهدی مطهری

نشانی: قم، خیابان بوعلی، جامعة الزهراء سلام الله عليها - صندوق پستی: ۳۴۹۳-۳۷۱۸۵ - تلفن: ۰۲۵ - ۳۲۱۱۲۳۰۴

پست الکترونیکی: history.jz@gmail.com

وبگاه: www.jz.ac.ir

راهنمای تدوین و تنظیم مقاله

الف: شیوهی بررسی و چاپ مقاله

۱. حجم مقاله نباید از ۲۵ صفحه ۳۰۰ کلمه‌ای تایپ شده (۷۵۰۰ کلمه) تجاوز کند (از ارسال مقالات دنباله‌دار بپرهیزید)
۲. مقالات به صورت تایپ شده در نرم‌افزار Word همراه با مشخصات کامل نویسنده (نویسندگان) به پست الکترونیکی گروه آموزشی تاریخ جامعه الزهراء (س) به آدرس history.jz@gmail.com ارسال گردد.
۳. متن مقاله با قلم B Lotus سایز ۱۴، متن عربی B Traffic سایز ۱۱ و متن انگلیسی Times New Roman سایز ۱۲ باشد.
۳. گواهی پذیرش بعد از تأیید هیئت تحریریه و سپس ارزیابان علمی فصلنامه، صادر می‌شود و مقاله در مرحله چاپ قرار می‌گیرد. برای مقالاتی گواهی پذیرش و چاپ صادر می‌شود که همه‌ی مراحل، ارزیابی کیفی و کمی و یا اصلاحات آن به پایان رسیده باشد.
۴. مقالات و مطالب منتشرشده در فصلنامه‌ی داخلی علمی - تخصصی «تاریخ‌نامه جامعه» لزوماً بیان‌کننده‌ی دیدگاه‌های فصلنامه نیست و مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله بر عهده‌ی نویسنده مسئول است.
۵. هیئت تحریریه در قبول یا رد و نیز اصلاح و ویرایش ساختاری و محتوایی مقاله آزاد است (مقاله‌ی ارسالی در صورت تأیید یا رد، بازگردانده نخواهد شد؛ و تقدم و تأخر چاپ مقالات با تصمیم هیئت تحریریه صورت می‌گیرد).
۶. نقل قول مطالب تنها با ذکر نام این فصلنامه بلامانع است.
۷. این فصلنامه از هر گونه انتقاد و پیشنهاد علمی طلاب استقبال می‌کند.

ب: شیوهی تدوین و تنظیم مقاله

- از نویسندگان محترم تقاضا می‌شود در تدوین مقاله، ضوابط زیر را به ترتیب رعایت کنند:
۱. عنوان مقاله،

۲. نام و نام خانوادگی نویسنده همراه با رتبه‌ی علمی (مربی، استادیار و یا دانشیار) و سازمان وابسته و پست الکترونیکی،
۳. چکیده در ۲۰۰ کلمه (حاوی آینه‌ی تمام‌نمای مقاله و فشرده بحث شامل: تبیین مسئله، ضرورت، سؤال اصلی، اهداف، روش، نتایج و دستاوردها)، از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آن‌ها، ذکر ادله، ارجاع به مأخذ و بیان شعاری در چکیده خودداری گردد.
۴. کلیدواژه (حداکثر ۵ واژه)،
۵. مقدمه،
۶. بدنه اصلی مقاله (با جهت‌گیری، تحلیلی، انتقادی، استنادی، مقایسه‌ای، تطبیقی و استدلالی)،
۷. نتیجه‌گیری (بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به صورت گزاره‌های خبری موجز و مختصر بیان می‌گردد)،
۸. کتابشناسی،
۹. پی‌نوشت (توضیحات ضروری و درج لاتین اسامی و اصطلاحات خاص).

ج: شیوه‌ی استناد به منابع و ارجاع‌ها

۱. آدرس‌دهی باید به صورت «درون‌متنی» باشد: (نام خانوادگی نویسنده، سال نشر، جلد، صفحه؛ مثال: (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۱۳۸/۲)
۲. در پایان مقاله ترتیب و مشخصات کامل منابع و مراجع بر اساس نام خانوادگی و به صورت الفبایی بدین صورت تنظیم شود:
 - * کتاب: نام خانوادگی، نام، (سال نشر): عنوان کتاب، مترجم یا مصحح، شماره چاپ، شماره جلد، ناشر، محل نشر.
 - * مقاله: نام خانوادگی، نام، (سال نشر): عنوان مقاله، فصل و ماه انتشار، شماره فصلنامه یا مجله،
 - * دایرة المعارف: نام خانوادگی، نام، (سال نشر): عنوان مدخل، نام دایره المعارف، شماره چاپ، شماره جلد، ناشر، محل نشر.

۳. در صورتی که منبع بلافاصله تکرار شود، به نوشتن واژه «همان» اکتفا می‌شود و در صورتی که منبع با فاصله تکرار شود، «نام خانوادگی نویسنده، پیشین» نوشته می‌شود. چنانچه جلد و صفحه آن تغییر یافته باشد، آن‌ها نیز افزوده می‌شود.

۴. ذکر تاریخ وفات در داخل پرانتز مطلوب است. مثال: کلینی (م. ۳۲۹ق).

جهت کسب اطلاعات بیشتر از طریق گروه آموزشی تاریخ با شماره تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۲۲۶۷ و یا نشانی الکترونیکی: history.jz@gmail.com اقدام فرمایید.

فهرست مطالب

- اهمیت و تاثیر اربعین امام حسین علیه السلام در پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی ایران ۷
زهرای قربانی زاده
- بازتاب اوضاع جامعه عصر ایلخانی در آثار حمدالله مستوفی (۶۸۰-۷۵۰ق) ۳۳
نجمه صالحی
- بررسی اعتقاد زید بن علی به شیخین در منابع اهل سنت تا قرن چهارم ۵۷
اعظم ابوالحسنی
- سنت‌های الهی در تاریخ و عوامل سقوط سلسله بنی امیه ۷۹
نجمه میراحمدی
- مشعشعیان چگونگی پیدایش تا تحول در باورها ۱۱۵
نرگس شاهسوارانی
- نقش عالمان شیعه در شکل‌گیری نظام‌های آموزشی عصر شاه عباس صفوی ۱۳۵
مهسا اسدیگی

سخن سردیبر

تاریخ اهل بیت علیهم السلام شاخه‌ای از تاریخ اسلام است که در دهه اخیر به عنوان گرایش و رشته‌ای مستقل در حوزه‌های علمیه مورد توجه قرار گرفته است و پیش از این مباحث مربوط به آن به طور ضمنی در تاریخ تشیع بررسی می‌شد. این مطالعات آکادمیک با موضوع مستقل تاریخ اهل بیت علیهم السلام زمینه‌ای برای تمرکز بر موضوعات و مسائل تاریخی نیز شباهت وارد شده بر تاریخ حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام فراهم ساخت و دامنه پژوهش در این عرصه را وسعت بخشید.

گروه آموزشی تاریخ اسلام جامعه الزهراء (س) که همواره دغدغه آموزش پژوهش محور را داشته است به منظور رشد و تعالی دانش آموختگان در عرصه‌های گوناگون علمی اقدام به تأسیس فصلنامه‌ای داخلی از آثار پژوهشی طلاب سطح ۳ و ۴ نمود تا افزون بر ارتقاء سطح آگاهی دانش پژوهان، اعتماد به نفس علمی آنان در امور پژوهشی افزایش یافته و با پژوهش‌های روشمند و وزین در جامعه علمی جایگاه ویژه یابند.

فصلنامه «تاریخ نامه جامعه» مجموعه‌ای است متشکل از مقالات دانش آموختگان جامعه الزهراء (س) در سطح ۳ و ۴ رشته تاریخ اسلام و گرایش تاریخ اهل بیت علیهم السلام که مبتنی بر پژوهش‌های مسأله محور بوده و گامی مؤثر در ایجاد شناخت عمیق تر نسبت اهل بیت علیهم السلام است. امید آن که مورد نظر جامعه علمی و علاقمندان به مطالعات اهل بیتی علیهم السلام باشد.

نیک هویداست که انتقادات و پیشنهادهای خوانندگان فرهیخته و محترم، ما را در پیشبرد روند تحقیقات و نیل به اهداف علمی و سازمانی یاری خواهد کرد.

والسلام علی من اتبع الهدی

ناهید طیبی

اهمیت و تاثیر اربعین امام حسین علیه السلام در پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی ایران

زهرا قربانی زاده*

چکیده

قیام عاشورا با همه ابعاد خود در طول تاریخ تاثیر فراوانی در پیروزی حق علیه باطل دارد. اربعین یکی از ابعاد احیاگرانه قیام عاشورا است و با این حال که جزیی از این قیام است اما به خاطر تاثیر مستقیم و نقش آفرینی در به ثمر رسیدن بسیاری از مبارزات علیه طاغوت زمانه از جمله پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیاز به بررسی جداگانه دارد. در این پژوهش سعی بر آن است که با بیان و تحلیل وقایع قبل و بعد از انقلاب، با نگاهی به منابع و اسناد مکتوب موجود در کتابخانه‌ها و سایت‌ها به بررسی تاثیر اربعین در پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی ایران پرداخته شود.

برگزاری جلسات روضه و سخنرانی و عازا انقلابی در این ایام، همچنین براه انداختن راهپیمایی‌های عظیم در روز اربعین، از جمله ۲۹ دی در سال ۱۳۵۷، و بزرگداشت اربعین شهدای انقلاب در شهرهای مختلف از جمله عوامل راه گشای مبارزین انقلاب بود. بعد از پیروزی انقلاب نیز رزمندگان در جبهه‌ها و اسرا در زندان‌های عراق با برپایی مجالس اربعین امام حسین علیه السلام و الگوگیری از اسرای کربلا به تداوم انقلاب کمک بسزایی کرد و امروزه راهپیمایی اربعین از نجف به سمت کربلا در صدور پیام انقلاب به کشورهای منطقه و جهان تاثیر شگرفی ایفا می‌کند.

کلید واژه‌ها: اربعین، عزاداری، راهپیمایی، انقلاب اسلامی.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران وامدار واقعه عاشورا و جریان اربعین امام حسین علیه السلام است. در جریان انقلاب بهترین فرصت تبلیغی حضرت امام خمینی (رحمة الله علیه) در مبارزه با رژیم ستم شاهی طاغوت ماه‌های محرم و صفر بود و به فرموده حضرت امام (رحمة الله علیه) این محرم و صفر بود که اسلام زنده نگه داشت. نکته دیگر درباره انقلاب و اربعین امام حسین علیه السلام همان هدف مشترک آنها بوده است که هر دو در زمانی که اسلام داشت تهدید می‌شد اصل اسلام کردند.

اهمیت بزرگداشت اربعین، در اربعین‌های شهیدان انقلاب اسلامی ایران به خوبی نمایان شد، به گونه‌ای که مردم انقلابی با رهبری امام خمینی (ره) و مدیریت کردن آن توانستند با تاثیر پذیری از اربعین و گره زدن آن با تحولات روز، توده‌های مردمی را از خواب غفلت بیدار کنند و آن را به حماسه انقلاب اسلامی بدل کرد و همچنان این تاثیرپذیری ادامه دارد.

امروزه نیز بعد از پیروزی انقلاب، نباید از اهمیت فرصت محرم و صفر بخصوص جریان اربعین غافل بود وقتی که در حادثه‌ای تاریخی قرار داریم ابعادش را به خوبی نمی‌توان دید اما وقتی از آن فاصله می‌گیریم می‌توان ابعاد آن را به خوبی دید. این جریان توسط خود امام حسین علیه السلام کلید خورد و در انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی که در جهان اسلام رخ داده به اوج خود رسید.

تعریف مفاهیم

اربعین در لغت به معنی چهلم است عدد چهل از اعدادی است که در متون دینی، حدیثی و تاریخی کاربرد زیادی دارد و بسیاری از امور، با این عدد و واژه، تعریف و تحدید شده‌اند. مثلاً کمال عقل در چهل سالگی، آثار چهل روز اخلاص، آثار حفظ چهل حدیث، قرائت دعا عهد در چهل صبح، عدم پذیرش نماز شراب خوار تا چهل روز، گریه چهل روز زمین، آسمان و فرشتگان بر امام حسین علیه السلام، استحباب زیارت اربعین و... از جمله مواردی است که جایگاه و ارزش والای این واژه و عدد را در معارف اسلامی بیان می‌دارد. (محدثی، ۱۳۹۱: ۴۵)

از سنت‌های مردمی، گرامیداشت چهلم اموات است که، به یاد آنها، عزاداری می‌کنند و مجلس یاد بود برپا می‌کنند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در سفارش‌های خویش به جناب ابو ذرغفاری به اهمیت و جایگاه والای مؤمن در جهان اشاره کرده و فرموده است: «يَا أَبَا ذَرٍّ! إِنَّ الْأَرْضَ لَتَبْكِي عَلَى الْمُؤْمِنِ إِذَا مَاتَ أَوْ بَعِينَ صَبَاحًا» (علامه مجلسی، ۸۶/۷۴) ای ابوذر! هنگامی که مؤمنی از دنیا می‌رود، زمین تا چهل روز برای او گریان و عزادار است

امام صادق علیه السلام در روایتی به بیان گریه موجودات عالم بر سالار شهیدان پرداخته، به زراره می‌فرماید: «يا زرارة! ان السماء بكت على الحسين علیه السلام اربعين صباحا بالدم وان الارض بكت اربعين صباحا بالسواد وان الشمس بكت اربعين صباحا بالكسوف والحرمة... وان الملائكة بكت اربعين صباحا على الحسين علیه السلام؛ (میرزا حسین نوری، ۳۱۴/۱۰) ای زراره! آسمان چهل روز بر حسین علیه السلام خون گریه کرد و زمین چهل روز برای عزای آن حضرت گریست به تیره و تار شدن و خورشید با کسوف و سرخی خود چهل روز گریست... و ملائکه الهی برای آن حضرت چهل روز گریستند.»

با توجه به روایات وارده در بحث بزرگداشت اربعین و زیارات ائمه می‌توان به استحباب اربعین امام حسین علیه السلام اشاره کرد و طبق فرمایش امام حسن عسکری علیه السلام آن را از نشانه مومنین واقعی دانسته‌اند.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «علامات المؤمنین خمس: صلاة الاحدى والخمسين وزيارة الاربعين والتختم فى اليمين وتعفير الجبين والجهر بيسم الله الرحمن الرحيم؛ (حرعاملی، ۳۷/۱۷) نشانه‌های مؤمنان (شیعیان) پنج چیز است: خواندن پنجاه و یک رکعت نماز در هر روز (۱۷ رکعت واجب و ۳۴ رکعت نافله)، زیارت اربعین امام حسین علیه السلام، داشتن انگشتر در دست راست، و ساییدن پیشانی به خاک، و بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحيم در نمازها.

اصطلاح اربعین، به بیستم صفر سال ۶۱ هجری قمری، چهلمین روز شهادت امام حسین علیه السلام امام سوم شیعیان اطلاق می‌گردد.

اما درباره بازگشت اهل بیت سید الشهداء علیه السلام به کربلا و ملاقات آنان با جابر بن عبد الله انصاری در روز اربعین، در بین علما و بزرگان اختلاف نظر و اقوال مختلفی وجود دارد:

اول، گروهی قائلند به اینکه خانواده امام علیه السلام در بازگشت از شام، از کربلا عبور کردند برخی نیز معتقدند به اینکه عبور نکردند (شهید مرتضی مطهری، ۳۰/۱) (محدث نوری، ۱۶۱ و ۱۶۲) (شیخ عباس قمی، ۵۲۴)

دوم، برخی معتقدند که روز اربعین به کربلا مراجعه نکردند (سید ابن طاووس الإقبال: ۱۰۰/۳) بلکه در روزی غیر از اربعین وارد کربلا شدند (الأمالی صدوق الأمالی للصدوق، ۲۳۱ ح ۲۴۳) (فتال نیشابوری، ۲۱۲) (علامه محمدباقر مجلسی، ۱۴۰/۴۵) (الملهوف، ۲۲۵) (علامه مجلسی، ۱۴۶/۴۵) و کسانی که می‌گویند در روز اربعین اهل بیت امام علیهم‌السلام به کربلا آمدند (ابوریحان بیرونی، ۴۲۲)

در این که اربعین اول شهدا (سال ۶۱ هجری) بوده است یا خیر اختلاف نظر وجود دارد؟ برخی مانند سید ابن طاووس بازگشت در اربعین اول را بعید می‌داند (سید بن طاووس، ۱۰۰/۳) و برخی دیگر معتقد به بازگشت آنها به کربلا در اربعین دوم می‌باشند. (فرهاد میرزا معتمد الدوله، ۵۸۶)

سوم، اقوال در مورد حضور جابر در اربعین اول به کربلا نیز مختلف است اکثر می‌فرمایند جابر سال اول به کربلا جهت زیارت آمده است (سید بن طاووس، ۲۸۶) (علامه مجلسی، ۳۲۹/۱۰۱) ولی برخی می‌گویند بعید است که از مدینه به کربلا رسیده باشد (سید ابن طاووس، ۱۰۰/۳) و در مورد ملاقاتی که در کربلا با اهل بیت اتفاق افتاده است نیز برخی معتقدند که با توجه به اینکه احتمال دارد اهل بیت امام حسین در غیر روز اربعین به کربلا آمده باشد لذا بعید نیست در این زمان جابر با آنها ملاقات داشته باشد. (محمد محمدی ری‌شهری، ۴۰۲/۸)

اربعین حسینی از عظیم‌ترین مراسم‌های سوگواری است که توسط شیعیان در کشورها و شهرهای مختلف به یاد عاشورای حسینی برپا می‌کنند و همراه با دسته‌های سینه زنی و عزاداری به تعظیم شعائر دینی می‌پردازند.

انقلاب

دهخدا لغت انقلاب را برگشتن باز گردانیدن، برگشتن از کاری، واژگون شدن، دگرگون کردن، شورش عده‌ای برای واژگون کردن حکومت موجود و ایجاد یک حکومت نو (دهخدا، ۱۳۴۶: ۳۴)

به باور قرآنی شهید مطهری انقلاب عبارت است از طغیان و عصیان که مردمی علیه نظام حاکم موجود برای ایجاد وضع و نظمی مطلوب انجام می‌دهند. (مطهری، ۱۳۸۷: ۵۹) ایشان معتقدند انقلاب در زمان ما معنای دیگری پیدا کرده است به گونه‌ای که امروزه این کلمه به یک اصطلاح جامعه‌شناسی و فلسفه تاریخ تبدیل شده است. در نتیجه عرب‌ها انقلاب را به معنای جدید الثوره و اروپاییان رولوسیون می‌نامند. (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۴۴).

شهید مطهری انقلاب را یک مفهوم اجتماعی می‌دید، که معنای دگرگون شدن جامعه از بیخ و بن راتصویر سازی می‌کند، این دگرگونی برای درهم ریختن نظم حاکم، با شدت، سرعت و خشونت قرین است (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۴۰). از این رو انقلاب با برخورداری از ویژگی‌هایی، همچون ارادی، متعالی و انکاری، وضع و نظم موجود را برای نیل به وضع و نظم مطلوب، خراب کند. (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۱۰)

نقش اربعین در عزاداری سال‌های ۱۳۴۱ش تا ۱۳۵۵ش

شروع انقلاب اسلامی را باید از ایام محرم و عزاداری امام حسین علیه السلام و با الهام از آموزه‌های نهضت عاشورا دانست. در فاصله سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ مجالس محرم و صفر، منبرها، وعظها و نوحه‌ها حال و هوای سیاسی و انقلابی گرفت. نگرش سیاسی به حادثه کربلا و درس آموزی از قیام عاشورا به سرلوحه دعوت امام خمینی (ره) و همفکران او تبدیل شد. عاشورا دیگر یک حادثه اریخی نبود، بلکه به محور بسیج مردم بر ضد رژیم طاغوت تبدیل گردیده بود. خانواده‌ها، شهیدان خود را به فرمان حسین زمان و محشور با شهدای کربلا می‌دانستند. مساجد، تکایا، حسینیه‌ها و خیمه‌های عزاداری امام حسین علیه السلام به عنوان مهمترین اماکن، برای فعالیت نیروهای انقلاب و بیداری مردم از مفسد حکومت پهلوی و سازماندهی آنان برای راهپیمایی، تظاهرات و

فعالیت‌های انقلاب محسوب می‌گردید. مردم ایران تحت تاثیر نهضت عاشورا، روحیه شهادت طلبی و ایثار امام حسین علیه السلام و یارانش را مجددا در خاطره‌ها تکرار می‌کردند و با شعارهای «الله اکبر» و «توب، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد» با تانک‌ها و مسلسل‌های رژیم ستمشاهی مقابله می‌کردند. امام راحل می‌فرمودند:

«کیفیت مبارزه را اینکه قیام در مقابل یک حکومت قلدری که همه جا را در دست دارد، با یک عده معدود چطور باید باشد، اینها چیزهایی است که حضرت سیدالشهداء به ملت آموخته است.» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۱۷/۵۶)

قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲- که نقطه عطفی در تاریخ انقلاب شمرده می‌شود به دنبال سخنرانی شدیدالحن امام خمینی (ره) در بعد از ظهر عاشورا (۱۳ خرداد ۱۳۴۲) به وقوع پیوست.

اما با دقت در روزنامه‌های قبل از این زمان می‌توان دریافت که این گونه حرکات که منشا آنها ایام سوگواری امام حسین علیه السلام بود زیاد هستند. این عزاداری‌ها بخصوص عزاداری اربعین امام حسین علیه السلام در سال ۱۳۴۱ جرات مردم رادر مقابله با طاغوت زیاد می‌کرد به طوری که باوجود مخالفت حکومت با اینگونه جلسات مردم هیچ هراسی از آن نداشتند. روزنامه کیهان همان سال، عزاداری اربعین در تهران و سایر شهرستان‌ها را گزارش می‌کند و می‌نویسد:

«به مناسبت اربعین و چهلمین روز شهادت حضرت امام حسین علیه السلام دیروز [۰۱/۰۵/۱۳۴۱] در تهران و شهرستانها مراسم سوگواری برگزار شد. در تهران از عصر یکشنبه [۳۱/۰۴/۱۳۴۱] خیابانها و بازار تهران سیاهپوش شد در مساجد و تکایا و بسیاری از خانه‌ها مجالس روضه‌خوانی و عزاداری تشکیل گردید و طبقات مختلف مردم در این مجالس شرکت کردند دیروز [۰۱/۰۵/۱۳۴۱] به همین مناسبت بازار تهران و مغازه‌ها و دکاکین تعطیل بود و در نقاط مختلف شهر دسته‌های عزادار بحرکت در آمد در اماکن مذهبی اطراف شهر مانند شهرری، ابن بابویه و امامزاده حسن نیز مراسم سوگواری برگزار شد و عده زیادی از مردم تهران برای شرکت در مراسم عزاداری به این نقاط رفتند.

خبرنگار کیهان - شهری - دیروز [۰۱/۰۵/۱۳۴۱] شلوغترین روز زیارتی در حضرت عبدالعظیم بود و علاوه بر ۲۰ اتوبوسی که همیشه در این خط کار می‌کند هفتاد اتوبوس دیگر نیز برای حمل و نقل مسافران در این خط بکار افتاد و با این ترتیب باز هم کثرت زائرین بحدی بود که صف طولی در برابر ایستگاه اتوبوس تشکیل داده بودند. بلیت فروش‌های شهر ری، دیروز [۰۱/۰۵/۱۳۴۱] در حدود چهل هزار تومان بلیت فروختند و با توجه به اینکه قیمت هر بلیت ۲ ریال و نیم است در حدود ۱۶۰ هزار نفر برای زیارت به شهر ری رفتند و این عده علاوه بر مسافرانی هستند که بوسیله ماشین‌های کرایه یا شخصی به حضرت عبدالعظیم رفتند.

دیروز [۰۱/۰۵/۱۳۴۱] بر اثر کثرت زائرین قیمت خواربار ترقی کرد و در اندک مدتی ماست کمیاب شد علاوه بر دسته‌های عزاداری شهری چند دسته سینه زنی و عزاداری برای سوگواری از تهران به شهری آمده بودند. در شهرستانها: بنابر گزارش خبرنگاران کیهان در شهرستانها دیروز [۰۱/۰۵/۱۳۴۱] در کلیه نقاط کشور مجالس عزاداری تشکیل شده و طبقات مختلف مردم شهرستانها در این مجالس به عزاداری پرداخته‌اند خبرنگار کیهان - مشهد - به مناسبت روز اربعین کلیه دکاکین واردات و بنگاه‌های شهر مشهد تعطیل شد و در مساجد و تکایا مراسم عزاداری برپا گشت.

دستجات سینه زن و زنجیرزن در شهر به راه افتاد و مراسمی در صحن مطهر حضرت رضا علیه السلام و مسجد گوهرشاد برگزار شد. ضمناً در منزل حضرت آیت‌الله... سبزواری مجلس روضه‌خوانی برپا شد که در آن روسای ادارات و محترمین شهر حضور داشتند. پس از سرکوب قیام مردمی ۱۵ خرداد سال ۴۲ به رهبری امام خمینی؛ از سوی رژیم ستم شاهی و به خاک و خون کشیده شدن مردم به وسیله عمال شاه و دستگیری و حبس و تبعید امام به ترکیه و سپس نجف اشرف دوباره خفقان بر جامعه حاکم گردید و مبارزات مردمی از حالت علنی به پنهانی و اغلب به صورت روشنگری در قالب جلسات خانگی و محفل‌های سری و خصوصی تبدیل گردید. روزنامه: کیهان / تاریخ:

بدین گونه مردم به وسیله روزنامه‌ها، اعلامیه‌های علما در راس آنها امام خمینی(ره)، نوآرها و در سطح وسیعتر رادیوهای بیگانه و خبرگزاری‌های خارجی که اخبار ایران را در راس اخبار خود قرار داده بودند و لحظه به لحظه انقلاب را منعکس می‌کردند، در جریان وقایع انقلاب قرار می‌گرفتند.

پس از سرکوب قیام مردمی ۱۵ خرداد سال ۴۲ به رهبری امام خمینی؛ از سوی رژیم ستم شاهی و به خاک و خون کشیده شدن مردم به وسیله عمال شاه و دستگیری و حبس و تبعید امام به ترکیه و سپس نجف اشرف دوباره خفقان بر جامعه حاکم گردید و مبارزات مردمی از حالت علنی به پنهانی و اغلب به صورت روشنگری در قالب جلسات خانگی و محفل‌های سری و خصوصی تبدیل گردید. به طوریکه در اسناد به دست آمده از ساواک و شهربانی این موضوع به خوبی مشخص است.

«روز جاری(که مصادف با اربعین می‌باشد در منازل آیات و بعضی مساجد مجالس سوگواری برگزار و وعاظ به مسائل دینی وائمه اطهار پرداخته، دسته جات محلی و شهرستانی باکمال نظم و ترتیب در خیابان‌ها و صحن مطهر گردش نموده و سپس به محل‌های خود مراجعت نمودند با مراقبت و پیش‌بینی‌های معموله هیچ اتفاقی سوء و خلاف نظمی رخ ندهد است ضمناً آقای علی اکبر یکی از وعاظ مسجد امام ضمن وعظ اظهار داشته بشارت می‌دهم که آیت الله زاده گلپایگانی که به اتفاق آقای صفایی برای ملاقات آقای خمینی به ترکیه رفته بودند به ق مراجعت نمودند و چند نامه از آقای خمینی برای آیات آورده و گویا خمینی از روش و رفتار آقای گلپایگانی اظهار رضایت نموده اند. و ما هم از دولت که وسیله ملاقات آقای خمینی را فراهم کرد. تشکر می‌کنیم(قم ۱۳۴۴/۳/۳۰)». (امام در آینه اسناد سیر مبارزات امام خمینی به روایت اسناد شهربانی، ج ۳، موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی(ره) ۱۳۸۳)، ساواک درباره برنامه انقلابیون در اربعین سال ۱۳۴۵ گزارش داد: «طرفداران [امام] خمینی و عده‌ای از طلبه‌های تهران و قم تصمیم دارند روز جمعه، اربعین (۲۰ خرداد ۱۳۴۵) اطلاعیه‌هایی در مساجد و اماکن مذهبی پخش نموده و در مواقع مقتضی به نفع نامبرده صلوات فرستاده و تظاهر کنند.» (پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد خبر: ۳۸۷۶، تاریخ انتشار: ۰۶ آبان ۱۳۹۷)

این روند روشنگرانه پانزده ساله، شهادت‌های روشنفکر و متدین و متعهد زیادی از ملت ایران گرفت، گذشته از آنکه تعداد فراوانی از آنان در زندان‌های رژیم شاه زیر شکنجه و یا در تبعیدگاه‌ها گرفتار شده، و عده‌ای نیز برای ادامه مبارزه به زندگانی مخفیانه پناه برده بودند. (حصارکی، ۱۳۸۹)

در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ بعضی از خطباء، روحانیان و دانشگاهیان توانستند از زوایای نو به قیام عاشورا نظرافکننده و بدین وسیله جامعه، بویژه جوانان را با این قیام عظیم تاریخ ساز آشناتر سازند. در این راه دو تن از متفکران و مبارزان، یعنی آیت الله مطهری و دکتر علی شریعتی بیش از دیگران موفق به این کار شدند، استاد مطهری با ایراد سخنرانی‌ها و تالیف کتاب‌هایی چون «حماسه حسینی» و «فریادها» به مردم بویژه جوانان اهمیت این حماسه را در احیای دین اسلام و جنبه ظلم ستیزی آن گوشزد کرد. دکتر شریعتی نیز باتوسل به دیدگاه خاص خود برآن بود تا نسل جوان را بیش از پیش با نهضت امام حسین علیه السلام و یارانش آشنا سازد. (باقیان، ۱۳۹۰)

نقش اربعین در تظاهرات‌های انقلابی سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷

فرهنگ عاشورایی، یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در مبارزه با رژیم محمدرضا شاه بود. اوج این فرهنگ در مراسم‌های محرم و صفر سال‌های ۵۶-۵۷ که در جریان آن، مراسم عزاداری با تبدیل شدن به راهپیمایی سیاسی، به سان یک فراندم، ضربه‌های سختی را بر رژیم وارد می‌کند. مراکز شکل گرفته در این ایام همچون حسینیه‌ها و منابر مساجد مانند حسینیه ارشاد، مسجد ارک، مسجد اعظم و... از شبکه‌های ارتباطی مهم جهت گردهمایی‌های سیاسی علیه رژیم استبدادی بوده است. (زهرا سعیدی، <http://www.iichs.ir/s/394>)

یکی دیگر از موثرترین حرکات انقلابیون در رسیدن به پیروزی برگزاری مجالس بزرگداشت شهدا در روز اربعین آنها بود. مراسم اربعین، آموزه‌ای است مذهبی که شیعیان پس از چهل روز درگذشت عزیز خود برگزار می‌کنند. این مراسم در روند انقلاب اسلامی در سال‌های ۵۶-۵۷ جلوه دیگری داشت و مردم داغدار ایران برای نشان دادن مخالفت خود با رژیم ظالم پهلوی از این وسیله به خوبی بهره‌برداری کردند و جریان

نهضت و مقاومت علیه شاه را با برپایی چهل‌های شهیدان خود همچنان زنده نگه داشتند و مخالفت خود را در قالب برگزاری این گونه مجالس علنی کردند. به گونه‌ای که مردم تبریز در برگزاری چهل‌های ۱۹ دی قم به پا خاستند و با تکرار فاجعه مردم قم در تبریز به وسیله مزدوران شاه مردم یزد در مراسم چهل‌ها آنها قیام کردند و... پس از به خون و خاک کشیده شدن قیام مردم قم در اعتراض به توهین به امام(ره) اعتراض‌های تجمعات سازمان یافت. علما و مردم به طور وسیع و هماهنگ وارد صحنه شدند و مراجع یکی پس از دیگری عکس‌العمل نشان دادند. شهرهای ایران به تبعیت از قم و در اعتراض به توهین و هتاک‌ها به مرجعیت ندای اعتراض سر دادند و عملاً وارد صحنه مبارزه شدند بطوریکه نیروهای امنیتی و نظامی رژیم تقریباً در تمامی شهرها درگیر بودند و پایگاه‌های مهم تحریک تهیج مردم یعنی مساجد به یکی از فعال‌ترین مرکز سازماندهی و هدایت تحرکات و خیزش‌ها تبدیل شدند.

بنابراین ۱۹ دی که مصادف بود با ماه محرم، به اثبات رساند که این ماه، ماه پیروزی خون بر شمشیر است. همان گونه که شهدای عاشورا در اذهان انقلابیون باقی و زنده بودند و تصور صحنه‌های رشادت عاشورا در عملکردهای حزب‌های اسلامی و وطن پرست جاری بود، پس از شهادت معترضان به استبداد در ۱۹ دی، قیام‌های مردمی در اقصا نقاط کشور در مراسم چهل‌های روز حماسه، باز هم عاشورای همیشه جاوید را به نمایش درآورد. (شریف پور، ۱۳۸۰: ۶۰)

در حقیقت واقعه ۱۹ دی حلقه آغازین زنجیره چهل‌های پی در پی بود، از جمله چهل‌های شهدای تبریز، تهران، یزد... که رخداد این پدیده، یکی پس از دیگری جریان انقلاب را تسریع نمود. در واقع مراسم چهل‌ها برای مخالفان رژیم اعم از مذهبی و غیرمذهبی برنامه‌ای منظم و غیرقابل تغییر بوده و از آن به عنوان مجرای تنفسی و بلندگوی اظهار مخالفت استفاده کردند. مخالفان با شرکت گسترده در مراسم بزرگداشت چهل‌های شهدای واقعه، شکوه و عظمت خاصی به آن بخشیدند.

همچنین واقعه ۱۹ دی به نیروهای مخالف رژیم چنین فهماند که استفاده از راهکارهای سنتی و مذهبی، مؤثرترین راه برای اظهار مخالفت می‌باشد زیرا نهادهای

سستی خارج از کنترل رژیم بود و حکومت، قدرت به کارگیری زور و تهدید علیه چنین نهادهایی را نداشت.

روز ۲۹ بهمن ۱۳۵۶، که مصادف با چهلّم فاجعه قم در ۱۹ دی بود، در بسیاری از شهرها و نقاط کشور به یاد و خاطره شهدای آن فاجعه، مجالس ختم و عزاداری برگزار شد.

در ۲۵ بهمن آیات عظام گلپایگانی و شریعتمداری نیز به همین مناسبت اعلامیه‌هایی صادر و این روز را عزای عمومی اعلام کرده بودند.

تبریز اولین شهری بود که به علت برگزاری مراسم اربعین شهدای قم هدف شلیک تیرهای رژیم واقع شد. با دعوت علما از جمله آیت الله قاضی وده تن دیگر از علما ساعت ۱۰ صبح مردم تبریز در مسجد قزلی (میرزا آقا یوسف مجتهد) تجمع کردن و به عزاداری پرداختند. در این روز، که مصادف با چهلّم فاجعه ۱۹ دی قم بود، در تبریز قرار بود مردم در مسجد قزلی (میرزا آقا یوسف مجتهد) تجمع کنند. دعوت از سوی آیت الله قاضی طباطبایی و ده تن دیگر از علمای تبریز صورت گرفته بود. در روز ۲۹ بهمن، مردم در مقابل این مسجد اجتماع کردند. رئیس کلانتری بازار به همراه عده‌ای مأمور، به مردم اعلام کردند که متفرق شوند و با توهین به مسجد از ورود آنها به مسجد جلوگیری کردند. جوانی غیرتمند به نام محمد تجلی از این توهین برافروخته می‌شود و با وی درگیر می‌شود که رئیس کلانتری با اسلحه کمربندش این جوان ۲۲ ساله را به شهادت می‌رساند. مردم خشمگین جنازه خون آلود شهید را برداشته و در خیابان‌ها به راه می‌افتند و بتدریج راهپیمایی گسترده‌ای شکل می‌گیرد. رئیس ساواک تبریز با توجه به گسترش قیام مردمی با تهران تماس می‌گیرد و شاه به جمشید آموزگار دستور حفاظت از مناطق مهم و سرکوب شدید مردم را می‌دهد. شورای امنیتی استان، دستور استقرار یگان‌ها و تجهیزات نظامی را در سطح شهر می‌دهد که با مقاومت و پایمردی مردم تبریز، این شهر از خون جوانان، بازاریان، دانشجویان، مردان و زنان، رنگین شده و پس از فاجعه خونین قم، جنایت دیگری بر

جنایت‌های رژیم افزوده می‌شود. (پایگاه جامع تاریخ معاصر ایران، قیام مردم تبریز علیه طاغوت در چهلمین روز شهدای قیام مردم قم-۱۳۵۶ش)

کشتار مردم تبریز، شاه را غافلگیر کرد چرا که او به خیال خود توانسته بود بر روی فاجعه قم سرپوش بگذارد و حتی اقدام دبیر کل سازمان ملل را به سود خود تمام کند و افکار خارجی‌ها را از درک واقعیت فاجعه قم منحرف سازد؛ اما با قیام مردم تبریز، تقدیر به گونه دیگری رقم خورد. بدنبال آن شهرهای دیگر یکی پس از دیگری هم چون شیراز اصفهان زنجان و در راس آنها تهران پایتخت سلطنت به آتشی سوزان بر ضد سران حکومتی پایتخت نشین تبدیل شد. (حصارکی، ۱۳۸۹: ۱۰۲/۹۳) در این میان قیام مردم یزد در روز هشتم فروردین ۵۷ که تا ۱۲ فروردین هم ادامه داشت جلوه بیشتری داشت. مردم یزد در روز نهم فروردین پس از جلسه بزرگداشت شهدای تبریز در روضه محمدیه این شهر به خیابان‌ها ریختند و با شعارهای انقلابی به مراکز فساد و فحشا و نیز اماکن دولتی حمله کردند. فردای آن روز آیت ا... صدوقی از علمای شهر یزد مردم را به تعطیل عمومی و اجتماع در مسجد جامع شهر یزد دعوت کرد و در یک سخنرانی در آن اجتماع با شکوه خواستار بازگشت امام خمینی؛ از تبعید و آزادی زندانیان سیاسی و سرنگونی رژیم شد و در پایان مراسم مردم به خیابان‌ها ریخته و تظاهرات دیگری علیه رژیم انجام دادند که با حمله مأموران رژیم و به خاک و خون کشیدن مردم برگ سیاه دیگری در کارنامه رژیم پهلوی ثبت شد. تظاهرات مردم تا روز ۱۲ فروردین ادامه داشت و پایه‌های رژیم پهلوی را بیش از پیش سست نمود.

حلقه‌های قیام با برگزاری بزرگداشت و اربعین شهدای یزد در شهرهای دیگر تکمیل شد و مردم سایر مناطق به این قیام عظیم پیوستند. مراسم‌های اربعین شهدای انقلاب در شهرهای مختلف به صورت باشکوهی برگزار می‌شد. این عزاداری‌ها و اربعین‌های پی در پی هر کدام جرقه‌ای شدند برای به آتش کشیدن نظام طاغوت. و هر بار نظام چهره طاغوتی خود بیشتر نمایان می‌کرد و اتحاد و همبستگی مردم در رسیدن به هدف بیشتر می‌شد.

چرخه اربعین‌ها چهار بار تکرار شد و واکنشی زنجیره‌ای از تظاهرات و تیراندازی به وجود آورد که در هر چهل روز بر تعداد شرکت‌کنندگان آن افزوده می‌شد. روند رخدادهای زمینه را برای حمله نهائی به استحکامات رژیم فراهم کرد.

برای دفاع از این نقطه نظر به وضوح شواهدی در دست است. چرخه چهل‌م‌ها به گستراندن جنبش انقلابی از پایگاه خود در قم به ده‌ها شهر در سراسر ایران کمک کرد، جنبش را در طول ماه‌های نخستین اعتراضات پیش برد و یک ساختار فرهنگی محکم برای بسیج انقلابی تأمین نمود که لازم نبود از نقطه صفر بنا نهاده شود.

در سال ۱۳۵۷ اربعین نقش بسیار دارد همواره شهادت حسین و اربعین آن شهادت به عظمت اربعین‌های این سال می‌افزاید و قدرت می‌بخشد و توسعه می‌دهد، یک شهر و چند شهر اربعین را تبدیل به تظاهرات وسیع ضد رژیم نمی‌نمایند بلکه ده‌ها شهر عملاً باین کاروان می‌پیوندند و شعار استقلال، آزادی، حکومت اسلامی چون یک سرود همگانی به نهضت اوج می‌دهد. با اینکه شعارهای دیگری مثل رفع ستم طبقاتی یا نان و مسکن و آزادی از جانب افرادی در شب‌نامه‌ها مطرح می‌شد و بعضاً هم سابقه طولانی دارد ولی رونق پیدا نمی‌کند زیرا شعار مسلمانی تلقی نمی‌شود. و هر چه بسوی اسلام را ندارد مطرود است. (موسسه مطالعات تاریخ معاصر، <http://www.iichs.ir/s/4509>)
توده‌های مردم که اجساد شهیدان را از مساجد حرکت می‌دهند آنچه بدان بی‌اعتنا هستند نان و مسکن است دستمزد و سود رفاه مادی مطرح نیست یعنی عامل تحرک نمی‌باشد. به همین جهت چنین شعارهایی جاذبه ندارد و متروک می‌گردد. آنان که تصور میکردند یک انقلاب طبقاتی آغاز گردیده با سرعت متوجه شدند که در اشتباه بزرگی هستند. دریافتند که یک نهضت اسلامی شروع شده که با هیچ قدرتی و سلاحی هم نمی‌توانند آن را بسوی دیگری بکشانند و مجبور شدند با تمام بی‌ایمانی زیر شعار عمومی اسلامی بیایند و شعار امام را بپذیرند. اینان نه از سر اعتقاد به شعار اسلامی روی آوردند بلکه به لحاظ مصلحت و حفظ موقعیت خویش اسلامی شدند. (مدنی، ۱۳۶۹: ۲۵۲)

۲۶ دی ماه سال ۱۳۵۷ محمدرضا پهلوی مجبور به فرار از کشور شد و در همان روز کابینه بختیار از مجلس رای اعتماد گرفت. در چنین شرایطی و در این مقطع حساس سه روز تا اربعین حسینی باقی مانده بود. از این رو نیروهای انقلابی درصدد برآمدند تا با برگزاری یک راهپیمایی عظیم در روز اربعین و با استفاده از پتانسیل بالای نهضت امام حسین علیه السلام که پیش از این بارها مورد استفاده نیروهای انقلابی قرار گرفته بود، پایه‌های متزلزل رژیم پهلوی را ویران کنند.

امام خمینی(ره) در ۲۵ دی ۱۳۵۷ در آستانه اربعین حسینی پیامی خطاب به ملت ایران صادر و راهبرد مبارزاتی خود را اعلام کردند. ایشان در قسمتی از این پیام اعلام داشتند:

«اربعین سید مظلومان و سرور شهیدان - صلوة الله و سلامه علیه - رسید. بر ملت رشید و آگاه ما اربعین‌های سودمندی گذشت. ما در این سال‌ها به دنبال بیش از پنجاه سال سلطنت غاصبانة سلسله پهلوی با چه مصیبت‌هایی و بی‌فرهنگی‌های خانمان‌سوزی مواجه بوده‌ایم. سال‌هایی بس تلخ و رنج آور در این پنجاه سال و تلخ‌تر و رنج آورتر در این یکی دو سال اخیر که ملت شجاع ما را علیه استبداد و استعمار به حرکت درآورد. امسال اربعین امام امت در خلال اربعین‌های پیروان و شیعیان آن بزرگمرد اسلام واقع شده و گویی خون شهیدان ما امتداد خون پاک شهیدان کربلاست، و اربعین اخیر برادران ما بازتاب اربعین آن دلاوران می‌باشد؛ خون طاهر آنان به حکومت طاغوتی یزید خاتمه داد، و خون پاک اینان سلطنت طاغوتی را به هم پیچید. اربعین امسال استثنایی و نمونه است؛ راهپیمایی و تظاهرات پرشور در این اربعین وظیفه شرعی و ملی است. ملت بزرگ ایران در سراسر ایران با راهپیمایی و تظاهرات خود این نظام را دفن می‌کند، و مخالفت خود را با "شورای سلطنت" غیرقانونی اعلام می‌نماید، و پشتیبانی خود را برای چندمین بار از جمهوری اسلامی اعلام می‌کند.» (قاسم پور، ۱۳۸۵، ۸۴/۸۳)

با تبلیغات وسیع و همه جانبه، کلیه قشرها برای شرکت در راهپیمایی روز اربعین حسینی به دعوت روحانیون فسر انجام در روز موعود یعنی اربعین حسینی در تهران

وسراسر کشور مردم را به طور کاملاً متشکل و نظام یافته از طرف کمیته‌های مربوطه دست به راه پیمایی زدند. به نظر میرسد که جمعیت در راه پیمایی اربعین به مراتب به مراتب بیش از تاسوعا و عاشورا شرکت کرده بود. (دوانی، ۲۱۸/۹)

راهپیمایی عظیم و باشکوه اربعین حسینی، تنها محدود به تهران نبود، بلکه در جای جای سرزمین ایران نیز تظاهرات گسترده‌ای برگزار شد. در این روز، در مشهد تظاهرات باشکوهی با شرکت حدود دو میلیون نفر برگزار شد. نیروهای امنیتی مشهد، ۶ روز قبل از دعوت علمای این شهر از مردم برای شرکت در راهپیمایی اربعین خبر داده بودند. مردم مشهد تظاهرات خود را از روبه‌روی منزل آیت‌الله شیرازی آغاز کردند و در خیابان تهران نماز جماعت خواندند. در این تظاهرات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و حجت‌الاسلام هاشمی نژاد سخنرانی کردند و در پایان قطعنامه ده ماده‌ای قرائت شد. (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۹۱/۲۴)

در تبریز نیز تظاهرات باشکوهی برگزار شد. در این تظاهرات که با هدایت علمای شهر همچون آیت‌الله قاضی طباطبایی صورت گرفت، بیش از یک میلیون نفر شرکت کردند (روزنامه اطلاعات، شنبه ۳۰ دی ماه: ۶) در شهر شیراز نیز با وجود باران شدید، تظاهرات باشکوهی با شرکت قشرهای مختلف برگزار گردید. تظاهرکنندگان نخست در صحن شاهچراغ و مسجد عتیق، اجتماع و آنگاه تظاهرات خود را آغاز کردند. این در حالی بود که آیت‌الله شیخ بهاء‌الدین محلاتی، آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب، و حجج اسلام، سید مجدالدین محلاتی و سید مجدالدین مصباحی و دیگر روحانیون شهر نیز در میان جمعیت حضور داشتند. شمار جمعیت شهر شیراز حدود ۳۰۰ هزار نفر بود. با فرارسیدن وقت نماز ظهر مردم به امامت آیت‌الله محلاتی نماز جماعت برگزار کردند. سپس، قطعنامه جامعه روحانیت به وسیله حجت‌الاسلام مجدالدین محلاتی قرائت شد. در این روز مردم مأموران انتظامی را در آغوش کشیدند و به گردن آنها حلقه‌های گل آویختند. شبیه همین تظاهرات در دیگر شهرهای استان برگزار شد.

از طرف دیگر، شهرهای استان خوزستان نیز در این روز شاهد تظاهرات باشکوهی بود. در اهواز راهپیمایی ۵۰۰ هزار نفری برگزار شد. افزون بر این، بیش از یکصد هزار

نفر از مردم آبادان در حالی که به شدت باران می‌بارید، در سطح شهر تظاهرات کرد. در این تظاهرات باشکوه در پیشاپیش جمعیت، روحانیان و نیز اعضای هیئت اعزامی امام خمینی (رحمه الله علیه) در حرکت بودند. همچنین بیش از ۶۰ هزار نفر از مردم خرمشهر در تظاهرات اربعین شرکت کردند. در تظاهرات این شهر نیز روحانیان در پیشاپیش جمعیت در حرکت بودند. راهپیمایان عکس‌های امام خمینی (رحمه الله علیه) و شهدای انقلاب را با خود حمل می‌کردند. گفتنی است که مأموران رژیم سخت مراقب بودند که کسی مجسمه محمدرضا پهلوی را پایین نیاورد.

مردم شهر کرمانشاه نیز همپای دیگر مردم ایران در تظاهرات اربعین حضوری گسترده و باشکوه داشتند. در این تظاهرات آیت‌الله عبدالجلیل جلیلی و تنی چند از روحانیون و نمایندگان مردم کرمانشاه سخنرانی کردند و خواهان بازگشت امام (رحمه الله علیه) به کشور شدند.

در شهر پیرانشهر اتفاق جالبی افتاد؛ در جریان تظاهرات مردم این شهر فرماندهی ژاندارمری و رئیس پاسگاه ژاندارمری پیرانشهر به میان تظاهرکنندگان آمدند و مردم در حالی که شعار «ارتش برادر ماست»، سر می‌دادند آنها را در آغوش کشیدند و مسافتی بر روی دست بردند. در تظاهرات باشکوه شهر بابل استان مازندران نیز، مردم با انداختن حلقه‌های گل به گردن سربازان و در آغوش کشیدن آنها نشان دادند که با آغوش باز ارتش را خواهند پذیرفت. در تظاهرات شهر دامغان نیز که با شرکت مردم شهر و روستاهای اطراف برگزار شد، مردم در طول مسیر نظامیان را گلباران کرده و می‌بوسیدند.

زنان نارضایتی خود را نسبت به اوضاع زمانه با حضور در صحنه، هم دوش مردان در راهپیمایی نشان دادند. این حضور همراه با حفظ جایگاه خود چه در این زمان و چه در موقعیت‌های دیگر در تاریخ ماندگار شد.

«زنان مسئول نظم دیروز هیچکس چادر را که لباس ملی و در پیوند با فرهنگ اسلامی ماست نشانه عقب ماندگی تصور نکرد چرا که صدها هزار زن بپاخاستند تا ثابت کنند دستان پرتوان آنها همیشه آماده یاری برادران خود بوده است. دیروز [۲۹/۱۰/۱۳۵۷] به هیچ طریقی نمی‌توانستیم دریابیم که زنان

شرکت کننده در راهپیمایی زیادت‌تر هستند یا مردان؟ اما این چه اهمیتی داشت مهم پیوند محکم بین آنها بود زنان دوش به دوش مردان در حالیکه کارت انتظامات را به سینه داشتند به سازماندهی راهپیمایی پرداخته بودند.» (میرعلائی، ۱۳۶۲: ۵۶)

از دیگر نکات قابل توجه راهپیمایی اربعین ۵۷، حضور اقشار ملت با هر اعتقاد و مذهبی بود. در گنبد کاووس گروهی از جوانان ترکمن با حمل پارچه‌نوشته‌ای که بر روی آن نوشته شده بود: "تشیع، تسنن، پیوندتان مبارک" تظاهرات و همبستگی خود را با شیعیان شهرشان اعلام کردند.

علاوه بر این، در راهپیمایی اربعین ۵۷، افرادی از سایر ادیان و مذاهب نیز شرکت داشتند؛ به عنوان مثال در این راهپیمایی ۵۰۰ نفر یهودی با پلاکارد "دروود بر خمینی و مرگ بر شاه" شرکت کرده بودند که مامور ناشناخته ساواک در گزارشی به آن اشاره کرده است.

روزنامه‌ها بلافاصله به شرح وقایع راهپیمایی پرداختند و حضور باشکوه مردم که با هدف پیروزی به میدان آمده بودند، به تصویر کشیدند.

روزنامه اطلاعات در شماره ۳۰ دی یعنی ۲۱ صفر زیر تیتر درشت «میلیون هانفر به انقلاب رای اعتماد دادند» می‌نویسد: دیروز فریاد مردم تهران در آسمان تهران طنین انداز شد. پخش شد و از ابرها گذشت و میثاق و پیمان آزادیخواهی را به ستاره‌ها و اقمار رساند باز هم تهران در زیر گام‌های استوار و با اراده مردمش لرزید و مشت‌های گره شده که رو به آسمان بود، حکایت از اراده خلل ناپذیر انسان‌هایی می‌کرد که برای رسیدن به آزادی از کشته پشته دادند. دیروز هم، چون تاسوعا و عاشورا، چون هفدهم شهریور ماه خونین امسال و چون روزهای دیگر، در تهران و دیگر شهرهای ایران زن و مرد، پیر و جوان در کنار آنها کودکان چند ساله در راه پیمایی روز اربعین شرکت کردند. راهپیمایی و اجتماع دیروز در اصل به یاد یزرگ داشت چهلمین روز شهادت سرور شهیدان، امام سوم، حضرت حسین بن علی علیه السلام در ابهت و شکل یک نمود اجتماعی و سیاسی در تهران بزرگزار شد. (دوانی، ۱۳۷۷: ۲۱۸/۲۱۹)

نقش اربعین در دوران جنگ و دهه اول پس از انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی امام خمینی(ره) در سخنرانی محرم سال ۵۸ در بین جمعی از وعاظ و خطبا لزوم پایبندی به شعائر اسلام را یاد آور شده فرمودند:

«همان سینه زنی، همان نوحه خوانی، همانها رمز پیروزی ماست. در سرتاسر کشور مجلس روضه باشد. همه روضه بخوانند. و همه گریه بکنند.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۹۸/۱۱)

این سخنان، نشانگر این بود که از نظر امام عامل اصلی پیروزی انقلاب حفظ شعائر اسلام بخصوص برگزاری مجالس عزاداری بوده است پس برای که انقلاب تداوم پیدا کند نباید آنها را کنار گذاشت و هرچه پر شورتر آنها را ادامه داد.

در این زمان با تحمیل جنگ به ایران تمامی دنیای کفر و الحاد در مقابل این ملت قرار گرفت ولی در دفاع مقدس نیز حضور حماسی عاشورا در روحیه مردم و رزمندگان و صبر و تحمل گرفتاریها در زمان جنگ و بعد از آن نیز از دیدنیها و شنیدنیها است. با اینکه هیچ قدرت خارجی وجود نداشت که از کشورمان حمایت کند ولی رزمندگان با درس از قیام عاشورا و الگو قرار دادن امام حسین (علیه السلام) مقاومت عده محدودی در خرمشهر با یاد و نام امام حسین (علیه السلام) و عملیتهای رزمندگان با نام و رمز یاحسین و عاشورا و کربلا-زیارت های عاشورای رزمندگان - بازوبندها و پیشانی بندها و نوشته های روی آن و حتی رنگ انتخابی آن مقاومت خانواده شهدا و صبر و تحمل آنها، بردباری جانبازان با یاد امام حسین و ابوالفضل العباس و مقاومت آزادگان در سخت ترین شرایط همه و همه نشانگر تأثیر عظیم این حماسه بزرگ در وجود شیعه است.

تامل و ژرف نگری در همه جلوه ها و یادها و یادگارهای دفاع مقدس یعنی وصیت نامه هاسروده ها خاطرات و مزار نوشته ها تابلوهای جبهه نوحه ها سخنان امام خمینی نام لشگرها گردانها گروهانها و نام عملیاتها... نشان می دهد که جبهه های دفاع مقدس همچون چشمه هایی بودند که از قله های کربلا سرچشمه گرفتند. کوی خون شهدای کربلا در رگ های نوجوانان و جوانان و پیران جاری بود.

امام خمینی در پیام های خود شهدای جنگ تحمیلی را در کنار شهدای کربلا قرار می دادند و این نشان از تأثیر حماسه عظیم عاشورا بر امام بود، امام در نامه ای خطاب به فرزند یک شهید می فرماید: «خداوند تعالی همه شهدای اسلام مخصوصاً شهید شما را با شهدای کربلا محشور فرماید».

جبهه در فرهنگ رزمندگان مانند کربلا بود و بعضی ها یزیدیان بودند. عشق به زیارت عاشورا و برگزاری مجالس روضه در بیشتر ایام سال بخصوص در ایام محرم صفر از پشتوانه های بزرگ معنوی روحی و جهادی رزمندگان در جبهه بود.

جبهه ها هیچگاه بی نام حسین علیه السلام نماند، و این سخن پر بار امام (ره) در جبهه به چشم می خورد «این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگاه داشته است»

رزمندگان اسلام داخل سنگرها و حسینیه ها و ستادهای فرماندهی مانند یک گردهمایی کوچک دور هم جمع می شدند و زیارت اربعین و عاشورا زمزمه می کردند و شب اربعین و به عزاداری می پرداختند. رزمندگان بخاطر موقعیت منطقه جنگی نمی توانستند به صورت آشکار و به شکل امروزی به کربلا بروند و عزاداری کنند. اگر چه نمی توانستند مانند جابر بن عبدالله انصاری بر مزار امام حسین علیه السلام گرد آمده و آن امام را زیارت کنند اما به این امید داشتند که نامشان در طومار زیارت کنندگان امام حسین علیه السلام در روز اربعین ثبت شود. شهدای هشت سال دفاع مقدس با نام امام حسین (ره) و خواندن زیارت عاشورا شهادتی مضاعف برای حمله به دشمن بعثی پیدا می کردند.

امام خمینی (ره) صبوری خانواده شهدا را نتیجه برگزاری مجالس عزاداری امام حسین علیه السلام معرفی می کند و می فرماید: هیچ قدرتی نمی تواند این ملتی که از همه جوانب به او هجوم شده است و از همه قدرت های بزرگ برای او توطئه چیده اند، این توطئه را خنثی کند، الا همین مجالس عزاداری. در این مجالس عزاداری و سوگواری و نوحه سرایی برای سید مظلومان و اظهار مظلومیت یک کسی که برای خدا و برای رضای خدا جان خودش و دوستانش و اولاد خودش را فدا کرده است، این طور ساخته جوانانی را که می روند در جبهه ها و شهادت را می خواهند و افتخار می کنند و شهادت نصیبشان نشود

متاثر می‌شوند و آن‌طور مادران را می‌سازد که جوان‌های خودشان را از دست می‌دهند و باز می‌گویند باز هم یکی دو تا داریم‌ای مجالس عزای سید الشهداء است و مجالس دعا و دعای کمیل و سایر ادعیه است که می‌سازد این جمعیت را. (تقی‌زاده اکبری، ۱۳۸۷: ۴۷۱/۲)

امروزه یک ماه قبل از شروع محرم زمزمه رفتن به کربلا در همه شهرهای ایران شروع می‌شود و تا یک هفته مانده به روز اربعین شور می‌گیرد اما در دوران جبهه به دلیل شرایط جنگی، مدت عزاداری اربعین در بین رزمندگان ۲ یا ۴ ساعت بیشتر طول نمی‌کشد. (خاطرات سید حسن عسگری جانباز و از رزمندگان، کد خبر: ۶۰۱۹۲ تاریخ انتشار: ۱۰ آذر ۱۳۹۴، خبرگزاری دفاع مقدس)

چنان که از خاطرات و روایت‌های اسراء و رزمندگان دفاع مقدس برمی‌آید، ایام عزاداری اباعبدالله الحسین علیه السلام از شیرین‌ترین و جاودانه‌ترین روزهای اسارات رزمندگان در اردوگاه‌های بعثی بود. آزادگان در دوران اسارت نیز با یاد ابا عبدالله علیه السلام گرد غربت و اندوه از جان می‌شستند و با برپایی مراسم، عشق و ایمان خود را به آن حضرت نشان می‌دادند؛ هر چند بهای سنگین این مراسم را نیز باید می‌پرداختند. با بررسی خاطرات اسرای در بند در ایام عزاداری می‌توان تاثیر عشق شور حسینی را در آن دوران فهمید زیرا با وجود فشارهای زیاد و شکنجه‌های فراوان، آنها همچنان در برگزاری مراسم عزاداری اصرار داشتند. آنها الگوی خویش را زین العابدین علیه السلام و حضرت زینب علیه السلام به حساب می‌آوردند و در انجام رسالت سجادی خویش هر گونه مسامحه و سازش با دشمن را خیانت به اسلام و آرمان مقدس شهدا و نظام جمهوری اسلامی می‌دانستند.

صبوری خانواده اسراء و شهدای دفاع مقدس در مرگ عزیزانشان و برگزاری مراسم‌های عزاداری بخصوص اربعین آنها الگو عاشورایی دیگری بود که باعث تداوم انقلاب و خنثی کردن توطئه‌های دشمنان بود.

نقش پیاده روی اربعین در صدور انقلاب اسلامی

گرامی داشتن اربعین، تعظیم شعایر دینی و رمز پویایی نهضت حسینی است و اعلام پای بندی به مکتب سرخ عاشورا است. توصیه‌های اهل بیت علیهم السلام به شیعیان برای پیاده روی اربعین نیز، آنرا به صورت فرهنگ شیعه در آورد. (ابن قولویه قمی، ۱۳۴)^۱

در راستای انجام این مراسم معنوی و روحانی، برخی از علما و مراجع تقلید نیز با پای پیاده، به کربلا می‌رفتند. از جمله این افراد، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، که چندین بار با پای پیاده، از نجف، رهسپار کربلا می‌شد. ایشان درباره مراقبه و بزرگداشت روز اربعین حسینی می‌گوید:

«بر مراقبه کننده لازم است که بیستم صفر (روز اربعین) را برای خود، روز حزن و ماتم قرار داده، بکوشد که امام شهید علیه السلام را در مزار حضرتش زیارت کند؛ هر چند تنها یک بار در تمام عمرش باشد». (کریم فیضی، ۸۵)

پیاده روی اربعین یک سنت قدیمی در عراق به شما می‌رود، طی سال‌های اخیر با سقوط حزب بعث عراق در سال ۲۰۰۳م، مراسم راهپیمایی اربعین بار دیگر در عراق احیا شد و پس از آن، هر ساله جمعیت بیشتری نسبت به سال قبل در آن شرکت می‌کند. (مظاهری، ۱۳۹۵: ۱۰۲) و گسترش و فزونی رفتن آن از مرزهای عراق امروزه این جریان به یک پدیده عظیم و منحصر به فرد در کل دنیا تبدیل شده. هر چند در گذشته به خاطر این پیاده روی عمدتاً زیارتی - عبادی بود و جنبه‌های سیاسی کمتر در آن دیده می‌شد ولی اکنون با وجود انقلاب اسلامی راهپیمایی اربعین ابعاد و مباحث مختلفی به خود گرفته است. ابعاد مذهبی، اجتماعی و سیاسی نمایانگر قدرت شیعه، مسلمانان و ارادتمندان به اهل بیت علیهم السلام است. این حرکت عظیم مخصوص شیعیان نیست بلکه با

۱ - امام صادق علیه السلام درباره ثواب زیارت امام حسین علیه السلام با پای پیاده می‌فرماید: کسی که با پای پیاده به زیارت امام حسین علیه السلام برود، خداوند به هر قدمی که برمی‌دارد یک حسنه برایش نوشته و یک گناه از او محو می‌فرماید و یک درجه مرتبه اش را بالا می‌برد، وقتی به زیارت رفت، حق تعالی دو فرشته را موکل او می‌فرماید که آنچه خیر از دهان او خارج می‌شود را نوشته و آنچه شر و بد است را ننویسند و وقتی برگشت با او وداع کرده و به وی می‌گویند: ای ولی خدا! گناهانت آمرزیده شد و تو از افراد حزب خدا و حزب رسول او و حزب اهل بیت رسول هستی، به خدا قسم! هرگز تو آتش را به چشم نخواهی دید و آتش نیز هرگز تو را نخواهد دید و تو را طعمه خود نخواهد کرد. (کامل الزیارات ص ۱۳۴)

شرکت اهل تسنن، مسیحی‌ها و یهودی‌ها در این راهپیمایی عظیم، قدرت ارادتمندان به اهل بیت علیهم‌السلام به اثبات می‌رسد.

مهمترین هدف امام حسین علیه‌السلام زیر بار ظلم و ستم نرفتن و دنبال نکردن راه یزید و یزیدان بود. مردم نیز با این هدف راهپیمایی اربعین را که با حضور میلیونی انسان‌ها با وجود انواع تهدیدات، برگزار می‌کنند و خود را در برابر خطرات فکری و فرهنگی بیمه می‌کند. این وحدت اسلامی که با شوق و هیجان عاشقان حسینی ایجاد می‌شود و تفاوت آن با گذشته، ازدحام جمعیتی است که در سال‌های اخیر بخصوص بعد از سقوط حزب بعث اتفاق افتاد، به بدخواهان، تکفیری‌ها و کسانی که در صدد تضعیف اسلام و بخصوص شیعه هستند، می‌فهماند هنوز افرادی هستند که در حفظ اسلام راستین تلاش می‌کنند و کار آنها بیهوده است. انقلاب اسلامی ایران این معجزه قرن را فهمید و از این معجزه برای حسینی بودن و عمل کردن استفاده می‌کند. هرچه بتوانیم این قیام را به رخ جهانیان بکشانیم در نشان دادن پویایی اسلام و شیعه به جهانیان مؤثر است.

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) پدیده بی‌نظیر و حرکت عظیم و پر معنای راهپیمایی اربعین حسینی علیه‌السلام را از شعائر الهی و فرصتی بی‌نظیر برای پیروان اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند و می‌فرمایند:

«پدیده بی‌نظیر و بی‌سابقه این سال‌های اخیر، پیاده‌روی (اربعین) میان نجف و کربلا یا بعضی از شهرهای دورتر از نجف تا کربلا است؛ بعضی از بصره، بعضی از مرز، بعضی از شهرهای دیگر، پیاده راه می‌افتند و حرکت میکنند. این حرکت عشق و ایمان است؛ ... و این حرکت عاشقانه را و مؤمنانه را دارند انجام می‌دهند، واقعاً دارند حسنه‌ای را انجام می‌دهند. این یک شعار بزرگ است، لا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ، این بلاشک جزو شعائرالله است.... این یک فرصتی است در اختیار پیروان اهل‌بیت؛ این زیارت ائمه (علیهم‌السلام)، این معاشقه‌ی معنوی با این بزرگواران، این زیارت‌های سرشار از مفاهیم عالی و ممتاز که در اختیار ما است.» (۹/ آذر/ ۱۳۹۴ رهبر معظم انقلاب اسلامی در جلسه درس خارج فقه)

بنابراین اربعین را نمی‌توان منحصر به قشر و تفکر خاصی از انسان‌ها دانست بلکه آن را باید یک حرکت جهانی، در وجود هر فرد آزاداندیشی پیدا کرد. حرکتی انسانی با ترکیبی از عقل و ایمان با عشق و عاطفه که بخشی از شعائر اسلام است همراه است. از اهداف انقلاب اسلامی ایران ایجاد امت واحدی جهت مقابله با استکبار جهانی است. بنا بر این یکی از بهترین میدان‌ها برای رسیدن به این هدف، پیاده روی اربعین است که هر ساله با حضور میلیونی مردم برگزار می‌شود این حضور با شکوه فرصتی مناسبی برای صدور انقلاب اسلامی و استفاده حداکثری برای رسیدن به یک نظام اجتماعی دقیق بر اساس حب امام حسین علیه السلام برای مقابله و پیروزی نهایی بر جبهه باطل و استکباری جهان است.

یکی دیگر از خصوصیات منحصر به فرد انقلاب اسلامی جهان شمول بودن، و محدود نبودن آن به مرز، ملیت و قومیت خاصی است. رهبر معظم انقلاب می‌فرماید:

«از آنجا که انقلاب اسلامی ایران بر پایه شریعت اسلام ناب محمدی استوار شده است نمی‌تواند به مرز و ملیت و قومیت خاصی محدود باشد. مسئله این است که ملت ایران یا مسئولان این کشور بخواهند با روش‌های معمول دنیا، انقلاب را به جایی و برای کسی صادر کنند بلکه موضوع این است که وقتی تفکر و درک اسلامی والهی و بینش نوین برای جمعی از مسلمین مطرح می‌شود به طور طبیعی همه فضای عالم اسلام بنا بر ظرفیت و موقعیت خود از آن بینش و درک استفاده خواهند کرد» (سخنرانی در مراسم بیعت گروه کثیری از ائمه ی جمعه و روحانیون استان مازندران و اصفهان و علما و طلاب کشورهای اسلامی مقیم ایران ۴/۴/۱۳۶۸)

طبیعت انقلاب فرا ملی است پس برای شناساندن انقلاب به جوامع جهانی نمی‌توان از روش‌های معمولی استفاده کرد بلکه باید از فرصت‌ها یی مانند پیاده روی اربعین بهره برد. فرصتی بهتر از پیاده روی اربعین نیست. مردم و مسئولین باید هوشیار باشند و برای حفظ انقلاب و اهداف آن، مانند قبل، از عبرت‌های عاشورایی استفاده و اهمیت آن به خوبی درک کنند و از فرصت اربعین جهت تبلیغ اسلام بهره بگیرند. (اسماعیل لاریجانی، ۱۳۸۸: ۲۰۰)

نتیجه

از قیام‌های جاودانه معاصر جهان که دوباره عظمت اسلام را به رخ جهانیان کشید انقلاب اسلامی ایران بود. اسلام اساسی‌ترین عامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود. الگوگیری از اسلام و وقایع مهم آن بخصوص قیام عاشورا، تاثیر مستقیم بر به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی داشت. استبداد شاهنشاهی و مقابله حکومت با برگزاری مراسمات عزاداری، جلسات و سخنرانی‌های عاشورایی، وظیفه علمای دین را سنگین تر می‌کرد. علما افزون بر آنکه مبارزات سختی را علیه استبداد دوران و نیز برنامه‌های ضد مذهبی آنها ترتیب دادند، کوشیدند با وجود فشارهای سیاسی، مراسم مذهبی را احیاء کردند. حضور روحانیان در ایام محرم و صفر در شهرها و روستاها که همواره در این مراسم بر مسائل سیاسی - اجتماعی ایران تأکید می‌شد و مردم را به انقلاب و وقایع روز آگاه می‌کرد، احساسات و عواطف مذهبی مردم را درباره مسائل موجود تحریک می‌کرد. با این کار، عملاً جهان بینی انقلاب، اسلام و عقاید شیعی شد.

در کل، انقلاب اسلامی ایران محصول فرهنگ عاشورا است؛ انقلابی که از محرم سال ۴۲ آغاز شد و رشد و بالندگی پیدا کرد، تادارربعین سال ۵۷ که اوج انقلاب واتحاد مردم بود، شکوفا شد. در نتیجه ملت انقلابی ایران با رهبری حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) با تاثیرپذیری از فرهنگ عاشورای حسینی پرشکوه‌ترین انقلاب را در تاریخ معاصر آفریدند. این پدیده بزرگ دیدگان جهانیان، به ویژه مسلمانان را خیره ساخت و هر کس به اندازه شناخت خود از آن متأثر گشت.

اکنون نیز با وجود انقلاب اسلامی، پیاده روی اربعین یک حرکت نمادین سیاسی است؛ به بیان دیگر، یک مانور قدرت سیاسی از سوی شیعیان به حساب می‌آید. بنابراین، پیاده روی اربعین در بستر انقلاب پیش می‌رود و این حقیقت، کار را برای عمق بخشی به محتوا و به عبارتی، جا انداختن گفتمان اربعین که در ذیل گفتمان انقلاب اسلامی قابل تعریف است، راحت تر کرده است.

فهرست منابع

۱. باقیان، مرتضی، جایگاه عاشورا در تکوین انقلاب اسلامی ایران، کد خبر: ۱۹۳۷۸۷، تاریخ انتشار: ۲۰ آذر ۱۳۹۰
۲. تقی زاده اکبری، علی، (۱۳۸۷): عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس، ج ۲۲، زمزم هدایت، قم.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق): وسائل الشیعة، آل البيت، قم.
۴. حصارکی، نعمت الله، (۱۳۸۹): نگاهی به اربعین‌های شهدای انقلاب اسلامی ایران، زمستان بهمن و اسفند، مجله حصون شماره ۲۸.
۵. دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، (۱۳۷۷): ج ۲، بنیاد فرهنگی امام رضا علیه السلام، مشهد.
۶. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، (۱۳۴۶)، دانشگاه تهران.
۷. سلیمی، حشمت الله، (۱۳۸۶): مبارزات روحانیون و وعاظ مساجد به روایت اسناد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران.
۸. شریف پور، رضا، (۱۳۸۰): مسجد و انقلاب اسلامی، چاپ اول، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، (۱۴۰۷ ه.ق.): چاپ چهارم، ج ۶، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۰. فراتی، عبد الوهاب، (۱۳۸۱): انقلاب اسلامی و بازتاب آن، زلال کوثر، قم.
۱۱. فلاح زاده ابرقویی، علی، (۱۳۸۹): معنویت در جنگ، چاپ اول، انتشارات هدی، قم.
۱۲. قاسم پور، داود، (۱۳۸۵): دهه‌های سرنوشت ساز، چاپ اول، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، ج ۷۴.
۱۴. محدثی، جواد، (۱۳۹۱): فرهنگ عاشورا، چاپ ۱۷، نشر معروف، قم.
۱۵. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۸): دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۸، موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، قم.
۱۶. مدنی، سیدجلال الدین، (۱۳۷۸): تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد دوم، انتشارات اسلامی، قم.

۱۷. (۱۳۷۶): *انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک*، ج ۲۴، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی.
۱۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۷): *پیرامون جمهوری اسلامی*، صدرا، تهران.
۱۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۲): *آینده انقلاب اسلامی*، صدرا، تهران.
۲۰. مظاهری، محسن حسام، (۱۳۹۵ش): *فرهنگ سوگ شیعی*، نشر خیمه، تهران.
۲۱. منصوری لاریجانی، اسماعیل، (۱۳۸۸): *انقلاب اسلامی و اولویت‌های آن*، انتشارات خادم الرضا.
۲۲. (۱۳۸۳): *امام در آینه اسناد سیر مبارزات امام خمینی به روایت اسناد شهربانی*، ج ۳، موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی(ره).
۲۳. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۷۸): *صحیفه امام*، ج ۱۷، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، تهران.
۲۴. میرعلائی، شمس الدین، (۱۳۶۲): *در راه انقلاب و دشواری‌های ماموریت من در فرانسه*، ناشر کتاب فروشی دهخدا، تبریز.
۲۵. سایت انقلاب اسلامی
۲۶. سایت نورمگز
۲۷. موسسه مطالعات تاریخ معاصر
۲۸. پایگاه جامع تاریخ معاصر ایران

بازتاب اوضاع جامعه عصر ایلخانی در آثار حمدالله مستوفی (۶۸۰-۷۵۰ق)

نجمه صالحی*

چکیده

حمله مغول و چهار دهه نابسامانی پس از آن، حیات علمی و فرهنگی ایران را تحت الشعاع خویش قرار داد، لکن شکل گیری حکومت ایلخانی (۶۵۴-۷۵۰ق) همانطور که در امور سیاسی و اقتصادی، نظم و امنیت نسبی به وجود آورد، بر جوانب مختلف حیات فرهنگی ایران نیز نتیجه مثبتی گذاشت. ایلخانان در پرتو ضرورت‌های سیاسی - اقتصادی، اداره امور قلمرو خویش را به دولتمردان و بزرگان ایرانی سپردند و همین امر موجبات عنایت به حیات فرهنگی این عصر را فراهم آورد و موجب رشد و بالندگی دانشمندان این دوران شد.

مورخان با نوآوری‌ها و ابتکارات خود از جمله: تاریخ نگاری عمومی و توجه به هویت ایرانی - اسلامی، و همچنین ابتکاراتی در قالب نظم، مهم ترین آثار تاریخی خویش مانند تاریخ جهانگشای جوینی، جامع التواریخ رشیدی و تاریخ گزیده حمدالله مستوفی (۶۸۰-۷۵۰ق) را به عالم فرهنگ و ادبیات جهان تقدیم کردند .

نوشتار حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه ای، ضمن اشاره به وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوران ایلخانی، تاثیر اوضاع فرهنگی، مذهبی عصر ایلخانی در آثار حمدالله مستوفی یکی از دانشمندان این دوره را بررسی می کند و ویژگی‌های آثار وی به صورت اجمالی معرفی می گردد.

کلید واژه‌ها: عصر ایلخانی، حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، نزهه القلوب، ظفرنامه، تاریخ نگاری.

مقدمه

یکی از مشخصات بارز فرهنگی عصر ایلخانان را می‌توان رشد و تکوین تاریخ نگاری دانست؛ حمایت ویژه و مؤثر ایلخانان مغول از تاریخ نگاری موجب بر جای ماندن منابع بی نظیر و باارزشی از این دوران شد، چنان که آثار این دوران از مهم ترین و ارزشمندترین منابع برای محققان در پژوهش‌های مربوط به این دوران تاریخی به شمار می‌روند.

حوادث تاریخی را تاریخ نگار حفظ کرده و استمرار بخشیده است، شاید اگر مورخان بزرگ و انگیزه‌های آنان نبود، هرگز آن چه امروز به عنوان اندوخته‌های بشر در گذشته می‌شناسیم، به دست ما نرسیده بود، اما بی گمان نگارش تاریخ در ادوار مختلف، یکسان نبوده و افت و خیزهایی داشته است؛ دورانی را مشاهده می‌کنیم که از این جهت، فاقد منابع تاریخی معتبر هستند و در عوض دورانی نیز عصر طلایی تاریخ نگاری محسوب می‌شوند. در میان این دوره ها، تاریخ نگاری در عصر ایلخانان مغول رونقی چشم گیر یافت و به اوج خود رسید. پیامد آن با توجه به مطالعاتی که پیرامون موضوع انجام شد و بررسی‌هایی که در بین متون تاریخی صورت گرفت، موجب ثبت و ضبط بخش مهم و تأثیر گذاری از تکاپوهای بشری، و الهام بخشی به مورخان بعدی شده است.

بخش‌هایی از تاریخ نگاری عصر ایلخانی توسط دیوانیان شکل گرفته است که از میان مهمترین این افراد، می‌توان به حمدالله مستوفی قزوینی اشاره نمود. وی از خاندان بزرگ مستوفیان بود که از نوجوانی به دربار ایلخانان راه یافت و با بهره گیری از امکانات مالی و اجتماعی مناسب خویش، به نگارش آثار تاریخی در حوزه‌های تاریخ، شعروادب و جغرافیا همت گماشت. برخی کتب تاریخ نگاری، به بررسی اجمالی شخصیت مستوفی پرداخته و یا در خلال کتب تاریخی مرتبط با این عصر و دیگر کتب تاریخ نگاری، در عصر ایلخانی به صورت پراکنده از وی صحبت شده است. اما کتبی که بتوان به صورت کامل، جامع و مستقل در این موضوع یافت که به همه ابعاد زندگی

وی از جمله: وضعیت کمی و کیفی دوران حیات ایشان، اقدامات مهم وی و بررسی ابداعات و نوآوری‌های ایشان را مورد بررسی قرار دهد، در دسترس نیست.

در حوزه پیشینه پژوهش حاضر، می‌توان به کتاب تاریخ‌نگاران تألیف جعفر حمیدی (حمیدی، ۱۳۷۲) اشاره نمود که دو فصل از کتاب خود را به صورت مجزا به معرفی مورخان عصر مغول و آثارشان در این دوره اختصاص داده است. که تمام ویژگی‌های آثار حمدالله مستوفی مورد بررسی قرار نگرفته است. حمیدی در خلال معرفی تاریخ‌نگاران و آثارشان به برخی ویژگی‌های کتب نیز اشاره نموده است.

مسائل عصر ایلخانان از منوچهر مرتضوی، (مرتضوی، ۱۳۵۸) وی مسائل مهم تاریخی و سیاسی، وضعیت دین و مذهب در عصر ایلخانان را به طور مجزا و مفصل بحث و بررسی کرده و یک بخش از اثرش را به موضوع تاریخ نویسی در عصر ایلخانان اختصاص داده و نام مورخان و آثارشان از جمله مستوفی را مورد بررسی قرار داده است.

متون تاریخی به زبان فارسی تألیف عبدالحسین نوائی، (نوائی، ۱۳۸۹) نویسنده در این کتاب به بررسی چندین مورد از آثار تاریخی ایلخانان پرداخته و به محتوای این آثار و برخی ویژگی آن‌ها اشاره کرده است. نکته قابل توجهی که در این کتاب وجود دارد این است که ایشان در پایان معرفی هر کتاب نمونه‌ای از نثر کتاب را بیان کرده است.

متون تاریخی و جغرافیایی به فارسی اثر محمد سپهری، (سپهری، ۱۳۸۴) مولف در این کتاب فقط به معرفی یکی از کتب جغرافیایی نگاشته شده در عصر ایلخانان پرداخته و نزه القلوب؛ حمدالله مستوفی را معرفی کرده و به بررسی کتاب وی پرداخته است.

علاوه بر منابعی که بدان اشاره شد مقالاتی نیز درباره مستوفی نگارش یافته و در هر کدام از آنها به گوشه‌هایی از آثار این مورخ پرداخته شده، از جمله مقاله بینش و روش در تاریخ نگاری و تاریخ نگری حمدالله مستوفی قزوینی اثر ذکراالله محمدی و مسعودآینه وند (زندگی و دوران حیات علمی مستوفی، بینش تاریخی، نظر وی در مورد علم تاریخ، فواید علم تاریخ، و روش‌های تاریخ نگاری و سبک نگارش، بررسی دیدگاه‌های وی در مورد مغولان و...) مورد بررسی قرار گرفته است.

از دیگر مقالات مرتبط با حمدالله مستوفی می‌توان به مقاله زندگی و آثار حمدالله مستوفی اثر نصرت الله قاسمی اشاره نمود. مؤلف در این اثر به شرح احوال، زندگینامه و آثار مستوفی پرداخته و سه کتاب وی را به صورت اجمالی معرفی نموده است. با وجود همه خسارات و لطماتی که پس از حمله وحشیانه مغول‌ها به ایران حاصل شد، عصر ایلخانی (۶۵۱-۷۵۶ق) را می‌توان عصر اوج تاریخ نگاری محسوب کرد، طوری که منابع تاریخی این دوره از اثرگذارترین منابع تاریخی حتی برای مورخان و محققان ادوار بعدی به شمار می‌روند.

پرسش اصلی این نوشتار این است که بازتاب اوضاع جامعه عصر ایلخانی در آثار حمدالله مستوفی به چه صورت بوده است؟ و سوالات فرعی شامل وضعیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی عصر ایلخانی چگونه بوده است؟ ویژگی تاریخ نگاری عصر ایلخانان مغول چگونه بوده است؟ آثار حمدالله مستوفی شامل چه ویژگی‌هایی می‌باشد؟ به نظرمی رسد دانشمندان به ویژه مستوفی در حوزه شیوه و سبک نگارش تاریخ نوآوری‌های خاصی داشته اند.

هدف تحقیق حاضر، شناساندن احوال و آثار مورخ و جغرافی دان مشهور عصر ایلخانان و بازتاب اوضاع جامعه عصر حمدالله مستوفی در آثار برجای مانده از وی می‌باشد.

روش تحقیق در این مقاله به صورت توصیفی - تحلیلی است. در مرحله گردآوری اطلاعات از شیوه کتابخانه‌ای استفاده شده و سپس به نقد و طبقه بندی داده‌های تحقیق پرداخته و براساس سؤالات و فرضیات تحقیق به تجزیه و تحلیل اطلاعات پرداخته شده است.

معرفی حکومت ایلخانان

ایلخانان، یعنی خان‌های محلی و غرض از این عنوان، آن بوده است که اطاعت و تابع بودن و وابستگی آنها را نسبت به قآن (خان بزرگ) مغول نشان دهد. این موضوع، یعنی تابعیت ایلخانان از خان مغول و مرکز امپراتوری مغول. این تابعیت تا زمان محمود

غازان خان (حک: ۶۹۷-۷۰۳ ه ق) وجود داشته است و از زمان او، ایلخانان مسلمان خود را سلطان نامیدند. (پطروشفسکی، بی تا: ۳۴۳)

براین اساس می‌توان گفت واژه « ایلخانان » یک ترکیب اضافی است و مراد از آن، حاکمان مستقر در محدوده جغرافیای سیاسی ایران و سرزمین‌های تابع آن است که « ایل » و تابع خان‌های مرکز امپراتوری مغول بوده‌اند. (خالقی، ۱۳۹۵: ۱۹)

درباره چگونگی اطلاق این اصطلاح به حاکمان مغولی ایران، گفته شده است که قویلیی قآن (حک: ۶۵۸ ه ق) که پس از مرگ منگو قآن (حک: ۶۴۴ ه ق) بر تخت نشسته بود، در سال ۶۶۰ ه ق فرمان حکومت ایران، از جیحون تا مصر را با لقب « ایلخانی » برای هلاکو خان فرستاد و به همین مناسبت، حکومت کنندگان این دوره از تاریخ ایران به ایلخانان شهرت یافتند. (بیانی، ۱۳۷۱: ۳۴۹)

با تأسیس حکومت ایلخانی در ایران، دگرگونی‌های چندی در زمینه سیاسی و اجتماعی به وقوع پیوست که تا آن زمان بی سابقه بود. ایلخانان نامسلمان که اینک وارثان حکومت مسلمان و توسعه طلب خوارزمشاهیان شده بودند، فصل جدیدی در تحولات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی این سرزمین را رقم زدند که آغاز نبرد بین اهل شمشیر و قلم بود. (شیوه‌ای که ایرانیان در رویارویی با عناصر بیگانه همواره از آن بهره می‌جستند.)

اسلام‌پذیری ایلخانان و به تبع آن پیروی نکردن از دستورات خشک کتاب قانون یاسا به رونق و شکوفایی نسبی علم و فرهنگ کمک کرد. سلاطین ایلخانی با حمایت از علماء و دانشمندان و به کارگیری مدارای اعتقادی، باعث رشد مراکز آموزشی همچون مدارس، مساجد و خانقاه‌ها در قلمرو حکومتی خویش شدند که از این روی کارکردهای آموزشی این مراکز حائز اهمیت است.

وضعیت حکومت ایلخانان مغول

۱- وضعیت سیاسی

هولاکو خان مغول (۶۱۵-۶۶۳ ه ق) بنا بر سنت مغولی و برای باز گذاشتن دست خاندان خود در امور مملکت و رسمیت بخشیدن به حاکمیت این خاندان، طبق فرمانی

ایران را بین فرزندان و فرماندهان خود تقسیم کرد. حکومت عراق عجم تا رود جیحون را به اباقاخان (حک: ۶۳۳-۶۸۰ ه.ق) فرزند بزرگ و جانشین خود؛ ازان و آذربایجان را به یشموت، فرزند دیگر واگذار کرد. (همدانی، ۱۳۳۸: ۹۱/۳) آنگاه که همه چیز آرام گرفت، در سال ۶۶۰ هجری قویلیای قآن امپراتور جدید که پس از مرگ منگو بر تخت نشسته بود، فرمان حکومت ایران، از جیحون تا مصر را با لقب «ایلخانی» برای هلاکوخان فرستاد (همدانی، ۱۳۳۸: ۶۲۳/۱)

و به همین مناسبت حکومت کنندگان این دوره از تاریخ ایران به «ایلخانان» شهرت یافتند.

حکومت جدید التأسيس مغول بر سرزمین وسیعی مسلط شد که دارای فرهنگی کهن و سابقه‌ای طولانی و درخشان در تاریخ بود. این سرزمین پس از یک دوره طولانی چهل ساله جنگ و ویرانی و نابسامانی که در تاریخ کم نظیر و شاید بی نظیر بود، اینک نیازی به بازسازی و ترمیم اساسی داشت. دستگاه جدید خود با همه خامی و جوانی به این مسأله آگاهی داشت که حکومت بر یک مملکت ویران و از هم گسیخته نمی‌تواند دوام و نیکبختی به همراه آورد. همچنین برای دنبال کردن هدف‌های بزرگ در خارج از مرزها می‌بایست خزانه‌ای سرشار، راه‌هایی امن و خیالی آسوده از پشت سر داشت. (بیانی، ۱۳۷۹، ۱۶۶/۱۶۷) هدف دستگاه جدید هرچه بود به آبادانی و جبران مافات در ایران انجامید.

هلاکو و قبل از وی همه مغولان دست اندرکار، دریافته بودند که به تنهایی از فرمانروایی بر این سرزمین عاجزند و به ناچار می‌بایست از خود ایرانیان استفاده کنند. خانواده جوینی از ابتدا به این نیاز پاسخ مثبت داده بود و بهاءالدین جوینی (حک: ۶۶۳-۶۷۸ ه.ق) که از خاندانی اصیل و دیوانی بود، از بدو ورود مغولان، به دستگاه آنان راه یافته، سرانجام منصب وزارت گرفته بود. شمس‌الدین جوینی که نزد پدر کارآموز کرده، تجربه‌هایی اندوخته بود، حریفان را پشت سر گذاشته، به مقام وزارت رسید و «به تدبیر مصالح ممالک خراسان و عراق» اشتغال ورزید. (جوینی، ۱۳۸۱) دیری نپایید که

خاندان جوینی بر حکومت مسلط گردید. در همان آغاز حکومت بیگانه، کار ایران بار دیگر به دست ایرانی افتاد و این موفقیت کمی نبود. (بیانی، ۱۳۷۹: ۱۶۷)

۲_ وضعیت اجتماعی

حمله مغول گذشته از دگرگونی‌های سیاسی و دیوانی، بر ساختار اجتماعی ایران تأثیر چشمگیری نهاد. تحولات مذهبی نیز به عنوان یکی از مؤلفه‌های اجتماعی عصر ایلخانان با رشد نسبی تفکر شیعی، در مقایسه با ادوار پیش همراه بود. از پیامدهای بارز و مهم این تحولات، رشد قابل توجه گرایش‌های شیعی در جامعه ایران بود. از نتایج استمرار این جریان ظهور شاه اسماعیل، تشکیل دولت صفوی (۹۰۷ ه.ق) و به رسمیت شناخته شدن مذهب تشیع اثنی عشری در ایران بود.

وضعیت و بافت جمعیت که از شاخصه‌های اصلی هر جامعه می‌باشد، با کشتار و فرار عده‌ای از مردم و دانشمندان دگرگون شد. با فرو ریختن ارکان امنیت، ارکان اخلاق و رفتار نیز که وابستگی مستقیم به امنیت داشت، تا حدودی متزلزل گردید. از طرفی فاصله طبقاتی به وجود آمده ناشی از حمله مغول نیز، وضعیت جامعه را متشوش نمود. از جمله نخستین پیامدهای حمله مغول و در نتیجه کشتار مردمان، کاهش جمعیت بود. در برخی موارد جمعیت یک شهر یا روستا بطور کلی قتل عام شدند و آن شهر و روستا متروک گردید. این وضعیت در خراسان بسیار چشمگیر و گسترده تر بود. جوینی در این مورد می‌گوید که «خاصه بلاد اسلام از سر حد ترکستان تا اقصی شام هرکجا پادشاهی بود یا صاحب طرفی یا امین شهری که به خلاف پیش آمد (در برابر چنگیز خان) او را با اهل و بطانه و خویش و بیگانه ناچیز کردند بحدی که هر کجا صد هزار خلق بود بی مبالغت صد کس نماند و مصداق این دعوی شرح احوال شهرهاست». (جوینی، ۱۳۸۲)

نتیجه دیگر حمله مغول، ورود دسته‌ها و قبایل صحرانشین به ایران و انتخاب بخش‌هایی از این سرزمین به عنوان یورت و چراگاه بود. گرچه سال‌های متمادی پژوهشگران معتقد بودند که حمله مغول از حیث ورود قبایل مغول و ترک اهمیت چندانی نداشته، اما به خوبی روشن شده است که دست کم از زمان حمله هلاکو خان به

ایران نیروهای بسیاری از اولوس‌های چنگیزی به دستور منگو قاآن به عنوان نیروهای لشکری و در خدمت هلاکوخان به ایران وارد شدند. (پطروشفسکی، بی تا: ۷۸۶/۲)

این دسته‌های صحرا گرد عمدتاً به زندگی شبانی و گله داری مشغول بودند. گرچه شکارگری و جنگاوری نیز از کارهای مورد علاقه آنان بود. از این رو با در نظر گرفتن ورود آنان، جریان تولید و اقتصاد جامعه ایران نیز به سمت گله داری و شبانی منصرف گردید. با سنگین شدن کفه ترازوی تولید گله داری، کشاورزی که با ویرانی‌های شبکه آبیاری، تقلیل جمعیت و مالیات‌های دشوار نیز روبرو بود، به ضعف و انحطاط کشیده شد. چنانکه در این دوران به ویژه تا عهد غازان خان (حک: ۶۹۴_۷۰۳ ه.ق) بسیاری از زمین‌های کشاورزی به مراتع دامداری و یا مناطق نیمه صحرا نشینی تبدیل گردید. (پطروشفسکی، بی تا: ۷۹)

مغول‌ها تا روزگار غازان‌خان، گذشته از آسیب به بخش‌های تولیدی و انحراف و زوال اقتصاد کشاورزی، فرهنگ اجتماعی را نیز دستخوش لطمه ساختند. گروه‌های وابسته به شاهزاده گان، امرا و بطور کلی لشکریان مغول مانند خربندگان، شتربانان، پیک‌ها و سگ بانان با سوء استفاده از حمایت مقام‌های مربوطه خود به ظلم و تعدی در میان اهل شهر می‌پرداختند. (همدانی، ۱۳۳۸: ۱۵۳۷)

با حمله مغول یا پیش از آن بود که از شهرها گریخته و به مناطق دیگر پناهنده شدند و یا توسط مغولان کشته شدند.

۳_ وضعیت فرهنگی

تهاجم اولیه مغول با از بین رفتن سلطه خلافت عباسی و زوال عربی نویسی دیوانی، راه را برای فارسی نویسی هموارتر کرد. بنابراین محمد تقی بهار:

«بعد از استقرار کار مغول خاصه پس از انقراض دولت عرب و سقوط دربار بغداد، کار عربی در ایران سست شد و هرچند کار ادب سست شد، فارسی و عربی هر دو به حال ناتوانی افتادند. اما با بی مایگی زبان مغولی و خط اویغوری، زبان فارسی که زبان وزرای عصر و مستوفیان بود، ناچار جای خود را باز کرده و در این عصر حرکتی مانند حرکت عصر سامانیان در دربار مراغه

و سلطانیه پدید آمد و تواریخی معتبر مانند جهانگشای جوینی و جامع التواریخ
یه یادگار ماند». (بهار، ۱۳۷۳: ۱۷۰)

در عصر ایلخانان مدارس به دو صورت ثابت و سیار اداره می شدند که در هر کدام
از آنها توسط دانشمندان و مدرسان، دروس نجوم، پزشکی، ریاضیات و شیمی که مورد
توجه خاص مغولان بود، آموزش داده می شد. مدرسه سیار در عهد سلطنت الجایتو
(حک: ۷۰۳-۷۱۶ ه.ق) بوجود آمد و مدارس ثابت براساس الگوهای آموزشی پیشین
فعالیت می کردند.

ایران در این عهد، با برقراری روابط نسبتاً گسترده با ملل دور شرقی و غربی،
همچون چین و نیز نفوذ افکار و آراء در خور توجهی از دیگر نقاط جهان به آگاهی های
جدیدی دست یافت. هر یک از این حوادث در جای خود چندان اهمیت داشت که
نویسندگان چیره دست و مورخان حساس و نکته سنجی چون قاضی سراج جوزجانی
و شهاب الدین همدانی و عبدالله شیرازی، معروف به وصاف الحضرة، و حمدالله
مستوفی قزوینی را بر آن داشت که دست به قلم برند و آنچه دیده و شنیده اند بنویسند
و برای آیندگان به یادگار گذارند.

درباره رونق تاریخ نگاری در دوره مغول بسیاری از مورخان و ایران شناسان داخلی
و خارجی حق سخن را به جا آورده اند. به جز آن، دوره مغول در تاریخ ایران از جهت
احیای شاهنامه فردوسی و تقلید از آن نیز دوره ای ویژه به شمار آمده است. مرکز توجه
قرار گرفتن شاهنامه در این عصر، باعث تحریک ذوق شعری سرایندهان شده و رونق
تاریخننگاری، آنان را مصمم به رقابت با فردوسی در زمینه نظم تاریخ کرده است.
(عباسی و راشکی، ۱۳۹۳)

کسانی که دستی در شعر داشتند، از یک سو شاهد دوام، بقا، شهرت و محبوبیت
فردوسی و شاهکارش بودند و از دیگر سو حرکتی را در زمینه نگارش تاریخ مشاهده
می کردند که در آن تاریخ و مورخ ارزش و اهمیتی مضاعف یافته بود، بنابراین با تقلید
از فردوسی به نظم تاریخ اهتمام ورزیدند. این زمینه ها سبب شد که در عصر مغول
همراه با نهضت تاریخ نویسی، در عرصه نظم حماسه های تاریخی نیز نهضتی به وجود

آید. از جمله این آثار ارزشمند می‌توان به ظفرنامه مستوفی اشاره نمود که تاریخ را در قالب نظم به رشته تحریر درآورد.

۴- تاریخ نگاری عصر ایلخانان مغول

حمله مغولان بدون تردید ویرانگرترین حادثه بر پیکر فرهنگ و تمدن ایران زمین در طول تاریخ است، واقعه‌ای که موجب گسست در تداوم طبیعی تمدن آن گردید. فاجعه‌ای چنان هولناک که اگر در پیامدهای آن جهاتی مثبت از قبیل ارتباط مستقیم ایران با شرق و غرب جهان آن روز بتوان پیدا کرد در قیاس با فجاج ناشی از آن، بسیار اندک و ناچیز می‌نماید. (جی.آبویل، ۱۳۹۶: ۴۵۶/۵)

به لحاظ تاثیرات مخرب بر مبانی فرهنگی می‌توان گفت «با حملات مغولان، بخش عمده شهرها و مراکز علمی و ادبی ایران از میان رفت. در این دوران فقط چند پناهگاه کوچک و بزرگ در داخل و خارج ایران مانند قلمروی غوریان در آن سوی سند، قلمروی سلاجقه آسیای صغیر، متصرفات اتابکان سلغری در فارس برای پناه بردن معدودی از علما و دانشمندان وجود داشت». (آرام، ۱۳۹۳: ۱۱۰) در کنار این مصایب، «مردم شاهد عینی نابودی ملیت و فرهنگ خویش بودند و پایگاه‌های مادی و معنوی مملکت را یکی پس از دیگری در حال انهدام می‌دیدند». (بیانی، ۱۳۷۱: ۷/۱)

مغولان پروسه آشنایی و جذب شدن در فرهنگ ایرانی - اسلامی را پس از فتح ایران آغاز کردند و این مرحله حداقل نیم قرن به طول انجامید. به زعم اکثریت محققان، در شرایط جدید ابعاد مختلف زندگی اجتماعی ایران گرفتار آفت عظیمی گردید. اما به لحاظ تاریخ نگاری، عده‌ای این عصر را غنی یافته‌اند و علت آن را پدیدآمدن آثار بزرگی در تاریخ نگاری دانسته‌اند. (آرام، ۱۳۹۳: ۳۴)

تلاش فکری ایرانیان در ساحت تاریخ نگاری یکی از عوامل این پیروزی و تداوم فرهنگ ایرانی بود. سنت تاریخ نگاری ایرانی قبل از مغول، و همچنین علایق این قوم به حفظ سنن تاریخی خود دست به دست هم دادند و تاریخ نگاری در سرزمین ایران تداوم یافت. در این میان، از بین رفتن سلطه خلافت عباسی و زوال عربی نویسی

دیوانی، راه را برای فارسی نویسی هموارتر کرد و اقدامات درخور توجهی انجام پذیرفت که موجب الگوگیری در دوران‌های دیگر شد.

حمدالله مستوفی (۷۴۰هجری)

حمدالله بن تاج الدین ابی بکر بن حمد بن نصر مستوفی قزوینی یکی از مورخان، نویسندگان و شاعران قرن هشتم هجری است. گرچه امروزه وی به مورخ عصر ایلخانی معروف است.

حمدالله مستوفی از یک خانواده قزوینی است که افراد آن به مدت طولانی مناصب اداری و مالی داشته‌اند. چنان که نام خانوادگی او مستوفی بیانگر منصب بازرسی مالی است که در روزگار ایلخانان در دستگاه خواجه رشیدالدین فضل الله برعهده داشت. برخلاف بسیاری از مورخان که اطلاعات زیادی درباره احوال آن‌ها در متون تاریخی دیگر موجود است درباره زندگی وی و خاندانش تنها در آثار وی اطلاعات کمی وجود دارد، نویسندگان معاصر و پس از او چندان در مورد او نپرداخته‌اند.

از مستوفی آثاری باقی مانده که در بررسی تحولات صورت گرفته در اواخر دوره ایلخانی راهگشاست و نقش فرهنگی - مذهبی دوران بر آثار وی را نمایان می‌سازد.

آرامگاه مستوفی معروف به «گنبد دراز» یکی از بناهای عهد مغول، در قزوین برجاست. (گلریز، ۱۳۶۹: ۱۶۲/۲)

آثار مستوفی

اکنون از میان عالمان و مورخین نامدار عصر ایلخانی، در این نوشتار به بررسی آثار حمدالله مستوفی خواهیم پرداخت:

۱- تاریخ گزیده

تاریخ گزیده، یک نوع تاریخ نگاری مختصر به شیوه عمومی از آغاز آفرینش عالم تا سال ۷۳۰ ه.ق است.

این کتاب در تاریخ عمومی و تاریخ اسلام و تاریخ ایران تا عهد مؤلف است و در پایان آن دو فصل یکی در تاریخ علما و شعرای عرب و عجم و دیگری در تاریخ

قزوین و ذکر تراجم رجال آن شهر بر کتاب افزوده شده که اهمیت خاص از باب اطلاع بر احوال رجال علم و ادب دارد. (صفا، ۱۳۶۹: ۱۲۷۷/۳)

حمدالله مستوفی قزوینی مورخ اواخر دوره ایلخانان و دیوانسالار وابسته به آنان، در تالیف اثر مهم تاریخی خود، تاریخ گزیده فصل و باب مستقلی به موضوع تاریخ و چیستی آن اختصاص داده است. مستوفی در باب اول اثر خود تحت تاثیر مورخان مسلمان سده‌های اول هجری قرار دارد و شرح خلقت و زندگی پیامبران را به اختصار و به نقل از آنان آورده است. این بخش از کتاب وی نمونه کوچک شده تاریخ طبری به نظر می‌رسد و از این شباهت می‌توان پذیرفت که تاریخ از نظر وی شرح وقایع و حوادث پیامبران و پادشاهان براساس روایات و احادیث و اخبار رسیده از قبل بود. او در شرح وقایع و حوادث پیامبران و پادشاهان براساس قبول وقایع می‌پردازد و جهت گیری خاصی را آشکار نمی‌کند و ظاهراً بی طرفانه به شرح وقایع می‌پردازد. و بدین ترتیب فهم نظر خود را در باب مسائل تاریخی مشکل می‌سازد. «اما در مقایسه با دیگر منبع تاریخ نگاری دوره مغول مانند جامع التواریخ و تاریخ و صاف از متنی ساده و روان برخوردار است».

از نوشته‌های مستوفی چنین بر می‌آید که شاگرد خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، تاریخ نگار و وزیر معروف ایلخانان مغول، بوده است. استفاده از محضر آن دانشمند سبب شد که مستوفی هم به فن تاریخ علاقمند گردد و هم آثار خود را به پیروی از خواجه بنگارد.

حمدالله مستوفی نیز در کتاب خود، شرحی از تاریخ خلفای پیامبر ﷺ را بدست داده است. او از صفحه ۱۶۷ تا ۱۹۲ به شرح زندگانی سه خلیفه نخست پرداخته است. وی این قسمت را با هواداری کامل از آنان سامان داده؛ پس از آن به بیان شرح زندگی و فضائل امام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌پردازد. در ادامه در صفحه ۱۹۸ شرحی از زندگانی امیرالمؤمنین و حافد رسول رب العالمین امام المجتبی حسن بن علی المرتضی علیه السلام آورده است. (ولایتی، ۱۳۸۹: ۱۳۶) فصل سوم از باب سوم کتاب را نیز به دیگر امامان اختصاص داده با این عبارت که: «در ذکر تمامی ائمه معصومین رضوان الله علیهم

اجمعین که حجه الحق علی الخلق بودند، مدت امامتشان از رابع صفر سنه تسع و اربعین تا رمضان سنه اربع و ستین و مأتین دویست و پانزده سال و هفت ماه ائمه معصوم اگرچه خلافت نکردند اما چون مستحق، ایشان بودند تبرک را از احوال ایشان شمه‌ای بر سبیل ایجاز ایراد می‌رود». وی در این فصل نظر شاذ و نادری در مورد شهادت امام نهم موسی بن جعفر علیه السلام می‌دهد؛ وی نقل می‌کند که شهادت ایشان از طریق ریختن سرب بردهان مبارکشان بوده است. این شرح احوال امامان تا بیان زندگانی امام زمان (عج) ادامه یافته است. (مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۰۷)

تاریخ گزیده مهم ترین اثر اوست که در حقیقت خلاصه‌ای از جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله است و انتخاب نام «گزیده» برای این کتاب نیز از همین روست. گزیده گویی از خصوصیات این کتاب است. تاریخ گزیده، در تاریخ عمومی، تاریخ اسلام و تاریخ ایران تا عهد مؤلف نگارش یافته است. (برون، بی تا: ۳)

ویژگی اثر

۱. امتیاز خاص تاریخ گزیده به سبب تلخیصی است که مستوفی از تاریخ قزوین رافعی کرده است، به انضمام مطالبی دیگر درباره قزوین؛ مثل حکام و قنات‌ها و خاندان‌های این شهر که مستوفی در پایان کتابش آورده است. (نوائی، ۱۳۸۹: ۱۰۴)
۲. در این اثر رجعتی به سبک تاریخ نگاری قبل از مغول و خصوصاً قرون سوم و چهارم به چشم می‌خورد، از جمله شروع تاریخ از بدو خلقت و توضیح تاریخ پیامبران و پادشاهان، از این لحاظ تأثیرات طبری و مسعودی و دیگر مورخان قرون مذکور بر تاریخ گزیده مشهود است. (آرام، ۱۳۹۳: ۳۴)
۳. تاریخ گزیده را آخرین اثر مهم عصر ایلخانان مغول می‌توان دانست. مسلمان شدن مغولان و جذب شدن آنان در فرهنگ ایرانی، مجالی برای شرح موضوعات تاریخ نگاری قرون گذشته را به حمدالله مستوفی داد. مستوفی هرچند گفتاری مستقل در باب تاریخ، فواید و چیستی آن ننوشته است اما با تعمق در محتوای اثرش توضیحات کافی برای این موضوعات می‌توان یافت.

۲- نزهه القلوب

از حمدالله مستوفی اثری در جغرافیا به جای مانده که به نزهه القلوب (تالیف در ۷۴۰) مشهور است. از ویژگی‌های این اثر می‌توان به تاثیر دانش دیوانی نویسنده بر محتوای آن اشاره نمود. آن چه امروز از این اثر بر جای مانده بخش مربوط به مقاله سوم است و در آن به شرح وضعیت ولایات، شهرها و فواصل مناطق مختلف و حتی روحیات، مذهب و عقاید اهالی شهرها می‌پردازد. مستوفی در توصیف بیشتر شهرها به میزان مالیات آنها نیز سخن می‌گوید و از این جهت از معدود منابعی است که می‌توان بر پایه آن در مورد وضعیت اقتصاد، کشاورزی و تجاری شهرهای ایران زمین به تحلیل پرداخت. (خسرویگی و فرخی، ۱۳۹۳: ۲۶)

نزهه القلوب، در واقع نوعی سفرنامه است که اطلاعات بسیار ارزشمندی در زمینه جغرافیای اقتصادی قلمرو ایلخانی عرضه می‌کند. اطلاعات نزهه القلوب در زمینه راه‌های ارتباطی این عصر کاملاً استثنایی است و با اتکا به آن‌ها می‌توان مسیرهای تجاری این عهد را به خوبی ترسیم کرد. تمامی شهرهای قلمرو ایلخانی در کتاب مستوفی توصیف و وضع اقتصادی اغلب آنها به تصویر کشیده شده است. اخذ مالیات‌های دیوانی و میزان و نوع آن‌ها در شهرها و ایالت‌های مختلف نیز با عدد و رقم ذکر شده اند. تقسیمات کشوری، شهرسازی مغول‌ها، تولیدات صنعتی و تجاری و تشکیلات اقتصادی نیز به اقتضای مطالب گزارش شده‌اند. (رضوی، ۱۳۹۴: ۲۹)

ویژگی اثر

۱. حمدالله مستوفی مانند معاصران خود اکتفا به تکرار گفته‌های جغرافیادانان قرن چهارم هجری نکرده است، بلکه دگرگونی‌هایی را که از آن زمان به بعد روی داده است نیز خاطر نشان می‌سازد و آنچه را او از آثار دیگران نقل کرده با نظر انتقادی نگریسته و به همین جهت در این کتاب مطالب کهنه و تکراری کمتر دیده می‌شود، تنها در مورد فارس مطالب مربوط به آن را از سفرنامه ابن بلخی اقتباس کرده ولی باز هم مطالب اخذ شده را با نظر انتقادی نگریسته است. (بیات، ۱۳۹۴: ۴۸۲)

۲. ارایه اطلاعات جامع و فراگیر در مورد شهرها و سرزمین‌ها و مردمان، از جمله: تاریخچه شهرها، اوضاع اقتصادی و تجارت، زراعت و کشاورزی، خصوصیات جمعیتی و مذهبی و نژادی، اخلاق و عادات مردم و برخی موارد دیگر.
۳. اثر وی در میان آثار جغرافیایی جهان اسلام احتمالاً نخستین اثری است که درباره مفهوم ایران زمین پس از سقوط ساسانیان و از میان رفتن مفهوم سیاسی ایران، سخن می‌گوید.
۴. بهره بردن از تجارب شخصی و مسافرت به بلاد مختلف، از جمله شهرهای تبریز، بغداد، اصفهان، شیراز، باکو، حله و دیگر مناطق.
۵. استفاده از بایگانی و دفاتر دیوانی و مالیاتی دوره ایلخانی.
۶. استفاده از انواع کتاب‌های تفسیر و حدیث و فقه و اصول و بهره‌گیری از اشعار و احادیث به مناسبت موضوع که باعث شده کتاب از یکنواختی خارج شده و موجب ملال خاطر خواننده نشود.
۷. رعایت امانت در استفاده از دیگر کتب متقدمین و معاصرین و درج اسامی کتاب‌های اصلی استفاده شده در مقدمه و متن کتاب.
۸. رعایت اختصار و ایجاز در ذکر مطالب، ضمن ارائه مهم‌ترین مطالب در هر زمینه و باتوجه به اهمیت محل مورد بحث.
۹. تحریر کتاب به زبان فارسی ساده و شیرین جهت استفاده همگان.

۳- ظفرنامه

ظفرنامه به معنای فتح و پیروزی است و مشتمل بر اشعار حماسی است که توسط حمدالله مستوفی در سال ۷۳۵ ه.ق به صورت نظم نگارش یافته است. ادوارد براون در اثر خود در بخش معرفی کتاب ظفرنامه حمدالله مستوفی اینچنین بیان کرده است که:

ظفرنامه را قدر و قیمت تاریخی بسیار است و در بیان وقایع تاریخی ناظم آن دقتی به کار برده خاصه جلد سوم آن که مشتمل بر تاریخ دوره مغول است بس گران بهاست. اطلاعات ناظم غالباً مأخوذ از جد اعلا وی امین الدین نصر

مستوفی است که در آن تاریخ نود و سه سال داشته است. (براون، بی تا: ۱۰۶/۳-

(۱۲۰)

مستوفی در جلد اول ظفرنامه به شرح زندگی و اقدامات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌پردازد و به همین ترتیب مطالب کتاب خود را براساس نوعی توالی تاریخی تا روزگار حکومت ایلخانی در ایران پیش می‌برد. به عنوان مثال در جلد دهم به عنوان «قسم سلطانیه من کتب ظفرنامه فی ذکر المغول» به شرح حکومت ایلخانان از روزگار اباقخان تا پایان قدرت بایدوخان می‌پردازد که در برگیرنده سی هزار بیت است. این اقدام حمدالله مستوفی را می‌توان در ادامه تالیف شاهنامه و تلاشی همانند انگیزه‌های ابوالقاسم فردوسی برای زنده نگه داشتن میراثی دانست که با سلطه مغول‌ها دستخوش آسیب شده بود. (خسروبیگی و فرخی، ۱۳۹۳: ۶)

حمدالله مستوفی در منظومه ظفرنامه به پیروی از شاهنامه پس از ذکر مقدمه و تاملات فلسفی، متن صرفاً تاریخی خود را (متضمن هفتاد و پنج هزار بیت) بر سه قسم زیر منقسم داشته است:

الف) قسم الاسلامیه: این بخش مشتمل است بر تاریخ عرب و اسلام که پس از اشاراتی کوتاه به تاریخ عرب به شرح احوال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و تاریخ صدر اسلام، از تولد تا رحلت حضرت ختمی مرتبت پرداخته است. و سپس به تاریخ خلفای راشدین و بنی امیه، بنی عباس و فاطمیان ختم شده است. (این قسم حدود بیست و پنج هزار بیت را شامل است). (صفا، ۱۳۶۹: ۱۲۷۸/۳)

ب) قسم الاحکامی: متضمن بر تاریخ دوره سلطنت سلسله‌های سلاطین تا پایان خوارزمشاهیان است. (ورهام، ۱۳۷۱: ۲۳) (این بخش مشتمل بر حدود بیست هزار بیت است)

ج) قسم السلطانیه: به شرح مختصری از تاریخ مغول در مقدمه و تشریح تاریخ دوره حکومت ایلخانان در ایران پرداخته است. که به نظر بسیاری از بزرگان اهل علم و فن تاریخ نگاری از بخش‌های معتابه مندرج در این کتاب به شمار می‌آید. (ابیات این بخش مشتمل بر حدود سی هزار بیت از ظهور چنگیزخان تا پادشاه غازان خان است). (مدائنی، بی تا: ۹)

ویژگی اثر

۱. شرکت حمدالله در محافل علمی و ادبی خواجه رشید الدین و پسرش خواجه غیاث الدین و تهیه نسخه‌ای معتبر از شاهنامه فردوسی و ابراز شایستگی علمی و ادبی از خود در دوره‌ای که مباحث علمی به شدت بالا گرفته بود وی را واداشت که تاریخ پس از اسلام را به سیاق فردوسی به نظم بکشد و در واقع راه فردوسی را تداوم ببخشد. (مستوفی، ۱۳۳۷: ۵-۶)

۲. ظفرنامه مستوفی توصیف بسیار روشنی از واقعه قتل عام شهر قزوین ارائه می‌دهد که مؤلف این اطلاعات را بیشتر از اجداد خود امین نصر مستوفی که ناظر این حادثه بوده گرفته است. (براون، بی تا: ۵۲۴-۵۲۵)

۳. از جمله ویژگی‌های ظفرنامه دقت مؤلف در ضبط وقایع، تلفظ و املائی نام اشخاص و بلاد است که اطلاعات آن را از بزرگان مغولی و ایرانی کسب و ضبط کرده است.

۴. دقت کامل مستوفی در بیان وقایع و حوادث تاریخی به ویژه مجلد سوم آن که مربوط به تاریخ دوره مغول است، بسیار گرانبها ارزشیابی شده، چرا که بسیاری از وقایع تاریخی را بدون تعصب و پیش داوری مطرح کرده است. (قاسمی، ۱۳۹۱: ۶)

حمدالله همچو خاندانش چندی به صحبت خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی رسیده و از طرف او مدتی را متصدی مالیات قزوین، زنجان، ابهر بوده است. وفات حمدالله به سال ۷۴۰ق اتفاق افتاده و پیکرش در محلی در شرق قزوین به خاک سپرده شده است. (میرفخرائی، ۱۳۸۶: ۱۵۲)

ظاهراً مستوفی اثر دیگری نیز دارد که ترجمه کتاب نهاییه الارب فی اخبار الملوک الفرس و العرب، موسوم به تجارب الامم فی الاخبار ملوک العرب والعجم با موضوع تاریخ پیامبران و پادشاهان ایران و عرب تا زمان حمله تازیان است که به دستور اتابک نصره الدین احمدلر، فرمانروای لرستان برگرداند. کتاب به قلم شراحیل شعبی در سال ۷۵ق نگاشته و سپس الگوی نگارش آثار بعدی مخصوصاً تاریخ طبری شده است.

حمدالله نیز همچون بسیاری از مورخان اسلامی - ایرانی از موقعیت خویش برای احیای فرهنگ ایرانی استفاده کرده و به طور ضمنی، بی عدالتی‌ها و سوء تدبیرهای حاکمان ایرانی را علت بروز حوادث قبل از اسلام معرفی کرده و با ذکر داستان‌هایی از آن حکام زمانه را از بروز چنین خطاهایی برحذر داشته است. وی با نگاه مذهبی درباره آغاز و انجام حیات بشر، سخن گفته و به اعتقاد او آدمی در مسیری روبه تکامل تا قیامت در حال گذراست.

اصولاً عهد ایلخانان در ایران، دوره‌ی بازیابی و احیای هویت ملی ایرانی به شمار می‌رود، که از طریق توجه فراوان به شاهنامه و سرودن منظومه‌های فراوان به تقلید از آن نمایان می‌شود و بخشی از آن هم در تاریخ نگاری آن عهد متبلور می‌گردد. بنابراین با توجه به سلطه بیگانگان مغول بر جامعه ایرانی، مورخان و تاریخ نگاران ایرانی توجه به این بُعد از تاریخ را وجهه همت خود قرار دادند. رویکردهای باستان گرایانه مورخان که نوعی شکوه و جلال سمبلیک شاهان باستانی ایران را تداعی می‌ساخت، همراه تأکید بر دیرینگی اسلام ایرانیان، در تواریخ این دوره به خوبی نمایان شده است. مورخان این عهد، هر کدام به نحوی، آگاهی قومی و سرزمینی و هویت تاریخی ایرانی را به درجاتی منعکس کردند و آن را به دوره بعد از خود رساندند؛ از آن جمله می‌توان به رشیدالدین فضل الله و حمدالله مستوفی اشاره کرد. (اشراقی، بی‌تا: ۳۶۴-۳۶۹)

۴- نقش مذهب در تاریخ نگاری مستوفی

یکی از عوامل مهم در دیدگاه تاریخی مورخ، دیدگاه اعتقادی وی می‌باشد که علاوه بر تبیین و پیش داوری‌های او بر ساختار و چارچوب نظری آثار او نیز تاثیرگذار است. از ویژگی‌های اصلی تاریخ نگاری در عصر ایلخانی، این است که مورخان این دوره، تاریخ را در چارچوب دین درک می‌کردند و از دید انسان‌هایی متدین به آن نظر داشتند. مستوفی، تاریخ را خدامحور و غایت شناسانه می‌دانست که براساس آن، تمام هستی به سوی آخرت در حال حرکتند. وی آغاز کتاب نزهة القلوب را با توجه به این دیدگاه، با حرمین شریفین نگاهشته است و علت آن را چنین بیان می‌کند:

اگرچه آن مواضع از ملک ایران نیست و بیشتر غرض از تألیف این کتاب شرح احوال ایران است، اما چون افضل بقاع جهان و قبله اهل ایمان است تیمن و

تبرک را ابتدا کردن بدان و قسمتی علی حده در شرح احوال آن بقاع نوشتن

اولی است. (مستوفی، ۱۳۸۱: ۲-۳)

حمدالله در آثارش صراحتاً مذهب خود را ذکر نکرده است. برای نمونه وی در فصل هشتم کتاب تاریخ گزیده به ذکر نسب خود می‌پردازد اما اشاره‌ای به دین آباء و اجداد خود نمی‌کند:

مستوفیان قدیم ترین قبایل قزوین اند. اصلشان از نسل حر بن یزید ریاحی است. ثر اول والی قزوین بودند اما از زمان معتصم خلیفه تا عهد قادر خلیفه اکثر اوقات بدان مهم موسوم، بعد از آن به شغل استیفا موصوف شدند و به مستوفی معروف. (مستوفی، ۱۳۶۲: ۸۱۱)

لکن محتوای آثارش نشان می‌دهد، که مستوفی اهل تسنن بوده است. برخی از نویسندگان در مورد مذهب وی نظرات مختلفی داده اند که به شرح زیر است:

برخی مانند ولایتی او را شیعه (ولایتی، ۱۳۸۹: ۶۰۵) و برخی مانند رسول جعفریان سنی دوازده امامی می‌دانند. ایشان در این باره قائل شده است که افرادی از اهل سنت، به امامان دوازده گانه شیعه نیز ارادت خاصی داشته و بعضاً با تعبیر «امام» و حتی «معصوم» از آنها نام برده و بعد از ذکر خلفای راشدین، به ائمه دوازده گانه شیعه اشاره می‌کردند. این دیدگاه یک نوع جمع بین اعتقاد به خلفا نخستین و ائمه دوازده گانه شیعه است که بعضاً خود نیز بر این مطلب تصریح کرده اند. آقای جعفریان از این جریان با اصطلاح «تسنن دوازده امامی» نام می‌برند. (جعفریان، ۱۳۹۵: ۱۳۶۶)

نتیجه گیری

عصر ایلخانی به دلیل اهمیت دادن به جایگاه علماء و دانشمندان فرصت مناسبی برای دانشمندان ایرانی پدید آورد که به نگارش آثاری به زبان فارسی پردازند و به ابداعاتی دست یابند که در آثارشان هویداست. جامعه‌ای که مورخ در آن رشد می‌یابد و تربیت می‌پذیرد، در جهت گیری و شکل دهی پدیده‌های تاریخی نقشی به سزایی دارد و گاهی مورخین به این مطلب اعتراف می‌کنند؛ در آثار مستوفی مورخ معروف دوران

ایلخانی، این موضوع را به طور واضح نمی‌توان یافت لیکن بادقت و توجه به متون و آثار وی قابل شناسایی خواهد بود.

دو عامل یعنی توجه به هویت ایرانی - اسلامی و انتخاب زبان فارسی به عنوان زبان رسمی اداری-دیوانی در قلمروی ایلخانان، زمینه را برای پیدایش و رشد نحله جدیدی از تاریخ نگاری آغاز کرد. حمدالله از جمله بزرگان اواخر این عصر بود که علاوه بر خدمت به ادبیات ایرانی در عرصه تاریخ و جغرافیا خوش درخشید و از آنجا که در نگارش‌های خویش از تاریخ بیشترین بهره را می‌برد به عنوان مورخ شناخته شد؛ وی با کمک علم و مذهب و با شیوه انتقادی-روایی با ساده و مختصر نویسی و تکیه بر مستندات قوی سبک نوینی در تاریخ نگاری ابداع نمود که بسامد اثر وی تا قرن‌ها وجود داشت و بر سایر آثار موثر بود.

مستوفی به عنوان یکی از دیوان سالاران و دانشمندان سنی مذهب در قرن هشتم هجری قمری با دسترسی به اسناد دیوانی توانست بسیاری از رویدادها را در آثار پیشین مطالعه و در ظفرنامه آثار خویش منعکس کند، به طور کلی باید اذعان داشت نقش فرهنگ عصر ایلخانی و مذهب در آثار وی حس می‌شود. از جمله عوامل موثر در سبک نگارش و نگرش مستوفی در تالیف آثار ادبی و تاریخی وی نقش مذهب (بارویکرد سنی)، وضعیت سیاسی و اجتماعی و فرهنگی عصر ایلخانی می‌باشد.

حمدالله مستوفی با اقدامات فرهنگی خویش از جمله نگارش کتب در زمینه شعر و ادب، تاریخ و جغرافیا در کنار سایر دانشمندان گام مثبتی در ارتقاء سطح فرهنگی جامعه خویش برداشت و با سبک ساده، روان و پرمحتوای آثارش انگیزه خوانندگان را به مطالعه آثارش برانگیخت. وی در رشد فرهنگی، مذهبی مردم عصر ایلخانی و حتی دوره‌های بعد نیز تاثیر گذار بود.

فهرست منابع

۱. اشراقی، احسان، (۱۳۸۶): *احوال و آثار مستوفی*، مجموعه مقالات بزرگداشت حمدالله مستوفی، دانشگاه آزاد واحد تاکستان.
۲. آرام، محمدباقر، (۱۳۹۳): *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی*، ج ۲، امیرکبیر، تهران.
۳. براون، (بی تا): *تاریخ ادبی ایران از سعدی تا جامی*، ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت، ج ۳، تهران.
۴. بهار، محمد تقی، (۱۳۷۳): *سبک شناسی*، امیرکبیر، تهران.
۵. بیات، عزیزالله، (۱۳۸۸): *شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران (از آغاز تا سلسله صفویه)*، ج ۴، امیرکبیر، تهران.
۶. بیات، عزیزالله، (۱۳۹۳): *کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران*، امیرکبیر، تهران.
۷. بیانی، شیرین، (۱۳۷۱): *دین و دولت در ایران عهد مغول*، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
۸. بیانی، شیرین، (۱۳۷۹): *مغولان و حکومت ایلخانی در ایران*، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، تهران.
۹. بیکر، الن، (۱۳۹۲): *جغرافیا و تاریخ (پیوند مرزها)*، ترجمه مرتضی گودرزی، پژوهشکده تاریخ اسلام، تهران.
۱۰. پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، (بی تا): *کشاورزی مناسبات ارضی ایران عهد مغول*، ج ۲، بی تا.
۱۱. پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، (بی تا): *اسلام در ایران*، بی تا.
۱۲. تشنر، فرانتس گوستاو، (۱۳۷۵): *تاریخچه جغرافیا در تمدن اسلامی*، ترجمه محمد حسن گنجی و عبدالحسین آذرنگ، ج ۲، بنیاد دایره المعارف اسلامی، تهران.
۱۳. جعفریان، رسول، (۱۳۹۵): *تاریخ تشیع در ایران*، نشر علم، تهران.
۱۴. جوینی، (۱۳۸۲): *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح علامه قزوینی، جهان کتاب، تهران.
۱۵. جی. آ. بویل، (۱۳۹۶): *تاریخ کمبریج ایران*، ترجمه حسن انوشه.
۱۶. حمیدی، جعفر، (۱۳۷۲): *تاریخ نگاران*، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
۱۷. خالقی، (۱۳۹۵): *اندیشه سیاسی شیعه در عصر ایلخانان*، چاپ اول، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.

۱۸. خسرویگی و فرخی، (۱۳۹۳): *تاریخ ایران در دوره مغول و ایلخانان*، انتشارات پیام نور، تهران.
۱۹. رضوی، (۱۳۹۴): *درآمدی بر تاریخ نگاری اسلامی*، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
۲۰. سپهری، محمد، (۱۳۸۴): *متون تاریخی و جغرافیایی به فارسی*، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، تهران.
۲۱. صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۹): *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۷، انتشارات فردوس، تهران.
۲۲. صیامیان گرجی، زهیر، (بی تا): *تبارشناسی ایران گرایی فرهنگی*، پیدایش و توسعه تاریخ نگاری منظوم.
۲۳. عباسی و راشکی، (۱۳۹۳): *همایون نامه (بررسی نسخه شناختی و تاریخی اثر و محتوای آن)*، زمستان، جستارهای ادبی مجله علمی - پژوهشی، شماره ۱۸۷.
۲۴. گلریز، محمد علی، (۱۳۶۹): *باب الجنه قزوین*، انتشارات طاه، تهران.
۲۵. مدائنی، *ظفرنامه حمدالله مستوفی منظومه حجیم تاریخی زبان فارسی*، آینه میراث، سال پنجم، ش ۱، ص ۹.
۲۶. مرتضوی، منوچهر، (۱۳۵۸): *مسائل عصر ایلخانان*، انتشارات آگاه، تهران.
۲۷. مستوفی قزوینی، حمدالله، (۱۳۶۲): *تاریخ گزیده به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی*، ج ۲، انتشارات دانشگاه امیرکبیر، تهران.
۲۸. مستوفی قزوینی، حمدالله، (۱۳۸۱): *نزه القلوب به کوشش محمد دبیر سیاقی*، چاپ اول، انتشارات حدیث امروز، قزوین.
۲۹. مستوفی قزوینی، حمدالله، (۱۳۶۲): *نزه القلوب به اهتمام گای لیستراج*، چاپ اول، دنیای کتاب، تهران.
۳۰. میرفخرایی، حسین، (۱۳۸۶): *نقد نثر فارسی در دوره مغول*، نشر ثالث، تهران.
۳۱. نوائی، عبدالحسین، (۱۳۸۹): *متون تاریخی به زبان فارسی*، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، تهران.
۳۲. ورهرام، غلامرضا، (۱۳۷۱): *منابع تاریخی ایران در دوران اسلامی*، انتشارات امیرکبیر، تهران.

۳۳. ولایتی، علی اکبر، (۱۳۹۲): *ایران از حمله مغول تا پایان تیموریان*، امیرکبیر، تهران.
۳۴. ولایتی، علی اکبر، (۱۳۸۹): *نقش شیعه در فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، ج ۱، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۳۵. همدانی، فضل الله، (۱۳۳۸): *جامع التواریخ*، انتشارات اقبال.

بررسی اعتقاد زید بن علی به شیخین در منابع اهل سنت تا قرن چهارم

اعظم ابوالحسنی*

چکیده

زید بن علی (۱۲۲هـ) فرزند امام سجاد علیه السلام در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم می‌زیسته و در زمان امام صادق علیه السلام بر علیه بنی امیه قیام کرد که منجر به شهادت او و یارانش شد. در منابع تاریخی بحثی از اعتقاد او به ابوبکر و عمر وجود دارد که زید در حین اینکه به افضلیت حضرت علی علیه السلام معتقد بود؛ خلافت خلفا را هم پذیرفت و رد نکرد. با شناختی که نسبت به شخصیت زید در منابع تاریخی آمده است که او نسبت به اهل بیت محبت و شناخت داشته و همچنین فقیه و زاهد بوده و از طرفی در زیدیه اعتقاد به خلفا مطرح است جای تامل و سوال بر انگیز است که آیا حقیقتاً زید بن علی اعتقاد به شیخین داشته است؟ در میان فرزندان و خانواده زید کسی مدعی چنین امری داشته است؟ بررسی مقبولیت و اعتقاد زید بن علی به شیخین از منابع حدیثی، تاریخی، فضائل نگاری، اعتقادی، انساب، معاجم، اخبار و رجالی اهل سنت تا قرن چهارم بررسی شده و به روش نقلی - تحلیلی به تبیین و تحلیل اخبار و گزاره‌های تاریخی در رابطه با موضوع پرداخته شده است. در مراجعه به منابع اهل سنت تا قبل از نیمه دوم قرن سوم دلیل ومدرکی که دال بر اعتقاد زید بن علی و یا پذیرش خلافت شیخین دیده نشده است. **کلید واژه‌ها:** زید بن علی، مقبولیت شیخین، منابع اهل سنت.

* دانش پژوه سطح ۴ تاریخ اهل بیت(ع)، جامعه الزهراء(س).

مقدمه

زید بن علی (۲۲ق) فرزند امام سجاد علیه السلام است که در اواخر قرن اول و اواخر قرن دوم می‌زیسته و سه امام (امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام) را درک کرده و روایاتی از آنها شنیده‌اند. در مسئله احتساب زید به خانواده اهل بیت در منابع شیعه و اهل سنت توافق وجود دارد. (ابن قتیبہ دینوری، ۲/۲۷۹ و ابن سفیان الفسوی، ۱/۳۷۴ و احمد بن إسحاق بن إسماعیل بن زید البغدادي أبو إسماعیل، بی تا: ۱/۸۶) و وجه اشتراک شیعه و سنی است و اما وجه اختلاف این دو مذهب در اعتقادات و ادعاهای زید بن علی و زیدیه است که او رهبری چه افرادی را پذیرفته و در بعد سیاسی چه کسانی را قبول داشته است؟.

آنچه مشهور شده و در اکثر کتب دیده می‌شود اعتقاد زید به امامت امام علی علیه السلام و همزمان مقبولیت خلافت و به رسمیت شناختن ابوبکر و عمر است. اما کمتر صحت و سقم آن را مورد بررسی قرار گرفته لذا لازم و ضروری به نظر می‌رسد که این نظریه ریشه یابی شود و صحت و سقم آن سنجیده شود.

در این مقاله به منابع حدیثی، تاریخی، فضائل نگاری، اعتقادی، انساب، معاجم، اخبار و رجال اهل سنت تا قرن چهارم اهل سنت مراجعه شده و فقط منابع اهل سنت انتخاب شده زیرا اعتقاد زید بن علی نسبت به خلفا ریشه در منابع اهل سنت داشته و چیزی است که بیشتر در منابع اهل سنت بیان شده و از آن جا به افکار شیعه نفوذ کرده است.

در رابطه با موضوع مقاله چندین مطلب به قلم در آمده است:

۱- آقای رسول جعفریان در کتاب تاریخ سیاسی (رک کتاب تاریخ سیاسی ۲ (تاریخ خلفا) در بخش ۱۱ کتاب) و در بخش قیام زید و زیدی‌گری اعتقاد زید به خلفا را مطرح و معتقد است که: بنیادی ترین مطلبی که زیدیه بر آن تکیه دارند و البته آن را به صورت مختلف اظهار می‌کنند این است که، گرچه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بر دیگران برتری خاصی دارند و امیر مؤمنان و نیز حسنین علیهم السلام امام منصوب بوده‌اند، اما پس از آنها به طور معین نصب خاص صورت نگرفته است. آنچه شرط امامت است آن که از میان

اهل بیت، هر کسی که قیام کرد و شمشیر بدست گرفت، لیاقت و شایستگی امامت را دارد. این تصور سبب گردید تا زیدیه درباره امامت، حساسیت شیعه امامیه را نداشته و حتی نسبت به شیخین یعنی ابوبکر و عمر نظر سهل گیرانه‌ای داشته باشند. عقیده آنان چنین بود که، این درست است که آنان اجازه ندادند علی علیه السلام به خلافت برسد اما در سایر امور مشکل خاصی ندارند!.. این تساهل سبب شد تا مناسبات زیدیه با عالمان اهل سنت اما متمایل به شیعه عراق، فزونی یافته و آثار ویژه فکری و فقهی خاص خود را داشته باشد. به عنوان مثال در بحث عقاید، زیدیان تحت سلطه کامل نظام فکری اعتزال درآمدند. از نظر فروع فقهی نیز، مکتب رأی ابوحنیفه، که در عراق نفوذ داشت، مورد قبول زیدیان قرار گرفت. در این زمینه تنها چند حکم فقهی شیعی باقی ماند. به هر روی عامل این وضعیت می‌توانست همان تساهل زیدیان درباره امامت باشد، چیزی که ارتباط آنها را با سنیان برقرار کرد. البته این سادگی است که گمان کنیم زیدیه به راحتی تسلیم شدند، آنها تا قرن‌ها خود را مستقل دانسته و بنای آن را داشتند تا هویت شیعی خود را حفظ کنند.

آقای جعفریان بطور خلاصه بیان و در همین حد بیان و از آن گذر کردند.

۲- کتاب "آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی" رضا برنجکار

در این کتاب به شخصیت زید و مذهب زید و فرقه‌های زیدیه پرداخته است و در قسمتی از آن گفته «همان طور که در بررسی عقاید زیدیه خواهیم دید، فرقه‌هایی از زیدیه گرچه امام علی علیه السلام را افضل مردم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند اما خلافت ابوبکر و عمر را مشروع تلقی می‌کنند. دلیل آنها جواز خلافت مفضول با وجود افضل است. در کتابهای فرق و مذاهب، اهل سنت این اعتقاد را به زید نسبت می‌دهند و دلیل آنها گزارشی است که در برخی کتابهای تاریخی ذکر شده است. این گزارش بر طبق نقل ابن اثیر چنین است: پس از خروج زید جماعتی از سران بیعت کنندگان با زید، نظر او را درباره ابوبکر و عمر جوایا شدند. زید در پاسخ گفت: خداوند آن دو را رحمت کند، من از اهل بیتم چیزی جز نیکی درباره آنها نشنیدم، بیشترین چیزی که در اینجا وجود دارد این است که ما نسبت به خلافت از همه مردم سزاوارتر بودیم ولی ما را از آن

محروم کردند و این عمل به نظر ما باعث کفر آنها نمی‌شود و آنها به عدالت و بر طبق کتاب و سنت رفتار کردند. بیعت کنندگان پرسیدند: اگر آن دو ظالم نبودند، پس اینها (بنی امیه) نیز ظالم نیستند. زید در پاسخ گفت: اینها مثل آن دو نیستند. اینان به ما و به شما و به خودشان ظلم می‌کنند و من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ، بر پا داشتن سنت‌ها و از میان بردن بدعت‌ها دعوت می‌کنم. اگر اجابت کردید، به سعادت می‌رسید و الا من وکیل و سرپرست شما نیستم. در این حال گروهی از زید جدا شدند و بیعتش را شکستند.

علاوه بر این دو منبع مقالات متعددی در رابطه با زید بن علی نوشته شده است که اکثرا بر شخصیت و قیام زید بن علی و مناسبات زید با امام باقر و امام صادق علیهما السلام متمرکز شده اند و کمتر از اعتقادات زید بن علی بحث شده است. تفاوتی که مقاله حاضر با نوشته‌های فوق دارد در این است که اولاً این مقاله فقط تکیه بر منابع اهل سنت دارد در صورتیکه منابع معرفی شده عمیق وارد بحث نشده و بر اساس مشهوریات و آن هم از منابع فریقین استفاده و نتیجه گیری کردند. دوماً این مقاله مسئله محور با عنوان مقبولیت و اعتقاد زید بن علی نسبت به خلفا است در صورتیکه نوشته‌های دیگر این تمرکز را نداشته و موضوع محور و کلی به مباحث زید و زیدیه پرداختند. لذا به این دلایل مقاله حاضر متمایز از تاب و مقالات مکتوب است. و همچنین این مقاله در صدد یافتن جواب سوالات زیر است که: زید بن علی که از خاندان اهل بیت بوده خلافت شیخین را قبول داشته است؟ در منابع اهل سنت زید بن علی چگونه معرفی شده است؟ با جایگاهی که علمای اهل سنت از زید ترسیم می‌کنند اعتقاد او را چگونه بیان می‌کنند؟ اولین منبعی که در جهان اهل سنت مقبولیت خلفا نزد زید را آورده در چه زمانی بوده است؟ و آیا امکان ورود روایات و گزاره‌های جعلی وجود داشته؟

۱- معرفی زید بن علی در منابع اهل سنت

زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب و کنیه اش را ابن قتیبه ابالحسن گفته که صحیحش ابالحسین است که احتمالاً یایش افتاده است. مادر زید

أم ولد به نام سندیه (ابن قتیبه، بی تا: ۲۱۶/۱) بود و زید چهار پسر به نام‌های حسین و یحیی و محمد و عیسی داشته و مادرشان ام ولد بودند (ابن سعد، بی تا: ۳۲۵/۵ و أبو عبدالله المصعب بن عبد الله بن المصعب الزبیری، بی تا: ۶۶/۲).

زید در زمان خلافت هشام بن عبدالملک خلیفه مروانی و به نظر دینوری در صفر سال ۱۱۸ هجری (دینوری، ۱۴۲۱ه.ق: ۵۰۱/۱) و از دید ابن سعد سال ۱۲۰ یا ۱۲۲ هجری (ابن سعد، بی تا: ۳۲۶/۵-۳۲۵) را زمان قیام او می‌داند. علت قیام زید ظلم و ستم بی‌حد و حصر حکام اموی و فسق و فجور آشکارشان و نیز تاخت و تاز بی‌باکانه آنان بر اساس و مبانی اعتقادات اسلامی بود که روح بلند و آزاده زید را به شدت آزرده و متأثر ساخته بود. سفر زید به شام و برخورد زشت و زننده هشام بن عبدالملک با او در جمع درباریان و نیز اعمال و سخنانی که از خلیفه اموی، در خلال این سفرها، سر زده بود نیز، عزم زید را برای قیام راسخ‌تر نموده، آتش قیام را بیش از پیش در دل او شعله‌ورتر ساخت.

نامه یوسف بن عمر به هشام بن عبدالملک وسعایت از او و چند تن از سادات دیگر عامل احضار او به شام نزد هشام بن عبدالملک شد. در بازگشت از سفر شام، مردم کوفه با اطلاع از ورود زید به عراق، به دنبال او رفتند و وی را در قادیسیه ملاقات کردند، آن‌ها او را به قیام فراخوانده، اعلام وفاداری کردند و سوگند یاد کردند که تا آخرین قطره خون در راه او جهاد کنند و حمایت‌شان را از او دریغ ندارند. (ابن سعد، بی تا: ۳۲۶/۵-۳۲۵)

سرانجام بعد از قیام از کوفه با سپاه هشام در گیرشد و با تیری که به او اصابت کرد به شهادت رسید و مصلوب در کناسه کوفه شد. (ابن قتیبه، بی تا: ۲۱۶/۱ و ابن سعد، بی تا: ۳۲۶/۵-۳۲۵ و دینوری، ۱۴۲۱ه: ۵۰۱/۱).

۲- جایگاه و مقام زید بن علی در منابع اهل سنت

۲-۱ زید بن علی از اهل بیت

یکی از مشخصه‌های زید در منابع اهل سنت این است که او را از اهلیت رسول خدا بر شمردند و این جایگاه را برای او قائلند.

ابن عساکر (۵۷۱ق) (ابن عساکر، ۱۴۱۵ه: ۴۷۳/۱۹) و ذهبی (الذهبی، ۱۴۱۳ه: ۲۹۷/۵) و الفسوی (۲۷۷ق) (الفسوی، ۱۴۱۹ه: ۳۷۴/۱) در کتاب‌های خود گفتگو دو تن را آوردند که اختلاف برای شرکت در قیام زید را دارند و در این بحث‌ها دلیل شرکت در قیام او را از اهل بیت بودن او می‌دانند. صاحب کتاب نسب قریش نیز بعد از ماجرای احضار زید به نزد هشام و گرد آمدن کوفیان در اطرافش شعری را آورده و زید را متعلق به خانه و خانواده پاک یاد کرده و او را از اهل بیت پیامبر معرفی کرده است. (أبو عبد الله المصعب بن عبد الله بن المصعب الزبیری، بی تا: ۶۰/۲)

۲-۲ مقام علمی زید بن علی

در برخی منابع اهل سنت به مقام علمی او اشاره شده و زید بن علی عالم و فقیه زمان خود بود که ماحصل ارتباط او با اهل بیت است. مقریزی در باره مقام علمی زید با از او یاد کرده و می‌گوید: زید را چون دودمانش دیدم (در عظمت و علم) ولی در عصر او کسی داناتر و حاضر جواب تر و خوش بیان تر از او ندیدم او در گفتگو با قاطعیت سخن می‌گفت. (المقریزی، بی تا: ۳۰۷/۴) اعتقاد ابوحنیفه به زید و قیام زید باعث شد که او از قیام زید بن علی حمایت کند و با او بیعت کند. (محمد حسین ذهبی، بی تا: ۶۰/۵)

نمونه مقام علمی زید که در منابع اهل سنت آمده ماجرای توبه زهری است که جاحظ آن را بیان کرده: در زمانی که زهری برای توبه از گناهی که کرده بود سر به بیابان‌ها گذاشته بود به راهنمایی زید بن علی به خانواده خود برگشت. (جاحظ، بی تا: ۴۷۰/۱) البته در دیدگاه شیعه این هدایت زهری با کلام امام سجاد علیه السلام صورت گرفته و شاید زید بن علی واسطه بین زهری و امام سجاد علیه السلام در این امر بوده است.

آنچه که از گزاره‌های تاریخی برداشت می‌شود مقام علمی زید بن علی در زمانه خود مشهور و مشهور بود بطوریکه نوه معاویه به نام حرب بن خالد بن یزید بن معاویه برای اطلاع از جزئیات جنگ صفین و تعداد یاران و سپاه امیر المومنین از زید بن علی سوال می‌کند. (خلیفه بن خیاط، ۱۳۹۷ه: ۱۹۳/۱)

۲-۳ زید بن علی محدث اهل بیت

زید بن علی در خانه امام سجاد علیه السلام متولد و رشد یافته و از کلام پدر سیراب گشته و میراث دار روایات پیامبر و امام علی و حضرت زهرا علیها السلام بوده و بازگو کننده و روایتگر آن احادیث مسموع بود.

در منابع شیعه ۶۴ حدیث منقول از زید ثبت گردیده است (خوئی، ۱۴۱۳: ۳۶۹/۸) در منابع اهل سنت روایت‌ها او وجود دارد. این روایت‌ها با واسطه به زید رسیده که گاه از ائمه معصومین زمانه خود تا پیامبر اکرم در یافت کرده و گاه از صحابه و یا تابعین شنیده است.

در منابع اهل سنت روایت‌ها زید بن علی موضوعاتی را از سیره پیامبر و یا حضرت زهرا را ترسیم می‌کند که در کتاب‌هایی از جمله در مسند الشافعی (ابن ادريس شافعی، بی تا: ۳۰۹/۱ و الأم (محمد بن إدريس الشافعی أبو عبد الله، ۱۳۹۳: ۵۶/۴)، المغازی (للوأقدی، ۱۴۲۴: ۷۹/۱)، مصنف عبد الرزاق (عبد الرزاق، ۱۴۰۳: ۱۶۱/۱)، وقعة صفین (ابن مزاحم، بی تا: ۱۶۱/۱)، الطبقات الکبری (ابن سعد، بی تا: ۲۱۸/۵)، مسند أحمد بن حنبل (أحمد بن حنبل، بی تا: ۷۲/۱) آمده است.

آنچه که در نقل روایت‌های زید بن علی جلب توجه می‌کند این است که در کنار نقل روایت از پیامبر اکرم و خاندان مطهرش نقلی از خلفا دیده نمی‌شود و یا بحثی از سیره یا کلام یا حکومت داری شیخین چه در ذم و چه در مدح وجود ندارد (هر چند نقل‌هایی در مورد اعتقاد زید بن علی به خلفا آورده شده که در مباحث بعدی به آن پرداخته می‌شود) در صورتی که نقل‌های قابل توجه از زید در کتب اهل سنت از حضرت زهرا علیها السلام بیان شده مانند نحوه صدقه دادن حضرت زهرا و حضرت علی علیه السلام (ابن ادريس شافعی، بی تا: ۳۰۹/۱ و محمد بن إدريس الشافعی أبو عبد الله، ۱۳۹۳: ۵۶/۴) و عبادت حضرت زهرا در عصر جمعه (محمد بن إبراهيم بن إسماعيل أبو عبد الله البخاری الجعفی، ۱۳۹۷: ۱۰۶/۱)

۳- اعتقاد زید بن علی به علی بن ابی طالب

با بررسی منابع اهل سنت تا قرن سوم هجری سکوتی در مورد اعتقاد زید بن علی به امامت و ولایت علی بن ابی طالب وجود دارد و در قرن سوم در کتاب انساب الاشراف بلا ذری چندین نقل و روایت دیده می‌شود حاکی از اعتقاد و برتری امیر المومنین نزد او دارد. بلاذری نقلی را با ذکر سند آورده است که شخصی از زید از فضیلت حضرت علی علیه السلام و جعفر می‌پرسد و زید ذکر چند فضیلت جعفر را می‌گوید ولی او را از اهل کسا نمی‌داند زیرا اهل کسا از جمله علی بن ابیطالب بر همه برتری دارند. (بلاذری، بی تا، ۲۷۰/۱) این کلام زید بن علی در رابطه با اعتقاد او و برتری علی بن ابیطالب کفایت می‌کند.

همچنین بلاذری در ذیل این نقل از خود حضرت علی کلامی را با بیان سند آورده که حضرت فرمود: مرا منافق دوست ندارد و مومن با من دشمنی نمی‌کند. بیان این کلام مشهور امیر المومنین در ذیل سوال از زید در رابطه با فضیلت حضرت علی علیه السلام این گونه به ذهن تبادر می‌کند که زید بن علی با اعلام برتری و فضیلت امیر المومنین از گروه مومنین است.

زید بن علی از جمله محدثین روایات حضرت علی علیه السلام بوده و در چند منبع اهل سنت همانند الام از محمد بن إدريس الشافعی (۲۰۴ق) و المصنف از أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعانی (۲۱۱ق) و وقعه صفین از ابن مزاحم و مسند احمد بن حنبل (۲۴۱ق) و الجامع الصحيح سنن الترمذی (۲۷۹ق) و معجم ابن الأعرابی، أبو سعید أحمد بن محمد بن زیاد بن بشر بن درهم البصری الصوفی (۳۴۰هـ) یک یا چند روایت زید از حضرت علی علیه السلام را آورده‌اند. در معجم ابن عربی روایتی را از شکایت حضرت علی علیه السلام و حسادت مردم به ایشان به پیامبر اکرم خبر می‌دهد و در جواب پیامبر اکرم فضیلت حضرت علی علیه السلام را به ایشان می‌فرماید: آیا راضی نمی‌شوی که یکی از چهار نفری که وارد بهشت می‌شود من و تو باشیم و حسن و حسین... (أبو سعید أحمد بن محمد بن زیاد بن بشر بن درهم البصری الصوفی، بی تا: ۶۵/۲)

ذکر این روایت از جانب زید بن علی که با سند هم ذکر شده دلیل دیگری است بر اعتقاد زید بن علی علیه السلام به امامت و وصایت علی بن ابی طالب است. در نهایت از بررسی منابع چهار قرن اول اهل سنت بدست می‌آید که اعتقاد زید بن علی به وصایت و امامت حضرت علی علیه السلام با دو دلیل قابل اثبات است: ۱- روایاتی که زید بن علی فضیلت حضرت علی علیه السلام بر دیگران بیان می‌کند. ۲- از میان خلفای راشدین زید فقط روایت از امیر المومنین را نقل کرده است نه سایرین با توجه به اینکه زید از خاندان اهل بیت محسوب می‌شده و فردی فقیه و عالم و زاهد و محدث بوده، اعتقاد او به امیر المومنین دور از انتظار نیست. فضیلت امیرالمومنین در منابع روایی اهل سنت به وفور وجود دارد و ما فقط روایاتی که زید نقل کرده را مد نظر داشتیم.

۴- اعتقاد زید بن علی به خلافت خلفا

با بررسی منابع اهل سنت در قرن اول و دوم تا سال ۲۴۰ هجری در رابطه اعتقاد زید به خلافت خلفا و یا مقبولیت خلفا نزد زید بن علی و یا اعتقاد به خلافت مفضول مطلبی وجود ندارد و کتاب و یا عالمی که گویای این مطلب باشد یافت نشد. احمد بن حنبل متوفی (ه ۲۴۱) در کتاب فضایل الصحابه اولین کسی است که مطلب تولی زید به ابوبکر و عمر و برائت از دشمنان آنها را بیان می‌کند. احمد بن حنبل در کتاب فضایل الصحابه به نقل از کثیر النواء می‌گوید: از زید در رابطه با ابوبکر و عمر سوال شد؟ زید گفت: این دو را ولی و حاکم می‌دانم و پرسید چه می‌گویی در باره کسانی که بیزاری می‌جویند از این دو؟ زید گفت: بیزاری می‌جویم از آنها تا توبه کنند. (احمد ابن حنبل، ۱۴۰۳: ۱۶۰/۱)

این روایت از کثیر النواء نقل شده که نام کامل او کثیر بن اسماعیل و گفته شده ابن نافع، النواء، أبو إسماعیل التیمی الکوفی، مولی بنی تیم الله است که از تابعین طبقه ۶ محسوب می‌شود. او از جانب ابن حجر و ذهبی دو رجال شناس اهل سنت به خاطر شیعه بودنش ضعیف دانسته شده است.

در منابع رجالی شیعه کثیر النواء زیدی بتری است و در زمان امام صادق علیه السلام بوده او کسی بود که تولی و محبت ابوبکر و عمر را مطرح کرد و امام صادق علیه السلام در دنیا و آخرت از او تبری جسته است. (خوئی، ۱۴۱۳: ۱۱۳/۱۵)

بنابراین کثیر النواء نزد علمای شیعه و سنی ضعیف شمرده شده است و این طور که مشخص شد او از زیدیه بتریه بود و اولین کسی است که در آن سال اعتقاد به خلافت و محبت ابوبکر و عمر را بیان میکند.

احمد بن حنبل به نقل از کثیر النواء از جانب زید روایت می‌کند که زید بن علی تولی به ابوبکر و عمر و تبری از دشمنان آنها را داشت.

کاملاً مشخص است که اعتقاد یکی از رهبران زیدی به زید بن علی نسبت داده شده و از جانب زید نقل می‌شود. در حالیکه یکی از علمای قرن سوم اهل سنت به نام عبد الله بن أحمد بن حنبل الشیبانی در کتاب السنه (عبد الله بن أحمد، ۳۶۳/۲) که هم عصر با احمد بن حنبل بوده و بعد از او میزیسته این روایت زید را ضعیف سند و بی اعتبار می‌داند.

احمد بن حنبل حدیثی را از زید و از پدرش و از حضرت علی علیه السلام می‌آورد که حضرت علی از حسادت مردم به پیامبر شکایت می‌کند و پیامبر می‌فرماید: آیا خرسند نیستی که یکی از چهار نفری باشی که وارد بهشت شود من و تو باشیم... (احمد بن حنبل، ۱۴۰۳: ۶۲۴/۲)

این دو حدیث در دو جلد از یک کتاب باهم تناقض دارد و وجود تعارض و تناقض در اخبار، عاملی برکذب بودن یکی از آنهاست. در روایت اولی بحث از دوستی به شیخین است و در روایت دومی بحث از محبت و دوستی امیر المومنین است و در روایت دوم از قول زید و از پیامبر اکرم است و در روایت اول از قول یکی از شیعیان زیدی به نام کثیر النواء است که در کتب اهل سنت ضعیف شمرده شده است.

ما به دلایلی دلیل صحت روایت دومی را ثابت میکنیم:

۱- در کتب اهل سنت به تعدد دیده شده که زید از حضرت علی علیه السلام نقل روایت کرده است اما دیده نشده که از ابوبکر و عمر نقل و یا بیانی داشته باشد.

۲- هشام بن عبد الملک (قاتل امام باقر علیه السلام) بود و دشمنی اش با شیعه ثابت شده (به خاطر شیعه بودن زید و رهبری شیعیان برای قیام و به بهانه ی واهی او را به دمشق احضار کرد و او را تهدید کرد و دستور همراهی زید تا مدینه را صادر کرد و اگر زید به خلفای راشدین معتقد بود همسوی فکری هشام بود.

۳- اگر زید اعتقاد به ابوبکر و عمر داشت چرا در منابع متقدم از احمد بن حنبل نقلی نیامده است؟

زید از خطبای بنی هاشم بود چرا در خطبه‌هایش اشاره ای هر چند جزئی به شیخین نکرد. این امر در آن زمان مرسوم بوده و وقتی اشخاص دیگر در آن زمان و یا در مجلسی که زید حضور داشته خطبه می‌خواندند از خلفا یاد می‌کردند. (جاحظ، بی تا: ۱۶۷/۱)

در شعرهای زید در رثاء ابوبکر و عمر شعر نسروده در حالیکه شعرای هم عصر زمان زید در رثاء آنها سروده‌هایی داشته اند مثل حسان بن ثابت (جاحظ، بی تا: ۵۵۱/۱) بنابراین تا اواسط قرن سوم خبر و گزارشی از مقبولیت خلفا نزد زید بن علی نیوده و از زمان احمد بن حنبل به بعد این گزارشات و روایات دیده می‌شود.

بعد از احمد بن حنبل دیگر مولفین اهل سنت نقل و حدیث‌هایی را در این رابطه در کتابهایشان می‌آوردند از جمله در کتاب المحبر از ابو جعفر محمد بن حبيب بن أمیة البغدادی (المتوفی: ۲۴۵هـ) گزارشی را آورده که به زیدیه رافضیه گفته می‌شود چون اصحابش زید را با پذیرش خلافت ابوبکر و عمر امتحان کردند و بعد از آگاهی از پذیرش شیخین نزد زید، از اطراف او پراکنده شدند. (ابو جعفر محمد بن حبيب بن أمیة البغدادی، بی تا: ۱۹۳/۱)

رافضه خوانده شدن زید و زیدیه برای اولین بار در این کتاب و در نیمه اول قرن سوم دیده شده و در کتاب‌های دوره‌های بعدی رسوخ کرد و وقتی یحیی از زید می‌شود او را رافضه خطاب می‌کنند به دلیل اینکه او شیخین را قبول داشت و همین امر باعث پراکندگی یارانش از اطرافش شدند. ولی وقتی در منابع اهل سنت دقیق تر شویم نتیجه ی دیگری حاصل می‌شود. این گزارش سندش ذکر نشده و معلوم نیست نویسنده قرن سوم از چه کسی این را نقل می‌کند و علاوه بر آن وقتی به منابع خصوصاً کتب

فرق اهل سنت مراجعه می‌شود تعریف از رافضی را غیر از این ذکر می‌کنند مانند: ابوبکر الخلال (۳۱۱ هـ) از احمد بن حنبل نقل کرده که کسی که ابوبکر و عمر و عثمان و علی را بپذیرد رافضی است. (خلال، ۱۴۱۰: ۳۸۱/۲)

و یا ابن حیان (۳۰۶ هـ) گزارشی را آورده که رافضی کسی است که معتقد و محب اهل بیت (علی، فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام) باشد. (ابن حیان، بی تا: ۱۵۵/۳)
در کتاب شرح السنه آمده رافضی کسی است که حضرت علی را مقدم بر عثمان بداند. (الحسن بن علی بن خلف البریهاری أبو محمد، ۱۴۰۸: ۵۸/۱)

صاحب کتاب المحن گفته رافضی کسی است که حضرت علی را مقدم بر ابوبکر می‌داند. (أبو العرب محمد بن أحمد بن تمیم بن تمام التمیمی، ۱۴۰۴: ۴۵۶/۱)

بنابراین آنچه که از رافضی در کتب اهل سنت اولیه تعریف شده غیر از جریان زید بن علی و ترک کردن یاران اوست و عنوان رافضی در قرن سوم، بعد از جریان سازی احمد بن حنبل در رابطه اعتقادات زید به زید و زیدیه نسبت داده شده است. بیشتر نقل‌ها در مقبولیت خلیفه اول و دوم نزد زید بن علی در قرن سوم، بعد از زمان احمد بن حنبل دیده می‌شود.

در راستای این تلاش‌ها صاحب کتاب المحبر، ابن شبة النمیری البصری (۲۶۲ هـ) هم عصر با احمد بن حنبل در کتاب تاریخ مدینه المنوره نقلی را از زید می‌آورد که زید ابوبکر را مردی رحیم و مهربان معرفی می‌کند و قضاوت ابوبکر در مورد فدک را عادلانه میدانند و می‌گویند که اگر او جای ابوبکر بود همان قضاوت را انجام می‌داد. (ابن شبة نمیری، بی تا: ۱۲۴/۱)

در ادامه اتهام زنی به زید، حماد بن إسحاق بن إسماعیل بن زید البغدادی أبو إسماعیل (۲۶۷ هـ) در کتاب «ترکة النبی صلی الله علیه وسلم والسبل التي وجهها فیها» شبیه همین نقل را انعکاس می‌دهد و قضاوت عادلانه ابوبکر در مورد فدک را از جانب زید را بیان می‌کند. (ابو إسماعیل، ۱۴۰۴: ۸۶/۱)

به همین روال شاهد تکرار حدیث زید در تایید قضاوت عادلانه ابوبکر در مسئله فدک در منابع بعد از قرن چهارم هستیم. برای نمونه منابعی که عینا این روایت را از

زید نقل کردند در قرن چهارم فضائل الصحابه از عالم اهل سنت دارقطنی (لدارقطنی، بی تا: ۴۸/۱) و در قرن پنجم در دو کتاب دلایل النبوه و الاعتقاد (بیهقی، بی تا: ۲۸۱/۷ و أحمد بن الحسین البیهقی، ۴۰۱ق: ۳۵۴/۱) بیهقی آورده شده و به همین روال در منابع بعدی انعکاس پیدا کرد و به تدریج به عنوان یکی از اعتقادات زیدیه در منابع و اذهان تبدیل شد. احادیث منسوب به زید به همین جا ختم نشد و بلاذری (۲۷۹ هـ) این را ادامه می دهد و در الانساب الاشراف روایتی را از زید می آورد باسند علی بن هاشم از پدرش که از زید شنیدند که گفته برائت از ابوبکر و عمر مثل برائت از علی بن ابی طالب است. (بلاذری، بی تا: ۳۹۰/۳)

او با نقل قول زید مقبولیت شیخین نزد زید را بیان میکند در صورتی که در کتاب الامامه و السیاسه از ابن قتیبه دینوری (۲۷۶هـ) وقتی از زید بن علی مطلبی را می نویسد به هیچ کدام از این مطالب و روایتها اشاره ای ندارد و فقط به مقام و شرافت زید و قیام او و اختلافاتش با هشام پرداخته است. (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۸: ۲۷۹/۲)

طبری (۳۱۰ هـ) مورخ و مفسر مشهور اهل سنت قرن چهارم در کتاب تاریخ طبری این روال حدیث سازی از زید را به اوج رسانده و علاوه بر میری کردن ابوبکر و عمر، دعای غفران زید برای آنها را اضافه کرده و همچنین افزوده که زید معتقد بود که در میان اهل بیت شنیده نشده که کسی از این دو تبری بجوید و جز خیر گفته باشد. (طبری، بی تا: ۲۰۴/۴) در ادامه طبری از اختلاف زید واصحابش بر سر این اعتقادات و پراکنده شدن از اطراف او بحثهایی را آورده و اینکه یارانش او را رافضی نامیدند و بعد از جدا شدن از زید به حضور امام صادق علیه السلام رفتند و تفکر زید و بیعت خواستن زید از آنها را بیان می کنند و امام می فرماید که با او بیعت کنید که او با فضیلتترین و بهترین سید ماست. (همان)

آنچه در بررسی منابع قرون اولیه اهل سنت بدست می آید و قابل تامل و توجه است این است که هر چه زمان می گذرد مطالب جدید و بیشتری به نقل های زید در رابطه با خلفا افزوده می شود بدون اینکه سند آن ذکر شود همچون طبری که بدون سند این مطالب را گزارش می کند (همان). نکته مهم این جاست که طبری در کتاب تفسیرش

در ذیل آیه مباحله حدیثی را از زید نقل میکند که زید پنج تن یعنی پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را مصداق این آیه مباحله معرفی می‌کند. (طبری، ۱۴۰۵: ۱۲۰/۳)

دو دیدگاه در دو کتاب تاریخی و تفسیری طبری قابل مشاهده است و نقل حدیث زید در ذیل آیه مباحله در منابع قبل از او یافت می‌شود. به نظر می‌رسد که طبری همچون دیگر نویسندگان قبل از خود تلاش در متمایل نشان دادند زید به خلفا خصوصا ابوبکر و عمر دارد و در این راستا اهدافی را دنبال می‌کرده.

مشخص شد که قرن سوم بیشترین تلاشها برای تمایل زید به خلفا و پذیرش خلافت آنها شده است و در قرن چهارم و بعد از آن هم نویسندگانی از این رویه پیروی کرده ولی در همین عصرها نویسندگان دیگری بودند که از زید و قیام زید بحث کردند و هیچ کلامی از زید در اثبات اعتقاد او به شیخین نیاوردند همچون مسعودی (۳۴۶ هـ) و هم عصر با طبری در بررسی فرقه زیدیه به اقسام این فرقه و قیام زید و یحیی بن زید پرداخته (مسعودی، بی تا: ۴۳۸/۱-۴۴۰) و اصلا کلامی در رابطه با اعتقاد یا مقبولیت شیخین نزد زید و یا پسرش را نمی‌آورد. همچنین این ادعاهای مطرح شده در منابع اولیه اهل سنت در منابع شیعه وجود ندارد.

با مراجعه به کتب اهل سنت در قرون اولیه متوجه می‌شویم که فقط زید نیست که آماج این گونه تهمت‌ها واقع شده است بلکه ائمه اطهار نیز از این آماج مصون نماندند و سعی شده آنان را نیز متمایل و یا حتی محب شیخین نشان دهند. برای وضوح بحث چندین نمونه آورده می‌شود.

ابن سعد (۲۳۰ هـ) در کتاب الطبقات الکبری حدیثی را از امام صادق علیه السلام بیان داشته که وقتی عمر کشته شد حضرت علی علیه السلام بر عمر داخل شد و در حالیکه او مسجی بود و حضرت علی فرمود نزد من کسی دوست داشتنی از این مسجی وجود ندارد. در پایین صفحه روایت امام صادق را مفصل تر آورده که امام علی علیه السلام عمر را غسل داد و کفن کرد و بر روی سریره حمل کرد و ایشان ایستاد و ثنای عمر کرد و فرمود: نزد من

محبوبتر از عمر نیست. (ابن سعد، بی تا: ۳۷۰/۳-۳۶۹) جعلی بودن این روایت واضح و روشن است زیرا که:

۱- در منابع متقدم و در قرن اول و دوم گفته نشده و برای اولین بار در کتاب قرن سومی طبقات الکبری یافت شده است.

۲- ابن سعد دارای تعصب اعتقادی نسبت به خلفا بوده و کینه و دشمنی او از علی علیه السلام بر محققین آشکار است.

۳- ابن عساکر بیان میکند که پسر عمر او را غسل داده است و این به حقیقت نزدیکتر است.

۴- سمعت یحیی بن بکیر یقول ولی غسل عمر ابنه عبد الله بن عمر و کفنه فی خمسة أثواب (ابن عساکر، ۱۴۱۵ه: ۴۴/۴۴)

۵- این روایت از جانب محمد بن جعفر امام صادق علیه السلام نقل شده و بر اساس این روایات باید ائمه اطهار از امام علی تا امام صادق علیه السلام حداقل نسبت به خلفا ابراز محبت کرده باشند و به پیروانشان هم پیشنهاد چنین کاری و ابراز محبتی توصیه کرده باشند. در صورتیکه با شناختی که نسبت به اهل بیت وجود دارد چنین سفارشات و وجود ندارد. و قابل تامل است که دقیقا همین کلام امیر المومنین به زید هم نسبت داده شده تا با این کلام اعتقاد زید را نسبت به عمر ثابت کنند. (ابن سعد، بی تا: ۳۷۱/۳)

آجری (۳۶۰ه) نویسنده قرن چهارم در کتاب الشریعه روایتی را از جابر از امام باقر علیه السلام آورده: از امام باقر علیه السلام پرسیدند آیا در میان اهل بیت کسی هست که ابوبکر و عمر را سب کند؟ ایشان فرمود: نه ما آن دو را دوست داریم و برایشان استغفار می‌طلبیم. (ابی بکر محمد بن الحسین الآجری، ۱۴۲۰ه: ۵/۲۳۸)

صاحب کتاب الشریعه دو حدیث دیگر از امام باقر علیه السلام در صفحات دیگر می‌آورد که امام باقر فرمود: ولایت ابوبکر و عمر مثل ولایت امیر المومنین علی بن ابی طالب است. و یا روایت دیگری که از امام باقر علیه السلام می‌پرسند: همسایه من مدعی است که شما از ابوبکر و عمر بیزاری می‌جوئید و امام در جواب می‌فرماید: من از همسایه تو تبری می‌جویم. من امید دارم خدا به خاطر قرابت من با ابوبکر به من نفع رساند. (همان)

دارقطنی (۳۸۵ هـ) که این احادیث را از امیر المومنین آغاز کرده و روایتی را آورده که به ایشان می‌گویند امور مشتبه زیاد شده است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: آن از کیسانیه است عمر دوست و خلیل و رفیق من است و عمر ناصح الله است و خدا او را نصیحت می‌کند. (للدارقطنی، بی تا: ۱۳/۱) در صفحه ی دیگر حدیثی را آورده از امام صادق علیه السلام به نقل از امام باقر که چرابه عمر طعن می‌زنید که او از اصحاب بدر بوده است.

نسبت دادن احادیث کذب به زید امری بود که بخاری محدث مشهور اهل سنت در کتاب تاریخ الصغیر (الاوسط) بدان اشاره کرده است که عمرو بن خالد مولی بنی هاشم از زید بن علی اسرایلیات را روایت کرده و منکر الحدیث است. (محمد بن ابراهیم بن اسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، ۱۴۰۴ق: ۳۱۰/۱) با این سخن بخاری مشخص می‌گردد که در قرن سوم توجه جاعلان حدیث به زید جلب شده است.

آنچه از بیان نکات بالا بدست می‌آید این است که از زمان احمد بن حنبل به بعد علمای اهل سنت به تکاپو افتادند تا برای مشروعیت بخشی به خلافت خلفای تمسک به حدیث سازی از خاندان اهل بیت و حتی خود اهل بیت کنند و در حقیقت هیچ کدام از اهل بیت و یا خاندان اهل بیت اعتقاد به حقانیت و یا پذیرش خلافت خلفا نداشتند.

اثبات شیعه بودن زید از منابع اهل سنت

اعتقاد زید بن علی به امامت و صایت حضرت علی علیه السلام حتمی و قطعی است و این ادعا را هم در منابع شیعه و هم در منابع اهل سنت می‌توان اثبات کرد و اگر اختلافی در اعتقاد وجود دارد در امامت سیاسی است نه اعتقادی.

در این قسمت برای اثبات شیعه بودن زید از موضع او و فرزندانش در مورد فدک وارد می‌شویم که فدک حق حتمی و غضب شده حضرت زهرا و اهرمی برای بطلان خلافت ابوبکر و عمر نزد شیعه است.

بر خلاف چهره رضایت زید بن علی از قضاوت فدک که علمای اهل سنت سعی کردند در منابعشان نشان دهند زید یکی از بازگو کنندگان ماجرای فدک بود. بلاغات النساء از أبو الفضل أحمد بن أبی طاهر ابن طیفور (۲۸۰هـ) از مولفین قرن سوم، بیان

ماجرای فدک را از زید بن علی آورده است که از حضرت زینب شنیده و نقل می‌کند. او از اجماع ابوبکر بر منع فدک شروع کرده و نحوه حضور و خطبه فدک حضرت زهرا را آورده و اثری از رضایت زید از قضاوت ابوبکر در مورد فدک به چشم نمی‌خورد و ابن طیفور در دو جا از کتابش ماجرای فدک از زبان زید بن علی را نقل می‌کند. (أبو الفضل أحمد بن أبي طاهر ابن طيفور، ۲۸۰ ق: ۷/۱ و ۳۹۰)

ابوبکر شیبانی (أحمد بن عمرو بن الضحاک أبوبکر الشیبانی، ۱۴۱۱ ق: ۵/۳۶۳) و دولابی (أبو بشر محمد بن أحمد بن حماد الدولابی، ۱۴۱۲: ۱/۱۲۰) و طبرانی (سلیمان بن أحمد بن ایوب أبوالقاسم الطبرانی، ۱۴۰۴: ۱/۱۰۸) و حاکم نیشابوری (محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیشابوری، ۱۴۱۱ ق: ۳/۱۶۷) روایت زید بن علی از پیامبر اکرم نقل کرده اند که پیامبر فرمود: خدا به غضب فاطمه غضب می‌کند و رضایت فاطمه راضی می‌شود. سند این روایت را هم صحیح دانسته شده است.

این روایت زید در کنار بیان خطبه فدک حضرت زهرا بیانگر آن است که زید بن علی ابوبکر را غاصب فدک می‌دانسته است و کسی است که حضرت زهرا بر او غضب کرده و مشمول غضب الهی است.

پس نمی‌توان تصور کرد که زید بن علی خلافت ابوبکر را پذیرفته باشد و از آن حمایت کند.

علاوه بر این ابن شیبیه کوفی نقلی را آورده که زید بن علی در حق عمر بن عبد العزیز دعا میکند و طلب جزای خیر برای او می‌کند. (أبو بکر عبدالله بن محمد بن أبي شيبه الكوفي، ۱۴۰۹ ق: ۶/۴۵۶)

یکی از کارهایی که عمر بن عبد العزیز انجام داد و باعث تشفی دل شیعیان و امام باقر علیه السلام شد برگرداندن فدک به امام باقر علیه السلام بود و زید بن علی نیز از این کار خرسند شده و برای او دعا می‌کند. همه اینها دلیل بر شیعه اصیل بودن زید بن علی و عدم اعتقاد او بر خلفا است.

علاوه بر اینها فرزندان زید از شیعیان و همراهان امام باقر و امام صادق علیه السلام بودند (ابن ماجه، بی تا: ۱/۴۷۱) و همچنین خانواده پسر زید (ابن قتیبه، بی تا: ۱/۵۰۹) و غلام زید (عبد الرحمان بن عیاش) (ابن ماجه، بی تا: ۲/۱۰۰۱) نیز شیعه بوده و محبت حضرت زهرا

در میان فرزندان زید وجود داشت. ابن شبه بغدادی نقل میکند به هنگام دفن محمد بن زید در بقیع به کنار قبر حضرت زهرا علیها السلام به خاک سپرده شد. (ابوزید عمر بن شبه النمیری البصری، ۴۱۷ق: ۷۹/۱) مامون در زمان خود فرزندان زید را ورثه حضرت زهرا خطاب می‌کند و فدک را به آنها برگرداند. (بلاذری، ۴۰۳ق: ۴۶/۱) بلاذری گزارشی را آورده از قضاوت عبد العزیز بین حسین بن زید و بعضی از اولاد ابوبکر که آنها خواستار بودند که حسین را به زندان بیندازند (بلاذری، بی تا: ۴۰۷/۳) و همین مطلب را ابن حیان را نیز آورده است. (محمد بن خلف حیان، بی تا: ۲۰۴/۱) این نقل نشان از خصومت بین فرزندان زید و فرزندان ابوبکر دارد.

بنابراین این گفته‌ها دلیل بر این است که نه تنها زید بلکه فرزندان زید از محبین حضرت زهرا بودند و فدک را حق مسلم ایشان می‌دانستند و ابوبکر را غاصب فدک می‌شمردند.

نتیجه

زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب بن عبد المطلب و کنیه اش ابوالحسین و دارای چهار پسر بود و در مدینه می‌زیسته و در سال ۱۲۲ق علیه ظلم و ستم هشام بن عبدالملک و حکومت بنی امیه قیام کرد و با شهادتش قیام به پایان رسید.

علمای اهل سنت زید را از خاندان اهل بیت و رسول خدا بر می‌شمارند و به مقام علمی او اذعان دارند و او را از راویان احادیث خود و محدث روایات پیامبر و حضرت علی و حضرت زهرا علیها السلام می‌دانند. با بررسی منابع اهل سنت تا قرن چهارم بادو گونه روایات در مورد زید مواجه می‌شویم روایاتی که از اعتقاد زید بن علی به ولایت حضرت علی و امامت ایشان خبر می‌دهد و روایاتی که از مشروعیت خلافت ابوبکر و عمر را حکایت می‌کند. از این دو گروه روایات دسته اول مورد بی مهری و بی توجه قرار گرفته و دسته دوم ترویج می‌شود. با بررسی این روایات معلوم گردید که روایات مقبولیت شیخین نزد زید بن علی اول بار در کتاب فضائل الصحابه احمد بن حنبل به نقل از کثیر النواء از زید بن علی بیان شده است و از آن به بعد مولفین، روایات مشابه

را آوردند و با گذشت زمان به موضوعات آن اضافه شده و زید را محب و موافق با شیخین نشان دادند.

اما این روند روایت سازی فقط برای زید نبوده بلکه از پیامبر اکرم و ائمه اطهار و خاندانشان نیز همچنین روایاتی جعل شده که مشخص می‌گردد مشخصه قرن سوم این بوده که اهل حدیث تلاش بر مشروعیت سازی خلافت خلفا داشته اند.

خطبه فدک از جمله مسایلی است که زید آن را از زبان حضرت زینب بیان کرده و ابوبکر را غاصب آن از حضرت زهرا علیها السلام بر می‌شمرد و فرزندان زید نیز از محبین و معتقدین به امامان هم زمانشان و حضرت زهرا بودند که همه اینها دلایل بر اعتقاد زید بر وصایت حضرت علی و عدم پذیرش خلافت خلفا است.

فهرست منابع

- ۱- أبو حنیفة أحمد بن داود الديروري، (٢٨٢ق): **الأخبار الطوال**، دار الكتب العلمية، بيروت/لبنان.
- ۲- محمد بن خلف بن حيان، (٣٠٦هـ): **أخبار القضاة**، عالم الكتب، بيروت.
- ۳- أبو يزيد عمر بن شبة النميري البصري، (١٤١٧ق): **أخبار المدينة (تاريخ المدينة المنورة)**، دار الكتب العلمية، بيروت.
- ۴- محمد بن إدريس الشافعي أبو عبدالله، (١٣٩٣): **الأم**، دار المعرفة، بيروت.
- ۵- أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة الديروري، (١٤١٨ق): **الإمامة والسياسة**، دار الكتب العلمية، بيروت.
- ۶- أحمد بن الحسين البيهقي، (١٤٠١ق)، **الاعتقاد والهداية إلى سبيل الرشاد على مذهب السلف وأصحاب الحديث**، دار الآفاق الجديدة، بيروت.
- ۷- أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري، (بي تا): **أنساب الأشراف**، بي نا، بي جا.
- ۸- أحمد بن عمرو بن الضحاک أبو بكر الشيباني، (١٤١١ق): **الأحاديث والمثنوي**، دار الراجعية، الرياض.
- ۹- أبو الفضل أحمد بن أبي طاهر ابن طيفور، (بي تا): **بلاغات النساء**، بي نا، بي جا.
- ۱۰- الجاحظ، (بي تا): **البيان والتبيين**، دار صعب، بيروت.
- ۱۱- محمد بن إبراهيم بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، (١٣٩٧-١٩٧٧م): **التاريخ الأوسط**، دار الوعي - مكتبة دار التراث، حلب - القاهرة.
- ۱۲- لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري، (بي تا): **تاريخ الطبري**، دار الكتب العلمية، بيروت.
- ۱۳- أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح اليعقوبي، (بي تا): **تاريخ اليعقوبي**، دار صادر، بيروت.
- ۱۴- خليفة بن خياط اللثي العصفري أبو عمر، (١٣٩٧ق): **تاريخ خليفة بن خياط**، دار القلم، مؤسسة الرسالة، دمشق - بيروت.
- ۱۵- ابن عساکر، (١٤١٥ق): **تاريخ مدينة دمشق**، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان.
- ۱۶- احمد بن إسحاق بن إسماعيل بن زيد البغدادي أبو إسماعيل، (١٤٠٤ق): **تركة النبي ﷺ والسبل التي وجهها فيها**، بي نا، بي جا.

- ۱۷- محمد بن جریر بن یزید بن خالد الطبری أبو جعفر، (۱۴۰۵ق): *تفسیر الطبری (جامع البیان عن تأویل آی القرآن)*، دار الفکر، بیروت.
- ۱۸- محمد حسین الذهبی، (بی تا): *التفسیر والمفسرون*، بی نا، بی جا.
- ۱۹- أبو منصور محمد بن أحمد الأزهری، (۲۰۲۰م): *تهذیب اللغة*، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
- ۲۰- الزبیر بن بکار بن عبد الله، (بی تا): *جمهرة نسب قریش وأخبارها*، بی نا، بی جا.
- ۲۱- بیهقی، (بی تا): *دلائل النبوة*، بی نا، بی جا.
- ۲۲- اندروجی، نیومن، (۱۳۸۶ش): *دوره شکل گیری تشیع دوازده امامی*، مترجمان مهدی ابو طالبی و محمد رضا شکر اللهی، انتشارات شیعه شناسی.
- ۲۳- الإمام الحافظ أبو بشر محمد بن أحمد بن حماد الدولابی، (۱۴۲۱ق-۲۰۰۰م): *الندریة الطاهرة النبویة*، دار ابن حزم، بیروت/لبنان.
- ۲۴- محمد بن یزید أبو عبد الله القزوینی، (بی تا): *سنن ابن ماجه*، دار الفکر، بیروت.
- ۲۵- الذهبی، (۱۴۱۳-۱۹۹۳م): *سیر أعلام النبلاء*، مؤسسة الرسالة، بیروت/لبنان.
- ۲۶- أبوبکر أحمد بن محمد بن هارون بن یزید الخلال، (۱۴۱۰ق-۱۹۸۹م): *السنة*، دار الراء، الرياض.
- ۲۷- الحسن بن علی بن خلف البربهاری أبو محمد، (۱۴۰۸ق): *شرح السنة*، دار ابن القيم، الدمام.
- ۲۸- أبی بکر محمد بن الحسين الأجرى، (۱۴۲۰ق-۱۹۹۹م): *الشريعة*، دار الوطن، الرياض/السعودية.
- ۲۹- سید جعفر مرتضی العاملی، (۱۴۳۰-۱۳۸۸ق): *الصحيح من سيرة الإمام علی عليه السلام*، ولاء المتنظر عليه السلام.
- ۳۰- محمد بن سعد بن منیع أبو عبد الله البصری، (بی تا): *الطبقات الكبرى*، دار صادر، بیروت.
- ۳۱- أحمد بن یحیی بن جابر البلاذری، (۱۴۰۳ق): *فتوح البلدان*، دار الکتب العلمیة، بیروت.
- ۳۲- أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشیبانی، (۱۴۰۳-۱۹۸۳): *فضائل الصحابة*، مؤسسة الرسالة، بیروت.
- ۳۳- أبو الحسن علی بن عمر بن أحمد بن مهدی بن مسعود بن النعمان بن دینار البغدادی الدارقطنی، (بی تا): *فضائل الصحابة للدارقطنی*، بی نا، بی جا.
- ۳۴- أبو جعفر محمد بن حبيب بن أمیة البغدادی، (بی تا): *المحبر*، بینا، بی جا.

- ٣٥- أبو العرب محمد بن أحمد بن تميم بن تمام التميمي، (١٤٠٤ق-١٩٨٤م): المحن، دار العلوم، الرياض/السعودية.
- ٣٦- أبو الحسن علي بن الحسين بن علي المسعودي، (٣٤٦ق): **مروج الذهب**، بي نا، بي جا، بي تا.
- ٣٧- محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، (١٤١١ق-١٩٩٠م): **المستدرک علی الصحيحين**، دار الكتب العلمية، بيروت.
- ٣٨- أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، (بي تا): **مسند أحمد بن حنبل**، مؤسسة قرطبة، مصر.
- ٣٩- محمد بن إدريس أبو عبد الله الشافعي، (بي تا): **مسند الشافعي**، دار الكتب العلمية، بيروت.
- ٤٠- أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني، (١٤٠٣ق): **مصنف عبد الرزاق**، المكتب الإسلامي، بيروت.
- ٤١- أبوبكر عبدالله بن محمد بن أبي شيبه الكوفي، (١٤٠٩ق): **المصنف في الأحاديث والآثار**، مكتبة الرشد، الرياض.
- ٤٢- ابن قتيبة أبو محمد عبدالله بن مسلم، (بي تا): **المعارف**، دار المعارف، القاهرة.
- ٤٣- أبو سعيد أحمد بن محمد بن زياد بن بشر بن درهم البصري الصوفي، (بي تا): **معجم ابن الأعرابي**، بي نا، بي جا.
- ٤٤- سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني (١٤٠٤ق-١٩٨٣م): **المعجم الكبير**، مكتبة الزهراء، الموصل.
- ٤٥- سيد خوئي، (١٤١٣-١٩٩٢م): **معجم رجال الحديث**، بي نا، بي جا.
- ٤٦- أبو يوسف يعقوب بن سفيان الفسوي، (١٤١٩ق-١٩٩٩م): **المعرفة والتاريخ**، دار الكتب العلمية، بيروت.
- ٤٧- أبو عبدالله محمد بن عمر بن واقد الواقدي، (١٤٢٤ق-٢٠٠٤م): **المغازي**، دار الكتب العلمية، بيروت/لبنان.
- ٤٨- أبو عبدالله المصعب بن عبد الله بن المصعب الزبيري، (بي تا): **نسب قریش**، دار المعارف، القاهرة.
- ٤٩- نصر بن مزاحم بن سيار المنقري، (بي تا): **وقعة صفين**، بي نا، بي جا.

سنت‌های الهی در تاریخ و عوامل سقوط سلسله بنی‌امیه

نجمه میراحمدی*

چکیده

سنت‌های تاریخی قرآن، قوانین ثابت الهی و غیرقابل تخلف هستند. طبق این قوانین ثابت سرنوشت خیر و شر جوامع انسانی بر اساس رفتارهای خیر و شر فردی و اجتماعی افراد آن جامعه شکل می‌گیرد. پیش از این به هر یک از دو بحث سنت‌های تاریخی در قرآن، و عوامل سقوط و فروپاشی دولت‌ها، در تحقیقات مختلف به صورت جداگانه پرداخته شده است. اما تطبیق این دو بر یکدیگر و تبیین یکی با دیگری پیش از این صورت نگرفته است در حالیکه به نظر می‌رسد کاری مفید و لازم است. این نوشتار، سنت‌های تاریخی قرآن را که به عوامل سقوط و اضمحلال حکومت‌ها و جوامع اشاره دارد، بر می‌شمرد و تطبیق این سنت‌ها بر عوامل سقوط دولت امویان را با رویکردی تاریخی تحلیلی مورد بررسی قرار می‌دهد. دستاورد این بررسی این نتیجه کلی است که عوامل درونی سقوط حکومت بنی‌امیه که عبارت است از سیاست‌ها، روش‌ها، و اعمال و رفتار نادرست حکمرانان بنی‌امیه نسبت به احکام اسلامی و جامعه اسلامی، در چارچوب سنن تاریخی مورد تأکید قرآن کریم، از عوامل اصلی فروپاشی آن به شمار می‌روند.

کلید واژه‌ها: سنت‌های الهی، عوامل تاریخی، قرآن، سقوط، بنی‌امیه.

مقدمه

عبرت گرفتن و درس آموزی از تاریخ صرفاً با نگاه به رویدادها بدون علت یابی و سبب شناسی آنها ممکن نیست. به طور کلی بررسی‌های تاریخی با افزودن تحلیل و ریشه یابی وقایع می‌توانند بر انتخاب‌ها و جهت‌گیری‌های اجتماعی-سیاسی فردی و جمعی مردم تأثیر بگذارند. از سوی دیگر به نظر می‌رسد مبتنی ساختن درک تحلیلی خود از وقایع تاریخی بر هدایت‌های وحیانی، مثلاً در چارچوب سنت‌های تاریخی می‌تواند محقق را از لغزش‌های بسیاری در بررسی‌هایش حفظ نماید. این نکته اهمیت و ضرورت بحث‌های تطبیقی بین مسئله سنت‌های الهی و تحلیل‌های تاریخی را نشان دهد.

هدف ما از انجام این تحقیق عبرت گرفتن و هشدار دادن برای اجتناب از رفتارها و انتخاب‌هایی است که در سطح فردی و اجتماعی و حکومتی بر اساس سنت‌های الهی منجر به سقوط و اضمحلال جامعه و دولت می‌شود. برای رسیدن به این هدف، سؤال تاریخی تحلیلی ما با یک رویکرد دینی و قرآنی اینگونه است: چگونه می‌توان بر اساس سنت‌های تاریخی ذکر شده در قرآن کریم، سقوط دولت بنی‌امیه را تبیین نمود؟

بحث تحلیل تاریخی و سبب شناسی رویدادهای تاریخی سابقه و اهمیت زیادی در میان تاریخدانان اسلامی داشته است. در برخی کتب تاریخی معروف، اشارات قابل توجهی به عوامل مختلف مرتبط با سقوط امویان و روی کار آمدن بنی‌العباس شده است. در میان این آثار می‌توان به کتاب تاریخ ابن خلدون اشاره نمود که به تاریخ و کشف سنت‌های تاریخی و علل سقوط حکومت‌ها پرداخته است. بنت الزهرا وفا نیز در کتاب *عوامل سقوط و فروپاشی دولت بنی‌امیه*، به عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی که در شکل‌گیری و سقوط این دولت نقش داشته پرداخته است. این عوامل در خلال کتاب‌هایی که به صورت خاص در مورد دولت امویان نوشته شده، از جمله *دولت امویان اثر محمد سهیل طقوش و تاریخ تحول دولت و خلافت از برآمدن اسلام تا بر افتادن سفیانیان* نوشته رسول جعفریان نیز مورد توجه قرار گرفته است.

اما بحث سنت‌های تاریخی الهی از بحث‌های جدید در حیطه تفسیر موضوعی قرآن کریم است. از جمله کسانی که این بحث را به صورت کاملاً مستقل ارائه کرده‌اند می‌توان به شهید آیت الله سید محمد باقر صدر در کتابی با عنوان «المدرسة القرآنیة» اشاره نمود که در فارسی با نام «سنت‌های تاریخی در قرآن» ترجمه شده است (صدر، بی‌تا، ترجمه سید جمال‌الدین موسوی). شهید صدر در این کتاب، سنت‌هایی تاریخی را که منجر به سقوط حکومت‌ها می‌شوند مورد بحث قرار داده، آیت‌الله مصباح یزدی نیز در «جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن» بخشی از این سنت‌ها را تحت عنوان سنت‌های الهی در تدبیر جوامع ارائه نموده، و احمد حامد مقدم در «سنت‌های اجتماعی در قرآن کریم» نیز این بحث را از منظر مسائل اجتماعی پی گرفته است. به صورتی خاص‌تر، بحث سنت‌های الهی مربوط به عذاب و نابودی جوامع و حکومت‌های فاسق و ظالم را می‌توان در «ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن» اثر ارزشمند علی کرمی فریدنی ملاحظه نمود.

بنابراین سنت‌های تاریخی و حتی سنت‌های خاص مربوط به فروپاشی حکومت‌ها در قرآن از یک سو، و عوامل سقوط دولت بنی‌امیه از سوی دیگر، هر یک به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گرفته‌اند، ولی برای تطبیق سنت‌های تاریخی مورد اشاره قرآن بر عوامل سقوط دولت بنی‌امیه تحقیق مستقلی صورت نگرفته است.

۱- سنت‌های الهی مربوط به سرنوشت حکومت‌ها و جوامع

«سنت» در لغت به معنای راه، روش، طریقه، قانون، سرشت، آیین، رسم، شریعت و نهاد آمده است، اما معانی اصطلاحی گوناگونی دارد که مهم‌ترین آنها سه اصطلاح است (غفاری، ۱۳۸۳: ۱) سنت به معنای گفتار و رفتار پیامبر و امامان (علیه‌السلام، ۲) سنت به معنای راه و رسم و آداب و رسوم پیشینیان، و (۳) سنت به معنای قانون کلی و تغییرناپذیر. آنچه در این گفتار با آن سر و کار داریم، اصطلاح سوم است، یعنی سنت به معنای قانون لایتغیر.

قرآن کریم سنت‌های تاریخی را با تأکید بسیار مطرح نموده است. قرآن کریم با این طرز فکر که حوادث خود به خود پیش می‌آیند و انسان‌ها در وقوع آنها دخالتی ندارند،

مخالف است. بر اساس دیدگاه قرآن، انسان‌ها با اعمال خود در شکل‌گیری حوادث اجتماعی و تاریخی دخالت دارند. بنابراین، کشف سنتها اهمیت زیادی دارد چرا که با شناخت سنن و قوانین حاکم بر تاریخ، می‌توان تأثیرگذاری بر سرنوشت خویش را تنظیم نمود. قرآن تأکید می‌کند که در حوادث تاریخی قوانین ثابتی حاکم است که انسان با شناخت آن می‌تواند سرنوشتش را به دست بگیرد اما هشدار می‌دهد که اگر انسان‌ها این قوانین را ننشاند، قوانین بر آنها حاکم خواهند شد (صدر، بی‌تا: ۱۳۶).

آشنایی با سنن تاریخی در زبان قرآن، می‌تواند باعثی به سمت اندیشیدن انسان در مورد نقش عملی خود در محیط و در تاریخ زندگی‌اش باشد. این کار او را به تحلیل معنوی رویدادهای تاریخی قادر می‌سازد و تبیینی خدامحور از تاریخ و عوامل سازنده‌اش در اختیار او قرار می‌دهد. از اولین کسانی که به تبیین رویدادهای تاریخی با استفاده از سنن و قوانین کلی پرداخته، ابن خلدون است که از تاریخدانان برجسته مسلمان در قرن هشتم است. حداقل چهار قرن بعد و در اوائل دوره رنسانس، در اروپا بحث‌هایی در مورد فهم تاریخ و سنت‌های آن شروع شد و هر کدام از مکتب‌های اروپایی سنن و قوانین تاریخ را بر اساس مکتب خود تعیین نمودند. در حقیقت توجه قرآن به این موضوع باعث شکل‌گیری چنین اندیشه‌ای شده است و افتخار مطرح نمودن این اندیشه برای اولین بار، برای قرآن محفوظ است (صدر، بی‌تا: ۱۳۸).

۱-۱- ویژگی‌های سنن تاریخی

سنن تاریخی دارای سه ویژگی مهم هستند: عمومیت داشتن، الهی بودن، و رابطه‌ای که با اراده انسان دارند.

۱-۱-۱- عمومیت داشتن

سنن تاریخی عمومیت دارند. یعنی کلی و فراگیر و غیر قابل تخلفند، به این معنا که تا وقتی جهان در وضع عادی و طبیعی خود سیر می‌کند، تغییری در سنن تاریخی ایجاد نمی‌شود. کلیت داشتن و فراگیر بودن و قابل تخلف نبودن مهمترین امتیاز قوانین علمی است و بنابراین، به سنن تاریخی جنبه علمی می‌بخشند. قرآن نیز با تأکید بر این ویژگی سنن تاریخی، به آن جنبه علمی بخشیده، تا مسلمانان حوادث تاریخی را با بصیرت و

آگاهی بپذیرند و با منطق با آنها برخورد کنند. در آیاتی از قرآن به این خصوصیت سنن الهی تصریح شده است از جمله:

* «شما برای سنت الهی هیچ گونه تغییر و تبدیلی نخواهید یافت.»^۱

* «سنت ما را دگرگونی نیست.»^۲

* «چیزی که کلمات خدا را تبدیل سازد وجود ندارد»^۳

علاوه بر این، قرآن با شدت از کسانی که طمع دارند از سنت‌های تاریخی مستثنی باشند، انتقاد می‌کند:

* «ایا گمان کردید وارد بهشت می‌شوید درحالی‌که هنوز آنچه بر گذشتگان شما وارد شده، همانند آن بر شما نگذشته باشد، آنها که سختی‌ها و زیان‌ها را تحمل کردند و از وحشت به تزلزل افتادند تا پیامبر و باوروردگان با او گفتند: چه موقع یاری خدا فرا می‌رسد؟ آگاه باشید یاری خدا نزدیک است.»^۴

۱-۱-۲- خدایی و الهی بودن

دومین حقیقتی که قرآن در مورد سنن الهی قرآن بر آن تکیه می‌ورزد، خدایی بودن آنهاست. یعنی هر قانونی از قوانین تاریخ، یک قاعده الهی است؛ و حتی برخوردار بودن انسان از طبیعت نیز به خداوند وابسته است. خداوند قدرت‌ش را از طریق همین سنت‌ها اعمال می‌کند. این سنت‌ها و قوانین، اراده‌الله‌اند و حکمت و تدبیر او را در عالم تجسم می‌بخشند. قرآن کریم با پذیرش روابط بین حوادث تاریخی، این روابط را عین حکمت و تدبیر او می‌داند. در دیدگاه قرآن، این سنت‌ها خارج از قدرت خداوند نیستند و قدرت او با همین سنت‌ها تحقق می‌یابد. الهی بودن حوادث تاریخی که قرآن بر آن تأکید دارد، بیانگر رابطه بین علم و ایمان و ایجاد کننده بینش توحیدی در انسان‌هاست (همان، ۱۴۲-۱۴۵).

۱ «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (سوره احزاب، آیه ۶۲)

۲ «سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدَ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا» (سوره اسراء، آیه ۷۷)

۳ «وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِكَ فَضَبَرُوا عَلٰی مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَنَا هُمْ نَضَرْنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَّبِإِ الْمُرْسَلِينَ» (سوره انعام، آیه ۳۴)

۴ «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْتِمُ الْبَاسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَزُلُّوا حَتَّىٰ يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَىٰ نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (سوره بقره، آیه ۲۱۴).

۱-۱-۳- ارتباط با اراده و اختیار انسان

بحث درباره سنت‌های تاریخ می‌تواند تعارضی ابتدایی بین آزادی انسان و قانون‌های ثابت بدون تغییر ایجاد کند: اگر سنن تاریخ را بپذیریم باید اراده و آزادی و اختیار انسان را رد کنیم و اگر انسان موجودی آزاد و مختار باشد نباید زیر بار سنت‌های تاریخ برویم. اما قرآن بر نقش اراده انسان در رخداد حوادث تاریخی تأکید می‌کند و هر دو امر، یعنی سنت‌های تاریخ و اراده انسان را با هم مطرح می‌نماید. در تمام آیاتی که سنت‌های تاریخی بیان شده، آزادی انسان نیز مشاهده می‌شود، مثلاً:

- * «تا قومی خود را دگرگون نسازند، خداوند وضع آنها را دگرگون نمی‌سازد»^۱
- * «و هر گاه آنان در راه راست پاسداری نشان دهند، ما از آب گوارا، روزی فراوان آنها را سیرابشان می‌کنیم»^۲
- * «و ما اهل این روستاها را به علت ستمگریشان هلاک ساختیم، و برای هلاکشان سرآمدی قرار دادیم»^۳
- * «اگر مردم سرزمنها ایمان آورده تقوا پیشه می‌کردند ما برکاتی از آسمان و زمین بر آنها می‌گشودیم ولی آنها تکذیب کردند و ما آنها را به آنچه کسب کرده بودند، گرفتیم»^۴

۱-۲- حدود و قلمرو سنت‌های تاریخی

شبهه صدر معتقد است هر چند بخش مهمی از حوادث تاریخی در حیطه سنن تاریخ قرار دارند، اما بسیاری از حوادث، خارج از قلمرو سنت‌های تاریخی هستند و به جای آن، قوانین فیزیکی و شیمیایی، فیزیولوژیکی یا قوانین دیگر در زمینه‌های مختلف علم بر آنها حاکم است. مثلاً همزمانی وفات حضرات ابوطالب و خدیجه علیهما السلام در یک سال واحد، که یکی از حوادث تاریخی مهم و حساسیت برانگیز و قابل بررسی در ابعاد مختلف تاریخی است و نتایج فراوانی بر آن مترتب است، در قلمرو سنن تاریخ

۱ «... إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...» (سوره رعد، آیه ۱۱)

۲ «وَأَلُو اسْتَفْأَمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لِأَسْقَيْنَاهُم مَّاءَ غَدَا» (سوره جن، آیه ۱۶)

۳ «وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا» (سوره كهف، آیه ۵۹)

۴ «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (سوره اعراف، آیه ۹۶)

نیست بلکه مربوط به قوانین فیزیولوژی و زیستی است که ایجاب می‌کند این دو بزرگوار در این زمان بدرود حیات بگویند. وی برای تفکیک رویدادهای خارج از سنن تاریخی سه معیار بیان می‌کند چرا که در دیدگاه وی، در هر صحنه تاریخی سنت‌های تاریخی حکومت نمی‌کنند. قلمرو سنن تاریخی در حوادثی است که در آن سه خصلت با هم وجود داشته باشند: رابطه علت و معلولی، هدف و غایت، و جنبه اجتماعی (صدر، بی تا: ۱۴۸-۱۵۵).

رابطه علت و معلول. در سنن تاریخی نیز مانند سایر پدیده‌ها رابطه علیت وجود دارد، ولی در بعضی از پدیده‌های تاریخی رابطه دیگری (هدف بودن یکی برای دیگری) نیز وجود دارد که باعث می‌شود مسأله سنن تاریخی در آنها مطرح شود.

علت غایی یا هدف. رابطه بین حرکت و هدف که حرکت را برای رسیدن به هدف تنظیم می‌کند، مسأله علت غایی است. این خصوصیت در مورد همه پدیده‌هایی که در میدان‌های مختلف عالم طبیعت ظاهر می‌شود، وجود ندارد. این امتیاز که عبارت است از پیوند عمل به هدف آن، در پدیده‌هایی است که ناظر به آینده است و آینده که در ذهن انسان نقش بسته، محرکی برای انجام عملی است که او را به آن هدف می‌رساند.

جنبه اجتماعی. نمی‌توان در هر عملی که هدف و غایتی دارد، سنت‌های تاریخ را جریان داد. بلکه بُعد سومی نیز وجود دارد که برای تاریخی شدن آن عمل باید در نظر گرفته شود. و آن، جنبه اجتماعی است، یعنی زمینه عمل باید جامعه باشد. اگر فردی که خود نیز از افراد جامعه است، کاری را انجام دهد که موجی در جامعه ایجاد کند و جامعه را فرا بگیرد و از حیطة شخصی اش عبور کند، این کار، عملی تاریخی است، چه موج آن محدود باشد یا گسترده. خوردن و آشامیدن هرچند برای رسیدن به اهدافی انجام می‌شوند، ولی موجی که از حدود شخص تجاوز کند ندارند، اما سیاستمداری که یک پیمان سیاسی را امضا می‌کند، و اندیشمندی که نظری در باره جهان و زندگی اظهار می‌نماید، موجی می‌آفریند که از شخص فاعل می‌گذرد و در جامعه اثر می‌گذارد. بنابراین عمل تاریخی که سنت‌های تاریخ بر آن حاکم است، عملی است که دارای ارتباط با هدف باشد و در عین حال زمینه‌ای گسترده تر از حدود فردی داشته باشد.

۱-۳- سنّت‌های تاریخی بیان شده در قرآن

در آیات بسیاری از قرآن، سنّت‌مندی رخداد‌های تاریخی بیان شده و بر آن تأکید شده است، از جمله سنت‌هایی که در این آیات مورد اشاره قرار گرفته و با موضوع اضمحلال حکومت‌ها مرتبط است، می‌توان به این موارد اشاره نمود:

۱-۳-۱- أجل

جمع‌ها نیز همچون افراد مرگ و زندگی دارند و همانطور که مرگ فرد تابع اجل است و قانونی دارد، جمع‌ها نیز اینگونه‌اند و پس از مدت معینی از هم می‌پاشند و از بین می‌روند. البته باید توجه داشت اجل دو نوع است، اجل حتمی و اجل معلق. حتمی یعنی قابل تغییر نیست، و معلق یعنی تابع شرایطی است، و هر کدام از این اجل‌ها یا فردی است یا اجتماعی، و به عبارتی یا مرگ و نیستی حیات فردی را در برمی‌گیرد و یا از بین رفتن دولت و مکتب و سلطنت و ریاست جمعی را. تمام این‌ها در علم الهی مدت معینی دارد و تقدم و تأخیر ندارد (طیب، ۱۳۷۸: ۳۹۹/۶). بنا براین اجل امت به این معناست که یک دولت یا به طور کامل نابود می‌شود و یا اینکه مکتب و سلطنت آن به پایان می‌رسد. در واقع مدت زمان ظهور تا سقوط یک دولت دارای وقت معینی می‌باشد. در این آیات منظور اجل گروهی است و مقصود از مردن، مردن حیات اجتماعی است نه حالتی که به این یا آن فرد قائم است (صدر، بی‌تا: ۱۲۲-۱۲۴):

* «برای هر امتی مدتی است که وقتی مدتشان سر رسید، نه لحظه‌ای پس و نه پیش خواهند رفت.»^۱

* «ما اهل هیچ قریه‌ای یا سرزمینی را هلاک نکردیم مگر آنکه برای آنان مدتی معین بود و هیچ امتی از اجل خود پیش و پس نمی‌افتد»^۲

شاید اجلسان نزدیک باشد، پس بعد از این به چه گفتاری ایمان خواهند آورد»^۳

۱ «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (سوره اعراف، آیه ۳۴، و سوره یونس، آیه ۴۹)

۲ «وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ» (سوره حجر، آیه ۴) «مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ» (سوره حجر، آیه ۵، و سوره مؤمنون، آیه ۴۳)

۳ «عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ افْتَرَبَ أَجْلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» (سوره اعراف، آیه ۱۸۵)

۱-۳-۲- اختلاف

نتیجه اختلاف چه در جبهه حق و چه در جبهه باطل، شکست و نابودی است. این هم قاعده‌ای قابل استنتاج از تجربه بشری است و هم قرآن در مورد جبهه حق به آن اشاره نموده است:

«با یکدیگر به نزاع برمیخیزید که ناتوان شوید و مهابت و قوت شما برود.»^۱

۱-۳-۳- ظلم و بیداد

یکی از سنت‌های الهی نتیجه شدن افول و سقوط از ظلم و بیدادگری است. قرآن به صراحت این مسیر را بیان نموده است.

«اگر خدا می‌خواست به سبب کردارشان در این جهان بازخواستشان کند، بی‌درنگ به عذابشان می‌سپرد. اما عذاب را زمانی معین است که چون فرازآید، پناهگاهی نیابند. و آن قریه‌ها را چون کافر شدند به هلاکت رسانیدیم و برای هلاکتشان وعده‌ای نهادیم.»^۲

«اگر خداوند بخواهد که مردم را به گناهشان هلاک کند، بر روی زمین هیچ جنبنده‌ای باقی نگذارد، ولی عذابشان را تا مدتی معین به تأخیر می‌افکند...»^۳
 «و اگر خدا بخواهد مردم را به سبب کارهایی که کرده‌اند بازخواست کند، بر روی زمین هیچ جنبنده‌ای باقی نگذارد. ولی آنها را تا زمانی معین مهلت می‌دهد...»^۴

همه مردم ستمگر نیستند و در بین آنها پیامبران و امامان و مومنان نیز حضور دارند. بنابراین، این آیات از عذاب دنیوی یا اخروی سخن نگفته‌اند بلکه نتیجه طبیعی اعمال امت را بیان کرده‌اند. این نتیجه طبیعی اختصاص به ستمگران ندارد، بلکه همه افراد جامعه را فرا می‌گیرد. مثلاً وقتی بنی‌اسرائیل در نتیجه کردارشان چهل سال در بیابان سرگردان شدند؛ حضرت موسی علیه السلام نیز در میان آنان بود. مجازات اخروی متوجه

۱ «... وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ...» (سوره انفال، آیه ۴۶)

۲ «... لَوْ يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبْتُمْ لَعَجَلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلاً. وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا» (سوره کهف، آیات ۵۸ و ۵۹، ترجمه آیتی).

۳ «وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى...» (سوره نحل، آیه ۶۱، ترجمه آیتی)

۴ «وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظُهُرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» (سوره فاطر، آیه ۴۵، ترجمه آیتی)

شخص مجرم است، ولی مجازات دنیوی از این گسترده‌تر است و خشک و تر را با هم می‌سوزاند. بنابراین، آیات فوق که از سنن تاریخ سخن می‌گویند، ارتباطی با عذاب قیامت ندارند. بلکه سخن از سنت‌های تاریخ است که در نتیجه رفتارهای یک امت به وجود می‌آید (صدر، بی‌تا: ۱۲۶).

۱-۳-۴- آزار و اذیت پیامبر

مردم مکه پیامبر را آزار دادند و از شهر خود راندند. قرآن می‌فرماید آنان بعد از آزار پیامبر، مدت زیادی باقی نخواهند ماند:

«و نزدیک بود که تو را از این سرزمین برکنند تا از آنجا آواره‌ات سازند. و خود پس از تو جز اندک زمانی نمی‌ماندند. سنت خدا دربارهٔ پیامبرانی که پیش از تو فرستاده‌ایم چنین است. و سنت ما را تغییرپذیر نیابی»^۱

نه اینکه عذابی بر آنان نازل شود یا نابود شوند. بلکه موقعیت خود را به زودی از دست خواهند داد. شهر مکه توسط مسلمانان فتح شد و دومین مرکز مهم اسلامی گشت. این آیه از سنت‌های تاریخی سخن می‌گوید و با تأکید و اصرار می‌گوید «و لن تجد لستنا تحویلاً» سنت‌های الهی هیچ گاه تغییر پذیر نیست (صدر، بی‌تا: ۱۲۸). بنابراین، مخالفت با پیامبر الهی موجب هلاکت خواهد شد و این مورد نیز سنتی است که در آن تغییری نیست.

۱-۳-۵- اتراف و اسراف

در طول تاریخ بین پیامبران با مسرفان و مترفان در همهٔ ملت‌ها رابطهٔ انکار و تکذیب برقرار بوده است این رابطه نشان دهندهٔ یکی از سنت‌های تاریخ است، نه اینکه اتفاق و تصادف باشد، که اگر چنین بود تکرار نمی‌شد و کلیت پیدا نمی‌کرد:

«و در هیچ سرزمینی هیچ بیم دهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه مترفانش گفتند ما به آنچه فرستاده شده‌اند کافریم. و گفتند ما اموال و اولاد بیشتر داریم و ما از عذاب شدگان نیستیم»^۲

۱ «وإن كادوا ليستفزونك من الأرض ليخرجوك منها وإذا لا يلبثون خلافك إلا قليلاً {الإسراء/ ۷۶} سئمة من فدا أرسلنا قبلك من رسلنا ولا تجد لسنننا تحويلاً» (سوره اسراء، ۷۶ و ۷۷، ترجمه آیتی)

۲ «وما أرسلنا في قرية من نذير إلا قال مترفوها إنا بما أرسلتم به كافرون. وقالوا نحن أكثر أموالاً وأولاداً وما نحن بمعدنين» (سوره سبأ، آیات ۳۴ و ۳۵)

در آیه دیگری، سخن از رابطه‌ای بین خوشگذرانی، تبه‌کاری، و هلاکت جامعه است. این آیه تاکید دارد که این رابطه در تمام طول تاریخ کلیت داشته و یکی از سنت‌های تاریخ است (صدر، بی‌تا: ۱۳۳):

«چون بخواهیم قریه‌ای را هلاک کنیم، خداوندان نعمتش را بیفزاییم، تا در آنجا تبهکاری کنند، آن گاه عذاب بر آنها واجب گردد و آن را درهم فرو کوبیم»^۱

۱- ۳- ۶- استدراج و املاء

از امام صادق علیه السلام روایت است که کفار و فساق هر چه در کفر و فسق زیاده‌روی کنند خداوند نعمت را بر آنها می‌افزاید تا کاملاً خدا را فراموش نمایند و خود را نیک پندارند و با نظر حقارت به مؤمنین نظر کنند و این افزودگی نعمت‌ها بلائی است که عذاب آنها را می‌افزاید؛ برعکس مؤمنان که اگر آلوده به معصیتی شوند بلافاصله دچار بلاء می‌شوند تا متنبه شوند و استغفار کنند و دست از معاصی بردارند (طیب، ۱۳۷۸: ۴۳۷/۳). آیاتی از قرآن کریم این مطلب را هشدار می‌دهد:

«آنها که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی‌دانند، گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد»^۲

«کافران نپندارند که در مهلتی که به آنها می‌دهیم خیر آنهاست. به آنها مهلت می‌دهیم تا بیشتر به گناهانشان بیفزایند، و برای آنها عذابی خوارکننده است»^۳

۱- ۳- ۷- استیصال

اگر امتی در کفر و انکار و فسق و فجور چنان فرو روند که دیگر جای امهال آنان و به تأخیر انداختن عقوبت و عذابشان نباشد، سنت استیصال یعنی ریشه‌کنی و براندازی فرا می‌رسد، که سنتی قطعی و غیرقابل تخلف است. در آیات متعددی (مثلاً، آیه ۶ سوره انعام، ۴ اعراف، ۵۴ انفال، و ۱۳ یونس) سخن از ریشه‌کن شدن و نابود گردیدن (عذاب استیصال) اقوام و جوامع ستمگری از جمله قوم نوح، قوم لوط، قوم هود، اصحاب

۱ «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا» (سوره اسراء، آیه ۱۶)

۲ «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (سوره اعراف، آیه ۱۸۲)

۳ «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّنا نُمَلِّي لَهُمْ حَيْرًا لَنُفْسِحَهُمْ إِنَّما نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» (سوره آل عمران، آیه

سبت، اصحاب رس، و غیره به میان آمده است (مصباح یزدی، ۱۳۷۸). در دیدگاه کرمی فریدنی (۱۳۸۳)، علل سقوط یک دولت را بر اساس سنن تاریخی در قرآن در سه رابطه می توان تصور کرد که هر یک از آنها باعث دور شدن از رحمت خداوند، و سقوط در پرتگاه نابودی اند:

در رابطه با خداوند. شرک، تکذیب وحی، غفلت از خدا، فسق و فجور، استبداد

و....

در رابطه با مصلحان و پیامبران. مخالفت با آنان و آزار آنان که در پی خودکامگی و تکبر افراد رخ می دهد.

در رابطه با مردم. ظلم و ستمی بر مردم به هر صورتی (آزار و اذیت، تهدید، قطع عضو، کشتن و...)

۲- عوامل سقوط بنی امیه از منظر تاریخ

در مقطع تاریخی روی کار آمدن بنی عباس یکی از بزرگان بنی امیه علت نابودی حکومتشان را چنین شرح می دهد:

به خوش گذرانی های خودمان مشغول شدیم، به مردم ستم کردیم، آنان از دادگری ما مأیوس شدند و آرزو کردند از دست ما راحت شوند، بر خراج دهندگان جفا کردیم، ما را واگذاشتند، زمین های زراعتی ما خراب شد، بیت المال ما خالی شد، به وزیران مان اعتماد کردیم، آنان وابستگان و خویشان خود را بر منافع ما ترجیح دادند و کارها را بی اطلاع ما انجام می دادند، مقرری سپاهیان به تأخیر افتاد، و از اطاعت ما بیرون رفتند، دشمنان ما آنان را خواندند و بر جنگ با ما همدست شدند. دشمنان ما را برای جنگ می خواندند ولی ما به علت کمبود یاوران مان از پاسخ به آنان عاجز ماندیم، اخبار و اطلاعات را از ما پنهان داشتند و... (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲۲۸/۳).

حقیقت این است که در سقوط یک حکومت علل مختلفی نقش دارد؛ و سقوط حکومت بنی امیه نیز در پی عوامل متعددی رخ داده است. عوامل سقوط دولت بنی امیه را می توان به دو دسته تقسیم کرد: عوامل داخلی، و عوامل خارجی.

۲-۱- عوامل داخلی دستگاه حکومتی

۲-۱-۱- عامل طبیعی (اجل محتموم)

از نظر برخی از مولفین (طوقوش، ۱۳۸۹: ۲۲۹)، سقوط دولت بنی‌امیه، مسئله‌ای طبیعی است چون حکومت هم مثل افراد و موجودات زنده است و دوره‌ها و مراحل مختلفی از رشد و قوت و ضعف و سپس مرگ را طی می‌کند. اما با توجه به طول مدت زمامداری فرمانروایان اموی در مقایسه با حکومت‌های نظیر آن‌ها، (مثلاً، بنی‌عباس با ۱۳۲ سال). نمی‌توان عامل طبیعی را جزء عوامل فروپاشی آنان برشمرد. به عبارت دیگر نود و اندی سال حکومت برای یک سلسلهٔ عریض و طویل کمتر از آن است که بتوان گفت به مرگ طبیعی از بین رفته است. این مثل آن است که گفته شود فلانی در سن سی سالگی به مرگ طبیعی از دنیا رفت. پیداست که عامل مرگ یا داخلی (بیماری) و یا خارجی (تصادف و سوء قصد) بوده است.

۲-۱-۲- درگیری بین مقامات و کارگزاران

درگیری بین مقامات و کارگزاران در یک حکومت برای داشتن مقام، یکی از عواملی است که باعث تضعیف حکومت می‌شود. با این عمل بخشی از قوای حکومتی مشغول رفع این اختلاف می‌شوند و دولت از امور مهم حکومتی که باعث رونق و استحکام دولت می‌شود باز می‌ماند. این اختلافات در دولت اموی به چند صورت وجود داشت:

درگیری بر سر حکومت. این درگیری‌ها از ابتدا بین شاخهٔ سفیانی و مروانی به صورت پنهان وجود داشت و در زمان معرفی یزید به عنوان ولایتعهد آشکار شد. مروان بن حکم (حکومت: ۶۴-۶۵ ق.). به خاطر توانایی‌هایی که در خود سراغ داشت خود را لایق خلافت می‌دید؛ بنابراین در زمان کناره‌گیری معاویه دوم (حکومت: ۶۴ ق.) از خلافت و به قولی مسموم شدنش (طبری، ۱۳۸۷ق: ۵/۵۳۱) توانست حکومت را به دست بگیرد. این درگیری بین افراد تشنهٔ قدرت تا پایان دورهٔ اموی وجود داشت و باعث ضعف دولت اموی و سرانجام سقوط آنان شد (طوقوش، ۱۳۸۹: ۲۳۰-۲۳۵).

ولایتعهدی بیش از یک نفر. این کار برای اولین بار توسط مروان انجام شد که برای هر دو پسرش از مردم بیعت گرفت (یعقوبی، بی تا: ۲۵۷/۲). این کار برای جلوگیری از اختلاف و جنگ‌های داخلی بعد از مرگ خلیفه بود؛ ولی در عمل باعث ایجاد نفاق و کینه بین خاندان اموی شد. برکناری نفر دوم از ولایتعهدی و معرفی فرزندان به عنوان جانشین توسط خلیفه، و همچنین، گرفتن انتقام از خلیفه به دنبال برکناری ولیعهد، باعث نابسامانی کار بنی‌امیه شد. این کار باعث پراکندگی و تجزیه خاندان اموی شد و زمینه براندازیشان را فراهم آورد (طقوش، ۱۳۸۹: ۲۳۵-۲۳۷).

قبیله‌گرایی. بین قبایلی همچون قبیله یمنی و قیسی برای کسب پست و مقام و برخورداری از جایگاه بهتر در حکومت و خلافت همواره اختلاف و رقابت وجود داشت. خلفای اموی به جای ریشه کن کردن این اختلافات، با حمایت از یک گروه در مقابل گروه دیگر، باعث گسترش اختلافات می‌شدند. این اختلافات صرف وقت و هزینه زیادی در پی داشت و با تضعیف حکومت و غافل ساختن خلفا از دشمنی‌های عباسیان، در نهایت به شکست آنان انجامید (همان، ۲۳۷-۲۴۰).

۲- ۱- ۳- خوشگذرانی

عیاشی و خوشگذرانی یکی از ویژگی‌های دولت اموی خصوصاً خلفای آن بود؛ به طوری که به جای رعایت امور دینی و رسیدگی به امور اجتماع، به شکار و شراب و شعر و موسیقی می‌پرداختند. به گفته مسعودی، یزید بن معاویه (حکومت، ۶۰-۶۴ ق) به عیاشی و شرابخواری شهره بود و حیوانات شکاری فراوانی نیز داشت (مسعودی، ۱۴۰۹: ۶۷/۳). در مورد یزید بن عبدالملک (خلافت: ۱۰۱-۱۰۵ ق) نیز گفته شده که مردی عیاش بود و به شعر خوانی و عشق ورزی با زنان بیش از همه چیز اهمیت می‌داد. او هرچند دوست داشت روش عمر بن عبدالعزیز (خلافت: ۹۹-۱۰۰ ق) را در پیش گیرد؛ اما با شنیدن اشعار اراده‌اش خاموش می‌شد و به روش جاهلانۀ خود بر می‌گشت (وفاء، ۱۳۹۱: ۷۸). او شخص بی‌لیاقتی بود که به مجالس عیش و عشرت، بیش از مشکلات حکومت و مسائل مردم می‌پرداخت (طبری، ۱۳۸۷ ق: ۲۲/۷ و ۲۳).

این خوشگذرانی‌ها و اهمال‌کاری‌ها تا جایی پیش رفت که حاکمان اموی درآمد دولت را که برای مصارف عمومی در نظر گرفته می‌شد، و حتی غنیمت‌های جنگی و فیه را که ویژه مجاهدان بود، صرف تجملات و خوشگذرانی‌های خود می‌کردند (شهیدی، ۱۳۶۲: ۲۰۴). ابن خلدون (۱۴۰۸) تجمل‌خواهی را به عنوان عامل اصلی از هم پاشیدگی عمران و دولت می‌داند. وی می‌گوید تجمل‌گرایی باعث تن‌پروری می‌شود و انسان را برای رسیدن به این خوشگذرانی‌ها وادار به شرارت و بدکاری می‌نماید و بنابراین، از امور دینی و تعصب مذهبی خود دور می‌سازد. آنگاه در نتیجه کمرنگ شدن تعصب مذهبی، نگه داشتن دولت سخت می‌گردد و ارکان دولت رو به زوال می‌روند (ابن خلدون، ۲ / ۷۳۶ و ۷۳۷).

۲ - ۱ - ۴ - فسق و فجور

از علل سقوط امویان فسق و فجور خلفا بود که به دنبال خوشگذرانی و لذت‌جویی آشکار شد. نمونه آن یزید (حکومت: ۶۰-۶۴ ق) بود که باعث شد مردم مدینه به رهبری عبدالله بن حنظله و زیر نظر عبدالله بن زبیر بر علیه او شورش کنند. شورشیان دلیل این عمل خود را فسق و فجور یزید عنوان کردند کسانی که از دیدار خلیفه به مدینه بازگشتند، گفتند از نزد کسی می‌آییم که دین ندارد، شراب می‌نوشد، طنبور می‌زند، و... (طبری، ۱۳۸۷: ۴۸۰/۵ و ۴۸۱). زمانی که معاویه (حکومت: ۴۱-۶۰ ق) از زیاد، حاکم کوفه (حکومت: ۴۵-۵۳ ق) خواست که یزید را به عنوان ولیعهد معرفی کند، او برایش چنین پیام فرستاد: مردم چه خواهند گفت اگر آنها را برای بیعت با یزید دعوت کنم؟ او با سگ و میمون بازی می‌کند، لباس‌های رنگارنگ می‌پوشد، شراب می‌نوشد و شب را با ساز و آواز به صبح می‌رساند (یعقوبی، بی‌تا: ۲۲۰/۲). امام حسین علیه السلام نیز زمانی که از وی خواستند با یزید بیعت کند فرمود: یزید مردی فاسق و شراب‌خوار و قاتل نفوس محترم بوده است و علنا به فسق می‌پردازد (ابن اعمش الکوفی، ۱۴۱۱: ۱۷/۵).

۲ - ۱ - ۵ - بی‌دینی و هتک شعائر دینی

به طور قطع بی‌توجهی حاکمان بنی‌امیه به عقاید دینی مردم و اعمال ضد دینی صریح آنان، یکی از عوامل سقوط امویان بود. یک نمونه، ولید بن یزید بن عبدالملک

(حکومت: ۱۲۵-۱۲۶ ق.) بود که در میان مورخان به ولید فاسق و ولید زندیق معروف است. شعر ملحدانه وی، و تیر پرتاب کردن او به سمت قرآن مشهور است (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲۱۶/۳). طبری نیز درباره ولید بن یزید، اینگونه می‌نویسد: روایاتی که درباره اهانت ولید به دین، به دست ما رسیده است فراوان است. اهانت و بی‌اعتنایی او به دین تا جایی رسید که می‌خواست در مقابل کعبه بنشیند و شراب بنوشد. او در لذت جویی و شرابخواری افراط می‌کرد به حدی که هشام بن عبدالملک (حکومت: ۱۰۵-۱۲۵ ق.) به او می‌گفت وای بر تو ولید؛ به خدا نمی‌دانم بر دین اسلامی یا نه؟ هیچ منکری نیست که بی پروا انجام ندهی (طبری، ۱۳۸۷ ق: ۲۰۹/۷ و ۲۱۰).

کعبه یک بار در زمان یزید بن معاویه (حکومت: ۶۰-۶۴ ق.) (یعقوبی، بی‌تا: ۲۵۲/۲) و بار دیگر در زمان عبدالملک بن مروان (حکومت: ۸۶-۹۶ ق.) توسط حجاج به آتش کشیده شد (همان، ۲۶۶). با شروع دوره بنی‌امیه کسی جرأت نداشت عقیده‌اش را بیان کند یا امر به معروف و نهی از منکر نماید. این روش جدید از زمان معاویه و با کشتن حجر بن عدی آغاز شد (جعفریان، ۱۳۸۷: ۲۰۱).

خلفای بنی‌امیه در موارد زیادی بر خلاف سیره پیامبر عمل کردند و بدعت‌های زیادی در دین گذاشتند. به عنوان مثال، گفتن اذان برای نماز عید، در حالیکه سنت پیامبر خلاف این بود؛ خواندن خطبه قبل از نماز عید، در حالیکه طبق سنت پیامبر خطبه بعد از نماز عید خوانده می‌شد. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲۴۱/۱۵)، مجازات نکردن مجرم بعد از مشخص شدن جرم، (مثل قطع نکردن دست دزد) (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۳۶/۸)، وضع زکات بر هدایا با وجود جایز نبودن آن به اجماع مسلمین (یعقوبی، بی‌تا: ۲۳۲/۲)، دروغ بستن به پیامبر و جعل احادیث در فضیلت بنی‌امیه، معاویه، ابوبکر و عمر، و در اهانت به خاندان پیامبر به‌ویژه امیرالمؤمنین و نشر آنها (شریف القرشی، بی‌تا: ۲۰۳/۲-۲۱۴).

۲ - ۱ - ۶ - ظلم و بیداد

در یکی از دعا‌های امام سجّاد علیه‌السلام اینگونه می‌خوانیم: خداوند این مقام (خلافت) برای خلفای تو و برگزیدگان خلق تو، و جایگاه امانت‌های تو در درجات عالی است که تو آن مقام را به آنان اختصاص دادی ولی از آنان گرفتند تا جایی که برگزیدگان تو

در مقابل ستم گران مغلوب و مقهور شده و حق‌شان بر باد رفت (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۲، دعای ۴۸، فقره ۹). و نیز در روایتی از امام باقر علیه‌السلام بعد از اشاره به دوره امام علی علیه‌السلام و صلح با امام حسن علیه‌السلام و خیانت مردم به ایشان می‌فرماید: پس از آن ما پیوسته مورد تحقیر و قهر و ستم قرار گرفتیم و از شهر و خانه خود رانده و از حقوقمان محروم شدیم و مورد قتل و تهدید قرار گرفتیم (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۱/۴۴).

امام حسین علیه‌السلام در نامه‌ای به معاویه، قتل حجر بن عدی و دیگر ستم‌هایی که نسبت به شیعیان انجام داده بود یادآور شدند و به نامه او به زیاد اشاره کردند که از وی خواسته بود هر کسی را که بر دین و رأی علی است بکشد (بلادری، ۱۴۱۷: ۵/۱۲۰ و ۱۲۱). نمونه دیگر از ظلم‌های این دوره، عدم مطابقت کیفر مجرمان با جرمی بود که انجام می‌دادند. گاه مجرمی را می‌بخشیدند و گاه بی‌گناهی را می‌کشتند و گاه برای محکوم مجازاتی بیش از جرم تعیین می‌کردند (شهیدی، ۱۳۶۲: ۲۰۴). معاویه اموال مردم را می‌گرفت و به ثروت‌های عمومی تعلی می‌کرد. وی در ساختن کاخ‌های خود از مردمی استفاده کرد بدون اینکه مزدی به آنها بدهد (تاریخ یعقوبی، بی‌تا: ۲/۲۳۳).

۲ - ۱ - ۷ - آزار و اذیت مؤمنان

در روایتی آمده است کسی نزد امام سجاد علیه‌السلام آمد و پرسید: چگونه روزگار می‌گذرانید؟ امام در پاسخ فرمودند: روزگار را به گونه‌ای می‌گذرانیم که در میان قوم خویش همچون بنی‌اسرائیل در میان آل فرعون هستیم. فرزندان ما را می‌کشند و زنان را به کنیزی می‌برند. مردم با دشنام دادن به بزرگ و سرور ما، به دشمنان ما تقرب می‌جویند.^۱ یکی از بزرگترین جنایات عصر اموی را مسلم بن عقبه انجام داد. او حرکت مردم مدینه را در واقعه حرّه (۶۳ ق.) سرکوب کرد و در این کار به قدری شدت عمل به خرج داد که به مُسرف (اسرافکار) معروف شد (یعقوبی، بی‌تا: ۲/۲۵۲).

۱ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَقِيَ الْمُهَاجِلَ بْنَ عَمْرٍو عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع فَقَالَ لَهُ كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ: وَيْحَكَ أَمَا إِنَّ لَكَ أَنْ تَعْلَمَ كَيْفَ أَصْبَحْتُ أَصْبَحْتُ فِي قَوْمِنَا مِثْلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي آلِ فِرْعَوْنَ يَذْبَحُونَ أَبْنَاءَنَا وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَنَا - وَأَصْبَحَ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ يُعْنَى عَلَى الْمَنَابِرِ، وَأَصْبَحَ عَدُوْنَا يُعْطَى الْمَالَ وَالشَّرْفَ، وَأَصْبَحَ مَنْ يُجْبِنَا مَحْقُورًا مَنْقُوصًا حَقَّهُ، وَكَذَلِكَ لَمْ يَزَلِ الْمُؤْمِنُونَ... (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۳۴)

خوارزمی می‌گوید هیچ شهری از شهرهای اسلامی نیست مگر آنکه طالبی (فردی از آل ابیطالب) مظلومی در آنجا به شهادت رسیده و امویان و عباسیان در قتل او شریک‌اند و عدنانی و قحطانی بر آن اتفاق دارند. معاویه حجر بن عدی کندی و عمرو بن حمق خزاعی را بعد از آنکه قسم‌های مؤکد و عهدهای شدید کرده بود (که آنها را نخواهد کشت) به شهادت رساند. حجاج، شیعیان علی علیه‌السلام را می‌کشت و آثار اهل بیت رسول را از بین می‌برد (شیرخانی، ۱۳۸۲: ۵۹).

۲ - ۱ - ۸ - استبداد و خون‌ریزی

بنی‌امیه حکومت را به زور به دست آوردند و با جبر و زور نیز به پیش بردند. آنها هر نوع مخالفتی را با هر بهانه ممکن سرکوب می‌کردند. عبدالملک بن مروان (حکومت: ۶۵-۸۶ ق.) در نخستین خطبه خود پس از رسیدن به خلافت خطاب به مردم گفت: شما دیگران را به تقوی فرا می‌خوانید اما خود را فراموش می‌کنید؛ به خدا سوگند از این پس هر کس مرا به تقوی بخواند، گردن او را قطع خواهم کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۵۲۲/۴). وی مردم را تهدید کرد: من همچون خلیفه مستضعف (عثمان) و خلیفه مدهان (معاویه) عمل نخواهم کرد، بلکه امت را تنها با شمشیر مداوا خواهم نمود (دینوری، ۱۴۱۰: ۲۱۸). او در وقت مرگ به پسرش ولید (حکومت: ۸۶-۹۶ ق.) توصیه کرد با شمشیر در مقابل مخالفانش بایستد (یعقوبی، بی‌تا: ۲۷۳/۲-۲۸۱). او حجاج بن یوسف ثقفی را برای سرکوب مردم به عراق فرستاد و از خون‌ریزی‌های او حمایت کرد. این رفتار حکومت نفرت و بیزاری مردم و شکل‌گیری مخالفت‌هایی را در پی داشت.

۲ - ۱ - ۹ - مالیات‌های سنگین و جزیه گرفتن از تازه مسلمانان

فتوحات در دوره امویان بیش از هر زمان دیگری بود. برای آنها لشکرکشی و کسب غنائم و مالیات‌ها بیش از هر چیز دیگری اهمیت داشت. امویان اسلام آوردن مردم خراسان را تا مدت‌ها نپذیرفتند و آنها را ذمی تلقی کردند تا بتوانند جزیه بگیرند (طبری، ۱۳۸۷ق: ۵۴/۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۱۴۸/۵). جزیه مبلغ معینی بود که برای غیر مسلمانان معین شده بود. مردم سمرقند برای فرار از جزیه اسلام آوردند ولی چون دیدند که اسلام

آوردن آنان وضع را تغییر نداد، به دین خود بازگشتند (وفا، ۱۳۹۱: ۱۴۷). خراج، مالیاتی بود که از محصول زمین‌ها گرفته می‌شد. مأموران اموی برای گرفتن مالیات زمین از اهل ذمه نیز ظالمانه عمل می‌کردند و آنچه را می‌خواستند می‌گرفتند، چه برای صاحب زمین چیزی باقی می‌ماند یا نمی‌ماند، و چه در زمین چیزی کشت شده بود یا نشده بود (همان، ۱۴۵). این عملکرد نارضایتی شدید مردم خراسان را به دنبال داشت خصوصاً که این مالیات‌ها به جای آبادانی و احیای جامعه به مصرف حاکمان ستمگر اموی و جنگ‌های داخلی و خارجی آنان می‌رسید. داعیان عباسی نیز به خوبی دریافته بودند که این اوضاع برای تبلیغ اهداف شان مناسب است و به همین جهت دعوت خود را از این منطقه آغاز کردند (همان، ۱۵۱-۱۵۶).

۲- ۱- ۱۰- عرب‌گرایی

مساوات که یکی از ارکان مهم جامعه و حکومت اسلامی و مورد تاکید قرآن و سنت پیامبر بود در دوره اموی از میان رفت. امویان نژاد عرب را با این استدلال که پیامبر اسلام عرب است، نژاد برتر شمردند (شهیدی، ۱۳۶۲: ۲۰۴). این عرب‌گرایی به شکل آشکاری در محافل امویان حاکم بود و باعث بروز مشکلاتی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شد.

عرب‌گرایی امویان، تازه مسلمانان به خصوص موالیان را از ورود به پست‌های مهم حکومتی و نظامی محروم می‌کرد. آنها با اینکه مسلمان شده بودند می‌بایست جزیه می‌پرداختند و با وجود خدمات زیادی که رساندند، تبعیض‌های اقتصادی و اجتماعی ظالمانه‌ای را متحمل می‌شدند که آنها را به شورش و همپیمان شدن با گروه‌های هاشمیان از جمله علویان و عباسیان و نهایتاً یاری رساندن در براندازی حکومت امویان سوق داد (طوقش، ۲۴۴ و ۲۴۵). یکی از عوامل خارجی سقوط بنی‌امیه که در بخش دوم با عنوان «شعوبی‌گری» مورد توجه قرار می‌گیرد، در حقیقت واکنش گروه تأثیرگذاری از مسلمانان به عرب‌گرایی افراطی امویان بوده است.

۲- ۱- ۱۱- کشتن فرزندان رسول خدا و بدرفتاری با خاندان پیامبر

از نظر تاریخی قتل ذریهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و بدرفتاری با خاندان پیامبر را می‌توان یکی از علت‌های نابودی دولت امویان برشمرد. از فاجعه‌بارترین حوادثی که مقارن با زمامداری بنی‌امیه رخ داد و یکی از عوامل زمینه‌ساز برچیده شدن بساط ظلم و ستم ایشان شد، حادثهٔ کربلا بود. شاید بتوان حادثه کربلا را عامل اصلی سقوط حکومت اموی دانست (طقوش، ۱۳۸۹). برخی از سیاستمداران قدرت طلب همچون عبدالله بن زبیر از شهادت امام حسین علیه السلام بهره برداری کردند و برخی دیگر مانند مختار با نیت انتقام از بنی‌امیه قیام نمودند. جنبش‌های دیگری نیز بر علیه حکومت امویان، بعد از فراگیر شدن فریاد خونخواهی شهیدان کربلا به وجود آمد. مسلمانان همه اتفاق نظر دارند که امام حسین علیه السلام مظلومانه به شهادت رسید. او جنگ را آغاز نمود و قبل از جنگ برای دشمنانش سخنرانی کرد و حجتی در دست آنان برای ریختن خونس باقی نگذارد (طقوش، ۱۳۸۹: ۷۲). امام از آنان پرسید: چرا با کسی که خونی از آنان بر گردن ندارد و اموال کسی را غصب نکرده است، می‌جنگند، آیا شک دارند که وی پسر دختر رسول خداست؟ (طبری، ۱۳۸۷: ۴۲۴ و ۴۲۵).

نهضت عاشورا از دو جهت در سقوط دولت اموی تأثیر داشت: اول زیر سؤال بردن اسلامیت حکومت آنان بود. این در سخنان امام حسین علیه السلام، آنجا که به معرفی یزید و ویژگی‌های وی می‌پردازد آشکار است. آن حضرت با تعبیر «و علی الاسلام السلام» اسلامیت دولت یزید و طبعاً دولت اموی را زیر سؤال می‌برد. این در مقابل تلاش زیادی بود که امویان برای اسلامی نشان دادن خود داشتند. در اوج فساد اخلاقی حاکم بر دستگاه اموی مسجد سازی وجود داشت و فتوحات زیادی در دولت امویان انجام شد که در ظاهر جهاد فی سبیل الله بود (جعفریان، ۱۳۸۱: ۲۴۵ و ۲۴۶). دوم، مظلومیت و در عین حال، تأثیرگذاری هاشمیان در کربلا به رخ دستگاه حاکم کشیده شد. عباسیان با فهم همین حقیقت و با سوء استفاده از آن توانستند به اهداف قدرت‌طلبانهٔ خود برسند (در پایان دولت اموی، شعار «الرضا من آل محمد» با تکیه بر عشق مردم به اهل بیت مطرح شد و توانست دولت اموی را سرنگون سازد) (همان، ۲۴۷).

۲-۲- عوامل خارج از دستگاه حاکم

عوامل دسته دوم، از خارج از دولت بر سرنوشت امویان تأثیر گذاردند. برخی از این عوامل تحت تأثیر عوامل داخل دستگاه حکومتی و برخی بدون ارتباط با آنها موجبات سقوط حکومت بنی‌امیه را فراهم کردند.

۲-۲-۱- مخالفان اعتقادی و اجتماعی

مخالفت اعتقادی در مسأله خلافت یکی از عللی بود که منجر به ضعف و نابودی امویان شد. در این زمینه چند گروه فعال در عرصه سیاسی حضور داشتند که با حاکمیت و خلافت امویان مخالف بودند. نخست، علویان که شیعه بودند و خلافت را حق فرزندان علی بن ابیطالب می‌دانستند، سپس، عباسیان که در پایان دوره امویان ظاهر شدند و در این عرصه با امویان مخالفت کردند و پیروز شدند. و نیز گروه خوارج که وراثت را به عنوان اساس حکومت قبول نداشتند و اعتقاد داشتند خلافت باید در اختیار امت باشد. حرکت‌های این گروه‌ها موجب درگیری‌هایی می‌شد که حکومت را تضعیف می‌کرد و نهایتاً آن را ساقط نمود. ولی آنچه حکم نهایی را صادر کرد، نارضایی عمومی و تنفر اهل ایمان نسبت به بنی‌امیه بود که آتش مخالفان را شعله‌ور کرد. بنابراین، شورش‌ها و قیام‌هایی را که مبنای اعتقادی و دینی داشتند می‌توان به چند دسته تقسیم نمود:

۲-۲-۱-۱- شیعیان

این گروه از آغاز روی کار آمدن معاویه با وی به مخالفت پرداختند چرا که ماهیت پلید امویان را می‌شناختند.

قیام حجر بن عدی. او و یارانش از لعن و نفرین حضرت علی علیه‌السلام از سوی عمال معاویه در کوفه اعتراض کردند و این لعن و نفرین را مستحق خود حکومت دانستند. حاکم کوفه آنها را دستگیر کرد و به شام نزد معاویه فرستاد. معاویه گروهی را فرستاد تا قبل از رسیدنشان به دمشق آنان را از پای درآورند (بر خلاف امانی که به آنان داده بود). آنها حجر بن عدی و شش تن از یارانش را گردن زده و به شهادت رساندند (یعقوبی، بی‌تا: ۲۳۰/۲).

قیام حسین بن علی علیه السلام بعد از روی کار آمدن یزید و بیعت گرفتن برای او، امام حسین علیه السلام از بیعت با او سر باز زد و فرمود: یزید مردی فاسق و شراب خوار است و قاتل نفوس محترم بوده و کسی است که علنا به فسق می‌پردازد. شخصی چون من با فردی چون او بیعت نخواهد کرد (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۱۴/۵). و بعد از مواجهه با اصرار مروان برای بیعت فرمود: انا لله و انا الیه راجعون. آنگاه که امت اسلام با حاکم و سلطانی مانند یزید بیعت کند، باید فاتحه اسلام را خواند (همان، ۴۳). امام بعد از این ماجرا تصمیم گرفت به سمت مکه برود. حدود ۹۵ روز در مکه ماندند. در این مدت نامه‌های زیادی از کوفه برای آن حضرت رسید. در پی این نامه‌ها امام راه کوفه را در پیش گرفتند ولی با بی مهری کوفیان مواجه شدند و قبل از رسیدن به کوفه با یارانش شهید گردیدند و فرزندانش نیز به اسارت گرفته شدند (همان، ۷۷). این حادثه چهره واقعی امویان را آشکار کرد و شیعیان منسجم‌تر شدند. به دنبال این حادثه قیام‌هایی چون قیام مردم مدینه، قیام توابین و قیام مختار، از سوی شیعیان برای انتقام از جانیان این حادثه انجام گرفت.

قیام زید بن علی بن الحسین. قیام زید فرزند بزرگوار امام سجاد علیه السلام در مقابل ستمکاری‌های هشام بن عبدالملک (حکومت: ۱۰۵-۱۲۵)، خلیفه اموی و کارگزارانش بود. زید که برای شکایت از یوسف بن عمرو، حاکم عراق به دمشق نزد هشام رفته بود مورد تحقیر و سرزنش هشام واقع شد و بر علیه او قیام کرد (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲۰۶/۳ و ۲۰۷).

قیام یحیی بن زید. این قیام نیز بر علیه ظلم و ستمی که به مردم می‌شد به پیروی از پدر صورت گرفت. یحیی بن زید در زمان ولید بن یزید (حکومت: ۱۲۵-۱۲۶) در جوزجان خراسان قیام کرد و به شهادت رسید (همان، ص ۲۱۲).

۲-۲-۱-۲- خوارج

گروه دیگر از ناراضیان، خوارج بودند که به حکومت موروثی اعتقاد نداشتند (البته به نصب امام از جانب خداوند نیز معتقد نبودند). آنها عقیده داشتند تعیین خلیفه باید بر عهده امت باشد. بنابراین، با امویان مخالف بودند و در قیام‌هایی که علیه حکومت اموی

شکل می‌گرفت حاضر می‌شدند و عده‌ای نیز در مناطق دور از مرکز خلافت پراکنده شده و گاهی دست به قیام‌هایی می‌زدند. شورش‌های خوارج یکی از عوامل فروپاشی و سقوط بنی‌امیه به شمار می‌رود، این شورش‌ها تا پایان حکومت بنی‌امیه باعث تحلیل بخش عظیمی از قوای انسانی و اقتصادی این حکومت شد (وفا، ۱۳۹۱: ۱۰۰ و ۱۰۱).

۲-۲-۱-۳- مرجئه

مرجئه کسانی‌اند که قضاوت درباره فرقه‌های مختلف را تا قیامت و قضاوت الهی به تأخیر می‌اندازند و در مورد عمل آنان هیچ قضاوتی نمی‌کنند. مرجئه نسبت به برخورد حکومت با نو مسلمانیان معترض بودند در حالیکه حکومت اموی از کسانی که برای فرار از جزیه مسلمان می‌شدند مانند کافران جزیه می‌گرفت. مرجئه از به ظاهر اسلام آورده‌ها حمایت می‌کردند و خواهان برخورداری آنان از حقوق مسلمانی و معافیت از جزیه بودند و از بدعت امویان عیب‌جویی می‌کردند. آنها در اکثر قیام‌ها شرکت می‌نمودند و خودشان نیز قیام‌هایی بر علیه امویان به راه انداختند (همان، ۱۱۳). از معروف‌ترین قیام‌های آنان می‌توان به قیام ابو‌صیدا در خراسان (طبری، ۱۳۸۷ق: ۵۵/۷) و حارث بن سریج (همان، ۹۴) اشاره نمود.

۲-۲-۱-۵- عباسیان

داعیان عباسی از همان ابتدای حکومت امویان به صورت مخفیانه و در نقاط مختلف عقاید و اهداف خود را تبلیغ می‌کردند و در زمانی که نابسامانی اوضاع حکومت به اوج رسید، خود را آشکار نمودند و با سوء استفاده شرایط دشواری که حکومت فاسد بنی‌امیه با آن مواجه بود، با شعار «الرضا من آل محمد» موالی و شیعیان را که دوستدار و علاقمند به اهل بیت پیامبر بودند، با خود همراه کردند و توانستند نهایتاً بر حکومت امویان مسلط شوند و حکومت عباسیان را پایه‌گذاری کنند.

۲-۲-۲- مخالفان قبیله‌ای

رقابت‌های ناشی از اختلاف‌های گذشته قحطانی‌ها و عدنانی‌ها که هر یک می‌کوشیدند نسب خود را به اسماعیل برسانند نیز در هزیمت بنی‌امیه نقش داشت. اختلاف و رقابت بین اعراب قحطانی (شامل یمنی‌ها، ربیع و بکر و...) و عدنانی (کنانه،

قیس، مصری‌ها، ...) گاه به برکناری و قتل خلیفه‌ای و نصب خلیفه دیگر می‌انجامید (وفا، ۱۳۹۱). این تعصبات قبیله‌ای که پس از جنگ‌های رده فروکش کرده بود توسط معاویه شعله‌ور شد تا در سایه آن به حکومت دست پیدا کند (طقوس، ۱۳۸۹). در زمان معاویه قدرت بر دوش یمنی‌ها بود و پس از او بنی‌کلب که طایفه مادری یزید بودند در دولت اموی نفوذ پیدا کردند و این باعث شد رقیب دیرینه آنها یعنی قیسی‌ها به عبدالله بن زبیر (حکومت: ۶۱-۷۳ ق.) بپیوندند (وفا، ۱۳۹۱: ۱۸۰). این اختلاف بین دو قبیله تا پایان کار دولت امویان وجود داشت و چنان پررنگ شد که می‌توان گفت در اواخر کار گویی خلیفه جای آنکه سلطان یک امپراطوری متحد باشد، رئیس حزبی خاص بود. ابو مسلم خراسانی نیز با استفاده از این اختلافات و دامن زدن به آن، حکومت اموی را تضعیف و منقرض کرد (همان، ۱۸۲).

برخی از اشراف نیز در برابر عملکرد توهین آمیز حاکمان نسبت به خود، اقدام به قیام بر علیه حکومت کردند:

ابن اشعث. برخورد تند و ملامت آمیز حجاج در پی درخواست ابن اشعث برای بازگشت از سیستان و موکول کردن کار رتبیل به سال بعد، باعث رنجش خاطر او شد. وی با رتبیل صلح کرد و علیه حجاج قیام کرد. در سپاه ابن اشعث عده زیادی از موالی، خوارج، شیعه و حتی مرجئه هر کدام با انگیزه‌های مخصوص به خود، حضور داشتند (وفا، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

یزید بن مهلب: قیام یزید بن مهلب به دنبال عزل خانواده اش از مناصب حکومتی توسط حجاج صورت گرفت و در جنگ سختی بین حکومتیان و خاندان مهلب، یزید بن مهلب و برادرانش کشته شدند (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲۰۰/۳).

۲ - ۲ - ۳ - مخالفان نژادی (شعوبیه)

همان‌گونه که اشاره شد، تعصب بنی‌امیه بر نژاد عرب و برتری‌جویی افراطی افزایش دشمنی‌ها را در پی داشت و یکی از مظاهر این دشمنی‌ها نهضت «شعوبیه» بود. نهضت شعوبیه در اوایل قرن دوم هجری و کمی قبل از آن شروع شد و تا قرن ششم هجری ادامه یافت. این گروه طرفداران برتری عجم بر عرب و تحقیر عرب بودند. در ابتدا

چون اعراب غالب بودند، این گروه تنها خواستار مساوات بودند ولی بعدها که ایرانیان در دربار عباسی قدرت و اعتباری یافتند عقیده خود را که تحقیر اعراب نژاد پرست بود کاملاً آشکار نمودند. این گروه در این زمان به شعوبیه نام گرفتند (همان، ۱۶۹).

این گروه که ایرانی بودند از دو روش مبارزاتی استفاده کردند. نخست نهضت ادبی بر پایه اشعاری که شاعران در آن از برتری خود بر عرب سخن می‌گفتند. خاندان یسار نسائی از این نظر در عصر بنی‌امیه شهرت داشتند. البته بنی‌امیه با هر وسیله‌ای ندای حقتلبنانه آنان را خاموش می‌کردند و آنان را در تنگنا قرار می‌دادند (همان، ۱۷۰). چون نهضت ادبی شعوبیه با عکس‌العمل شدید خلفای بنی‌امیه روبرو شد، روش دوم را که تدابیر سیاسی بود در پیش گرفتند. آنان به صورت پنهانی مردم را بر ضد بنی‌امیه دعوت می‌کردند، تا اینکه این اقدامات به سمت دعوت به سوی عباسیان پیش رفت و منجر به قیام ابومسلم شد. ابومسلم با اختلاف افکنی بین یمانی‌ها و مصری‌ها توانست آتش اختلاف را که از دیر زمانی در میان بنی‌امیه وجود داشت، شعله‌ور کند و با این شیوه دولت بنی‌امیه را ساقط و حکومت بنی‌عباس را برقرار سازد. از دیگر تدابیر سیاسی ایرانیان برای براندازی بنی‌امیه و انقراض سیادت عرب، حمایت از هاشمیان بود. آنان سعی داشتند با طرفداری از بنی‌هاشم حکومت بنی‌امیه را ساقط و دولتی تازه و موافق میل خود تأسیس کنند (همان، ۱۷۱ و ۱۷۳).

۲-۲-۴ - نارضایتی عمومی

نارضایتی مردم از حکومت ناشی از خوشگذرانی و فساد حاکمان و بی‌اعتنائی آنان به امور دینی در کنار بی‌عدالتی و فشارهای اقتصادی و اجتماعی بر مردم بود. این نارضایتی در شعر شاعران آن دوره آشکار است. عبدالله بن هشام السلولی خشم خود را از ظلم بنی‌امیه چنین بیان می‌کند: «آنسان از این اموی‌ها خشمگینم که اگر خونشان را نیز بنوشم خشمم فرو نخواهد نشست. مردم از دست رفته‌اند و باز آنها در کار شکار خرگوشند» (وفا، ۱۳۹۱: ۷۳). نارضایتی مردم از امویان شورش‌ها و قیام‌هایی را به پیش می‌برد که توسط گروه‌های مختلف با اهداف گوناگون پی‌ریزی و رهبری می‌شد.

۳- بررسی عوامل سقوط بنی‌امیه بر اساس سنت‌های الهی در قرآن

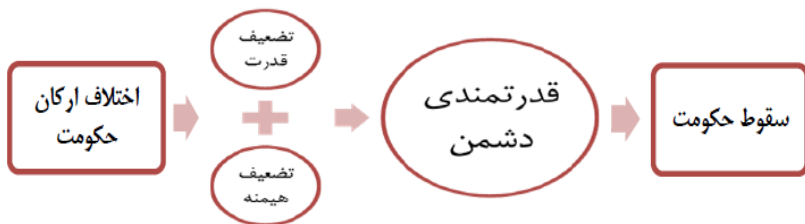
بنا بر آنچه در مورد سنت‌های الهی مربوط به سرنوشت جوامع و حکومت‌ها و در مورد عوامل افول امپراطوری اموی ذکر شد، می‌توانیم برخی از مواردی را که تاریخ‌نویسان به عنوان عوامل اضمحلال دولت اموی بیان کرده‌اند، در پرتو آموزه قرآنی سنت‌های الهی و با یک نگاه توحید محور مورد توجه قرار دهیم. باید توجه داشت همان‌گونه که در برشماری ویژگی‌های سنت‌های الهی در کلام شهید صدر ملاحظه نمودیم، جریان سنت‌ها صرفاً در مواردی است که اراده و انتخاب انسانی در آن دخیل است. بنابراین، تنها عوامل داخلی حکومت بنی‌امیه در این بحث می‌توانند به صورت مستقل مطرح شوند.

در مورد عوامل خارجی باید گفت اگر ذکری از آنها در این بحث می‌رود، صرفاً از باب مقدمه‌ای یا از نظر پی‌گیری ساز و کار بیرونی عوامل درونی است. به بیان دیگر، وقتی در نظر می‌گیریم که عملکرد زیرکانه و فرصت‌طلبانه داعیان عباسی چگونه از شرایط به وجود آمده در جامعه اسلامی برای سرنگونی رقیب (بنی‌امیه) و رسیدن به قدرت استفاده کرده است، آنچه با سنت‌های الهی در مورد سرنوشت بنی‌امیه ارتباط پیدا می‌کند، صرفاً بخشی از ماجراست که در حیطه اختیار و انتخاب حاکمان و کارگزاران اموی قرار داشته است، بخشی که شرایط اجتماعی و انسانی را برای استفاده رقیب فراهم نموده است. بنابراین، به طور کلی همه عوامل خارجی که به سبب پدید آمدن شرایط داخلی و نارضایتی عمومی امکان ظهور و توفیق پیدا کرده‌اند، در چارچوب سنت‌های الهی به عنوان ساز و کارهای خارجی احتمالی تعریف می‌شوند.

۳-۱- نتیجه اختلاف

کارآمدی هر نهاد و سازمانی به هماهنگی عناصر درونی و سازگاری آن با عوامل بیرونی است. ناهماهنگی و اختلاف اجزای یک دولت بیشترین صدمه را به کارآمدی و پیشبرد اهداف آن می‌زند. بنابراین، موجودیت یک حکومت که بستگی زیادی به کارآمدی آن در رسیدن به اهداف و رفع موانع و مخالفت‌ها دارد به خطر می‌افتد. علاوه

بر این، درگیری‌های داخلی یک حکومت می‌تواند به وجهه آن در دید دشمنان و مخالفان به شدت آسیب برساند و آنان را در حملات خود تشجیع نماید. به نظر می‌رسد دولت اسلامی بر حق نیز نیاز و امکان درس‌آموزی از این حقیقت آشکار و عبرت‌آموزی از نمونه تاریخی آن در مورد بنی‌امیه را دارد که از همه ابزارهای مادی و شیطانی برای ابقای خود استفاده کرد اما نتوانست موجودیت خود را حفظ کند. شکل شماره ۱ رابطه بین پدید آمدن اختلاف در ارکان دولت را با سقوط و اضمحلال آن نشان می‌دهد.



شکل ۱. اختلاف در ارکان حکومت، اضمحلال آن را در پی دارد.

۳ - ۲ - سرنوشت ظلم

یکی از عوامل سقوط دولت بنی‌امیه ظلم و ستمگری آنان بود و این همان سنت تاریخی قرآن است که بیان می‌کند، خداوند افراد را به واسطه ظلم و ستمی که می‌کنند مؤاخذه خواهد کرد. سنتی که همیشگی است و مستثنایی در آن وجود ندارد. در شکل شماره ۲ یکی از ساز و کارهایی که به وسیله آن، ظلم در حق بندگان منجر به فروپاشی حکومت جائر می‌شود نشان داده شده است. مردم هرچند ضعیف و مقهور باشند، پایه‌های کوچک اما بی‌شمار حکومتند که اگر سست و ناراضی شوند به تدریج اصل حاکمیت را تضعیف می‌کنند و چه بسا با پیوستن به مخالفان، آنان را در پیکار با دولت مستقر نیز یاری دهند.

این یک ساز و کار قابل مشاهده در عرصه سیاست و در تاریخ حکومت‌هاست اما سنت الهی در مخزول گذاشتن حکومت‌های جائر و انهدام آنها ممکن است از راه‌های دیگری عمل کند که مخفی‌تر و پیچیده‌تر باشند.



شکل ۲. ظلم و بیداد بنیان حکومت را تضعیف و مخالفان را تقویت می‌کند و از این طریق مقدمه سقوط می‌شود

۳ - ۳ - پیامد آزار پیامبر

در دولت بنی‌امیه به اشکال مختلف این آزار و اذیت وجود داشت. بنی‌امیه از بردن نام پیامبر در اذان به دلیل آنکه همواره نام پیامبر زنده می‌ماند ناراحت و عصبانی بودند و صلوات بر پیامبر را ترک کردند تا اهل بیت پیامبر فراموش شوند. اهل بیت پیامبر را مورد آزار و اذیت قرار دادند در حالیکه پیامبر آنان (به‌ویژه امیرالمؤمنین علی علیه السلام) را بخشی از وجود خود می‌دانست، و آزار و اذیت ایشان را آزار و اذیت خود تلقی می‌کرد. سخنان پیامبر در این مورد بسیار است. به عنوان نمونه مواردی در اینجا ذکر می‌شود:

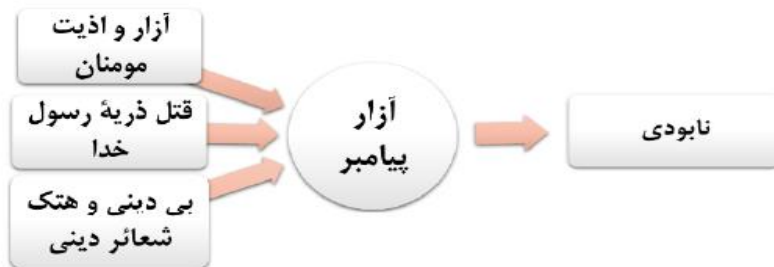
«... علی از من است و من از علی‌ام، هر کس علی را بیازارد مرا آزرده است...»^۱
 «... هر که با او مخالفت کند با من مخالفت کرده‌است، و هر که او را آزار دهد مرا آزار داده است... من شما را مجازات خداوند می‌ترسانم.»^۲
 «... اینان اهل بیت من هستند، هر که آزارشان دهد مرا آزرده، هر که به ایشان ستم کند به من ستم روا داشته...»^۳

آزار و اذیت دولت بنی‌امیه نسبت به اهل بیت پیامبر، حتی اگر واقعه جان‌سوز کربلا را نادیده بگیریم، آشکارتر از آن است که بتواند انکار شود. کلمات امام سجاد علیه السلام

۱ «... أَمَا عَلِمْتُ أَنَّ عَلِيًّا مَيِّ وَأَنَا مَيْتُهُ، وَأَنَّ مَنْ أَدَى عَلِيًّا فَقَدْ أَدَانِي ...» (حسن بن علی (امام یازدهم علیه السلام)، ۱۴۰۹، ص ۱۲۷) و «... أَلَا إِنَّ عَلِيًّا مَيِّ وَأَنَا مَيْتُهُ، مَنْ أَدَى عَلِيًّا فَقَدْ أَدَانِي» (طوسی، ۱۴۱۴، ص. ۱۳۴)
 ۲ «... وَمَنْ خَالَفَهُ خَالَفَنِي وَمَنْ عَصَاهُ عَصَانِي وَمَنْ آذَاهُ فَقَدْ أَدَانِي ... فَإِنِّي أَخَوْفُكُمْ عِقَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (مفید، ۱۴۱۳، صص. ۷۷-۷۸)

۳ «يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ أَنِّي مَقْبُوضٌ .. وَإِنَّكُمْ مَجْمُوعُونَ وَمَسَاءَلُونَ عَنِ الثَّقَلَيْنِ فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا إِنَّهُمْ أَهْلُ بَيْتِي فَمَنْ آذَاهُمْ أَدَانِي وَمَنْ ظَلَمَهُمْ ظَلَمَنِي وَمَنْ أَدَلَّهُمْ أَدَلَّنِي وَمَنْ أَعَزَّهُمْ أَعَزَّنِي وَمَنْ أَكْرَمَهُمْ أَكْرَمَنِي وَمَنْ نَصَرَهُمْ نَصَرَنِي وَمَنْ خَدَلَّهُمْ خَدَلَّنِي وَمَنْ طَلَبَ الْهُدَى فِي غَيْرِهِمْ فَقَدْ كَذَّبَنِي ...» (ابن بابویه (الصدوق)، ۱۳۷۶، ص. ۶۵)

(...برگزیدگان تو در مقابل ستم ستمگران مغلوب و مقهور شده و حق‌شان بر باد رفت، صحیفه سجادیه، ۱۳۸۲) و فرموده امام باقر علیه السلام از دوران بنی‌امیه (...پیوسته مورد تحقیر و قهر و ستم قرار گرفتیم و از شهر و خانه خود رانده و از حقوقمان محروم شدیم و مورد قتل و تهدید قرار گرفتیم، ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴) نمونه‌هایی بود که پیشتر ذکر شد. شکل شماره ۳ مواردی از رفتارهای بنی‌امیه را که به آزار پیامبر خدا منتهی شده و بر اساس سنت الهی مذکور در آیات ۷۶ و ۷۷ سوره اسراء آنان را مشمول عذاب و نابودی قرار داده است نشان می‌دهد.



شکل ۳. رفتارهای بنی‌امیه که آزار پیامبر خدا به حساب می‌آید و بر اساس سنت الهی موجب نابودی آنان شد

۳ - ۴ - میوه اتراف و اسراف

همانطور که اشاره کردیم دولت مردان بنی‌امیه خوشگذرانی و لذت‌جویی را بر اصلاح و اداره امور مردم ترجیح می‌دادند و در نتیجه این جهت‌گیری ضد‌دینی بود که به بی‌بندوباری و فساد و فسق و فجور افتاده بودند. آنان به امور دینی بی‌اعتنا بودند و سنت رسول خدا را محترم نمی‌دانستند. این‌ها همه باعث می‌شود که آنها را از مصادیق مترفین و مسرفین مورد اشاره قرآن بدانیم که وعده عذاب و نابودی‌شان به صراحت اعلام شده است (اسراء، ۱۶).

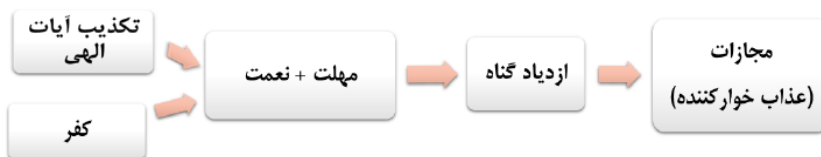


شکل ۴. رابطه بین خوشگذرانی (اتراف)، فسق و فجور (اسراف)، بیدادگری (ظلم)، و سقوط.

تن پروری و خوشگذرانی‌ها به شرارت و بدکاری و دور شدن از چارچوب دینی و عقیدتی و در نهایت زوال دولت و مملکت می‌انجامد (ابن خلدون، ۲). شکل شماره ۴ رابطه‌ای را می‌توان بین خوشگذرانی (اتراف)، فسق و فجور (اسراف)، و بیدادگری (ظلم) می‌توان تصور نمود نشان داده است.

۳ - ۵ - استدراج و املاء

فتوحات و کشورگشایی‌ها و سرازیر شدن اموال از خراج و جزیه و مالیات به دربار اموی در سالیان دراز حکومتشان را می‌توانیم مصداقی از استدراج الهی بدانیم. غلبه بنی‌امیه بر مخالفان و انقلابیون در طول مدتی که زمامداری کشورهای اسلامی را در اختیار داشتند، آنان را از مکر الهی غافل کرد و به فرصت توغل در دنیا که به رسم سنت الهی استدراج به آنان داده شده بود مغرور شدند. شکل شماره ۵ ساز و کار ذکر شده در قرآن در آیات استدراج (اعراف، ۱۸۲) و املاء (آل عمران، ۱۷۲) را که به نابودی و عذاب اخروی جنایتکاران منتهی می‌شود به طور خلاصه نشان می‌دهد.



شکل ۵. منتهی شدن دو سنت الهی استدراج و املاء به نابودی و عذاب اخروی.

۳ - ۶ - نهایت استیصال

یکی دیگر از سنت‌های تاریخی الهی که در مورد بنی‌امیه مصداق یافت، سنت استیصال است. شاهد این مسأله نابودی و ریشه‌کنی خاندان بنی‌امیه است به گونه‌ای که هیچ اثری از شوکت و عظمت و فرمانروایی نزدیک به یک قرن آنها به جای نماند، جز بناهایی که در اختیار دشمنانشان قرار گرفت و به عنوان گواهی بر ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌هایشان باقی ماند. سرانجام دولت مردان بنی‌امیه که خوشگذرانی را از حد گذرانده بودند و در فسق و فجور و ظلم و ستمگری غرق شده بودند، طبق سنت الهی هلاکت و نابودی بود و بنابراین سقوط و اضمحلال دولت بنی‌امیه بعد از ۹۰ سال و چند ماه به وقوع پیوست.

نتیجه‌گیری

سنت‌های تاریخی طبق آیات قرآن تخلف‌ناپذیر و همیشگی هستند و در تمامی دوران‌ها مصداق می‌یابند و مسیر خود را می‌پیمایند. دولت بنی‌امیه از این چارچوب مستثنی نبود و سنت‌های تاریخی متعددی در مورد او جاری شد. جدول شماره ۱ به صورت خلاصه بین سنت‌های تاریخی مورد اشاره قرآن و عواملی که در متون تاریخی در مورد افول و اضمحلال سلسله بنی‌امیه ذکر شده است، تطبیق و هم‌ارزی برقرار ساخته است. در حقیقت، عوامل تاریخی به عنوان مصداق‌هایی از سنت‌های الهی یا مقدمات آن یا پیامدهای آن را نشان می‌دهند. خاندان بنی‌امیه پس از دست یافتن به مکتب و قدرت، بزرگ‌ترین امپراطوری زمان خود را در اختیار داشتند، اما این هیمنه و قدرت چندان نپایید و بعد از انجام اقداماتی که به دنبال آن مستحق عذاب الهی و نابودی شدند، به ورطه سقوط و هلاکت افتادند. ظلم و ستمگری، آزار و اذیت اهل بیت پیامبر، افراط در خوشگذرانی و لذت‌جویی و فساد و فسق و فجور، بی‌اعتنایی به دین، و... آنان را از یاد خدا غافل نمود و به مرحله استیصال رسیدند.

جدول ۱. تطبیق سنت‌های الهی بر عوامل تاریخی سقوط بنی‌امیه

عامل:	سنت:	اجل	اختلاف	ظلم*	آزار پیامبر	اتراف و اسراف	استدراج	استیصال
عامل طبیعی (اجل محتوم)	✓	-	-	-	-	-	-	-
درگیری بین مقامات	-	✓	-	-	-	-	-	-
خوشگذرانی	-	-	✓	✓	-	✓	✓	-
فسق و فجور	-	-	-	-	-	✓	✓	-
ظلم و بیداد	-	-	✓	✓	-	-	-	-
آزار و اذیت مؤمنان	-	-	✓	✓	-	-	-	-
استبداد و خون‌ریزی	-	-	✓	✓	-	-	-	-
مالیات‌های سنگین	-	-	✓	✓	-	-	-	-
عرب‌گرایی افراطی	-	-	✓	✓	-	-	-	-
کشتن فرزندان رسول خدا	-	-	✓	✓	✓	-	-	-
مخالفتان و قیام‌ها	-	-	-	✓	✓	-	-	✓

* تفاوت ستون مربوط به «ظلم» با دیگر ستون‌ها یادآور روایتی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که فرمود «الْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ.» (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج. ۹، ص. ۲۸۵)

سنت‌های تاریخی مخصوص یک حکومت یا ملت خاص نیستند، بلکه قوانین لایتغیر الهی‌اند که همه جوامع و همه دوران‌ها را در بر می‌گیرند. از این رو می‌توان و باید با نظر به آنها از تاریخ درس گرفت و با دقت و تدبر در آن، عبرت آموخت نه آنکه برای آیندگان عبرت ساخت.

فهرست منابع

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید هبة‌الله، (۱۴۰۴ق): شرح نهج البلاغه لابن ابی‌الحدید، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، قم.
۲. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، (۱۳۸۵ق): *الکامل فی التاریخ*، دار صادر، بیروت.
۳. ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد، (۱۴۱۱ق): *الفتوح*، تحقیق علی شیری، دارالاسراء، بیروت.
۴. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی بن بابویه، (۱۳۷۶): *الآمالی (للصدوق)*، چاپ ششم، کتابچی، تهران.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۰۸ق): *دیوان المبتدأ و الخبر فی التاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر*، تحقیق خلیل شحاده، چاپ دوم، دارالفکر، بیروت.
۶. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی، (۱۴۱۰ق): *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۳۴۸): *اللهورف علی قتلی الطفوف*، ترجمه احمد فهری زنجانی، جهان، تهران.
۸. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۷): *البدایه و النهایه*، دارالفکر، بیروت.
۹. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، (۱۴۱۷ق): *کتاب جمل من انساب الأشراف*، دارالفکر، بیروت.
۱۰. الجزری، عزالدین ابن الاثیر ابوالحسن علی بن محمد، (۱۴۰۹ق): *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*، دارالفکر، بیروت.
۱۱. جعفریان، رسول، (۱۳۸۷): *تاریخ تحول دولت و خلافت از برآمدن اسلام تا برافتادن سفیانیان*، چاپ پنجم، موسسه بوستان کتاب دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم.
۱۲. جعفریان، رسول، (۱۳۸۱): *تأملی در نهضت عاشورا*، انصاریان، قم.
۱۳. حسن بن علی (امام یازدهم علیه‌السلام)، (۱۴۰۹ق): *التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری علیّه السلام*، پپ، مدرسه الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم.

۱۴. الدینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، (۱۳۶۸): *الاحبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، منشورات الرضی، قم.
۱۵. الدینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه، (۱۴۱۰ق): *الإمامة و السياسة المعروف به تاریخ الخلفاء*، تحقیق علی شیری، دارالاسراء، بیروت.
۱۶. شرحانی، علی، (۱۳۸۲): *تشیع و روند گسترش آن در ایران*، دفتر نشر معارف، قم.
۱۷. شریف القرشی، باقر، (بی تا): *زندگانی حسن بن علی علیهما السلام*، ترجمه فخرالدین حجازی، جلد دوم، بعثت، تهران.
۱۸. شهیدی، سید جعفر، (۱۳۶۲): *تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان*، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
۱۹. صدر، سید محمد باقر، (بی تا): *سنت های تاریخی در قرآن*، ترجمه سید جمال موسوی اصفهانی، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۲۰. طبری، ابو محمد محمد بن جریر، (۱۳۸۷ق): *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالتراث، بیروت.
۲۱. طقوش، محمد سهیل، (۱۳۸۹): *دولت امویان*، ترجمه حجت الله جودکی، چاپ پنجم، انتشارات حوزه و دانشگاه، قم.
۲۲. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ق): *الأمالی (للطوسی)*، دار الثقافة، قم.
۲۳. طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸): *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات اسلام، تهران.
۲۴. علی بن حسین (امام چهارم)، (۱۳۸۲): *صحیفه سجادیه*، ترجمه مهدی رضایی، جمال، قم.
۲۵. غفاری، ابوالحسن، (۱۳۸۳): *سنت امتحان در زندگی انسان*، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، قم.
۲۶. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق): *تفسیر القمسی*، تحقیق/تصحیح سید طیب موسوی جزایری، انتشارات دارالکتاب، قم.
۲۷. کرمی فریدنی، علی، (۱۳۸۳): *ظهور و سقوط تمدن ها از دیدگاه قرآن*، چاپ چهارم، نسیم انتظار، قم.

۲۸. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، (۱۳۸۲): *شرح الکافی*، تحقیق/تصحیح ابوالحسن شعرانی، المكتبة الإسلامية، تهران.
۲۹. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحیسن، (۱۴۰۹ق): *مروج الذهب*، تحقیق اسعد داغر، چاپ دوم، دارالهجر، قم.
۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۸): *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، شرکت چاپ‌ونشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.
۳۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق): *الأمالی (للمفید)*، نشر کنگره شیخ مفید، قم.
۳۲. وفا، بنت الزهرا، (۱۳۹۱): *عوامل سقوط و فروپاشی بنی‌امیه*، آشیانه مهر، تهران.
۳۳. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب، (بی‌تا): *تاریخ یعقوبی*، دار صادر، بیروت.

مشعشعیان چگونگی پیدایش تا تحول در باورها

نرگس شاهسوارانی*

چکیده

مشعشعیان (۸۴۵-۱۱۷۶) یک دولت مستقل محلی با گرایش شیعی در ایران بود که پیش از صفویان ظهور و پس از صفویان سقوط کردند. شناخت این دولت می‌تواند به بررسی تاریخ تشیع در ایران کمک نماید. موضوعی که تاکنون کمتر بدان پرداخته شده است عقاید غالبانه آنها به تشکیل حکومتشان کمک نمود اما در مسیر حرکت خود با تحولاتی مواجه گشتند که به اعتدال نزدیک شدند. این مقاله درصدد پاسخ به این سوال است که پیدایش مشعشعیان چگونه بوده و تحول باورهای آنها چه سیری داشته است؟. این پژوهش تأکید با شیوه توصیفی تحلیلی مسیر تحول این حکومت از والیگری به عالم پروری را کاویده است. این تحقیق نشان می‌دهد، مشعشعیان در سیر حرکت خود از پیدایش تا تحول و تربیت عالمان شیعی نقش ارزشمندی در تاریخ تشیع ایران ایفا نموده‌اند.

کلید واژه‌ها: مشعشعیان، غلو، تشیع، مهدویت، اعتدال.

مقدمه

پیش از مشعشعیان، تشیع با برخورداری از تجربه و میراث دولت‌های ادریسیان، علویان طبرستان، زبیده در یمن، حمدانیان، فاطمیان در مصر، آل بویه، بنی مزید، اسماعیلیان نزاری، سربداران، مرعشیان و آل کیا، استفاده کردند. قرن نهم قمری در تاریخ فعالیت گروه‌ها و جنبش‌ها با گرایش‌های شیعی اهمیت بسیاری دارد. صفویان و مشعشعیان از جمله این حرکت‌ها به حساب می‌آید که موفق به تشکیل حکومت شدند. مشعشعیان بعد از مدتی مغلوب صفویان گشته و حیاتشان به شکل فرمان‌روایی و والیگری وابسته به صفویان ادامه یافت.

مطالعه و تأمل در موضوع مشعشعیان به عنوان جنبشی با صبغه شیعی در تاریخ تشیع در قلمرو ایران حائز اهمیت است. اصولاً مشعشعیان به عنوان نهضت فکری اجتماعی از دو بُعد در مطالعات تاریخی قابل بررسی هستند. اول به لحاظ ساخت فکری اعتقادی که ابتداء جنبشی شیعی با گرایش غالبانه است و دوم به لحاظ ساخت سیاسی اجتماعی که حدود هفتاد سال زودتر از صفویان (۱۱۳۵-۹۰۷ق) موفق به ایجاد حکومت مستقل شیعی مذهب شدند.

پیشینه و منابع مشعشعیان

اولین کسی که به صورت جدی و مستقل در مورد مشعشعیان مطلب نوشته حدود هفتاد سال پیش احمد کسروی (در سال ۱۳۱۲ش) است. اما نوشته‌های او از موضعی خصمانه به آن پرداخته است. کسروی در این نوشتار به طعن و لعن سید محمد و فرزندان او پرداخته و راست و دروغ را به هم آمیخته و ملغمه‌ای از استنباط‌ها و برداشت‌های خود را به خوانندگان عرضه کرده است. وی محمد بن فلاح را بدون تبیین نظریات و عقاید، مدعی مهدویت دانسته و حکم خویش را به جای آرای وی عرضه داشته است. (عبدالنبی قیم، مشعشعیان پژوهشی ارزشمند و در خور تقدیر، مجله آئینه پژوهش ۹۳)

در مقابل، چهل سال پیش جاسم حسن شیر پژوهشگر عراقی که از اعقاب سید محمد و از خاندان مشعشعی است در صدد دفاع از سید محمد برآمده و دو کتاب در

این خصوص تألیف می‌کند با نام‌های «تاریخ المشعشعین و تراجم اعلامهم» و «مؤسس دولة المشعشعیه و اعقابہ فی عربستان و خارجها» و او هم جانبدارانه و بدون دستیابی به کتاب سید محمد یعنی کلام المهدی و بدون تحلیل اتهامات کسروی را بی پایه دانسته و حتی افعال و آراء مولی علی پسر سید محمد را نیز توجیه می‌کند.

از دیگر آثار در این خصوص پژوهش کامل مصطفی الشیبی با عنوان «التشیع و التصوف» است که پژوهشی روشمند در خصوص تصوف و تشیع بوده که در آن به تشریح عقاید ابن فلاح پرداخته و مشعشعیان را بخشی از روند طولانی و خیزش‌های متأثر از تصوف و تشیع می‌داند.

پژوهش دیگری که در خور تقدیر و ارزشمند باشد، متعلق به محمد علی رنجبر تحت عنوان مشعشعیان ماهیت فکری اجتماعی و فرآیند تحولات تاریخی است. ایشان در بررسی خود همه منابع معتبر اعم از خطی چاپی فارسی و عربی و لاتین را لحاظ کرده و از آن‌ها بهره برده است. و با توجه به مطالعات گسترده در این موضوع ایشان را می‌توان صاحب نظری متخصص در این موضوع شناخت.

پژوهشگر معاصر دیگری که می‌توان از او نام برد، عبدالنبی قیم است که ضمن نقد آثار رنجبر خود نیز مقالاتی با عنوان مشعشعیان پژوهشی ارزشمند و در خور تقدیر و نیز اقدامات فرهنگی سید مطلب مشعشعی ارائه نموده است.

تک نگاری دیگری با عنوان «تاریخ مشعشعیان پیروان اهل حق» از سیاوش دلفانی نگاشته شده؛ وی معتقد است زندگی بزرگان و رهبران این دوره از تاریخ به دور از غرض و به درستی تحلیل نشده است. وی از روایات شفاهی رایج بین مردم نیز بهره برده است.

پژوهش دیگری با عنوان مشعشعیان در تاریخ تشیع از نادر خبازی دولت آبادی منتشر شده است. به نظر می‌رسد تا آن جا که نگارنده بررسی کرده است به غیر از آن چه نام برده شده پژوهش در خور دیگری در این زمینه وجود نداشته باشد.

مقاله حاضر ضمن استفاده از منابع موجود سعی کرده تا زاویه دید خود را بر محور سؤال تحقیق و رسیدن به هدف مورد نظر خود قرار دهد. این مقاله مکمل پژوهشهای موجود در خصوص پیدایش و تحول باورهای مشعشعیان خواهد بود. اما منابعی که پژوهش‌ها متکی بدان هاست به سه دسته تقسیم شده است:

۱. آثار مشعشعیان

کتاب کلام المهدی و تاریخ مشعشعیان تنها روایتی است به قلم رهبر مشعشعیان و مهمترین اثر از مشعشعیان است که به دست ما رسیده است. این کتاب در توضیح اصول اعتقادی با محوریت جایگاه نیابت امام غایب که با اشارات کوتاه و پراکنده نه برای اثبات اصول فکری خود بلکه به قصد انکار تلقی دیگران از اعتقاداتش نوشته شده؛ با این وجود از خلال این متن آشکار است که سید محمد سرسختانه به نگرش شیعی از روند تاریخ اسلام باور داشته است. واقعه سقیفه بنی ساعده و گزینش نخستین خلیفه پس از رحلت پیامبر ﷺ آغاز انحرافی بزرگ و ستمی نابخشدنی که پیایی بر سنگینی آن افزوده می‌شود. حادثه سال ۶۱ هجری و رویارویی پیشوایان شیعه با خلفای زمان در ادامه همان انحراف نخستین است. از موقعیت علی رضی الله عنه پس از سقیفه، داستان فدک و موضوع حضرت فاطمه سلام الله علیها و خلیفه دوم به کرات یاد شده است. (کلام المهدی، برگ ۹۱ و ۹۲، نسخه مجلس).

کتاب دیگر تاریخ مشعشعیان اثر سید علی خان از والیان هویزه است. این منبع از حیث تاریخ مشعشعیان در واپسین ایام دوران حکومت صفویان اهمیت دارد. که البته نظم خاصی در بیان حوادث و رویدادها در آن دیده نمی‌شود. نویسنده اسناد مهمی از مکاتبات میان صفویان و مشعشعیان را ثبت کرده است.

۲. تاریخ محلی مانند تاریخ غیائی، مجالس المومنین، تذکره شوستر

تاریخ غیائی در تاریخ عراق که مؤلف در دهه نخست قرن دهم زنده بوده است. از فصل ششم این منبع در مورد سید محمد بن فلاح و مشعشعیان است که به لحاظ

نزدیکی زمانی به حوادث خیزش مشعشعیان گزارشات منحصر به فردی را ارائه می‌دهد.

مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری منبع دیگری است که در آن درصدد است روندی از حضور و حکومت مؤمنین در چهره بزرگان شیعه و تصوف یا متمایلان به آندو ارائه دهد. این اثر در سال ۹۹۵ق نوشته شده و چون بخش‌هایی از اثر غیائی به دست ما نرسیده روایت قاضی نورالله از مشعشعیان اهمیت وافر دارد. قاضی نورالله خود از خطه خوزستان بوده و پیشینیان او در اصطکاک و سپس پیوند با مشعشعیان بوده اند. تذکره شوشتر اثر سیدعبدالله جزائری شوشتری در سال ۱۱۶۴ با هدف نگارش تاریخ، جغرافیا و رجال شوشتر تألیف شده است. که شوشتر هم در سال‌های استقلال حکومت مشعشعیان در حوزه قلمرو آن‌ها قرار داشته است.

۳. مشعشعیان از نگاه دیگران مانند تاریخ کبیر و وقایع نامه‌های دوره صفوی

تاریخ کبیر جعفری؛ تاریخ عمومی تا دوره تیموریان است این تاریخ نامه به دلیل این که نزدیک ترین اثر به واقعه مورد مطالعه است از اهمیت ویژه برخوردار است. وی معتقد است سید محمد بن فلاح بر مذهب اسماعیلیه عمل می‌کرد.

برخی محققان معتقدند منابع دوره صفوی در مورد حوادث سیاسی دوران والی‌گری مشعشعیان کمک مؤثری به پی بردن به کشمکش‌های آن‌ها می‌کند. (محمد علی رنجبر، ۲۸۵)

مفهوم شناسی

شعشع در لغت به دو معنای در هم آمیختن و تأییدن به کار رفته است. مشعشع یعنی روشن و درخشان (به نقل از دهخدا) که کنیف نباشد (اقراب الموارد). این واژه در کلام سید محمد بن فلاح مفهومی یافت که در تعیین آن اختلاف است. اما شعشعه را می‌توان منسوب به حالتی دانست که یاران سید محمد بن فلاح پس از ذکر شعارهای خاصی به دست می‌آوردند. این حالت خلسه گونه شور و شوق و باورمندی آن‌ها را شدت می‌بخشید و امکان انجام کارهای بزرگ را فراهم می‌ساخت. (شیبی، تشیع و تصوف، ۲۹۷)

زندگی نامه و ماهیت فکری مؤسس

شجره نامه سید محمد بن فلاح بر اساس روایت قاضی نورالله به امام هفتم موسی بن جعفر علیه السلام می‌رسد. (جاسم حسن شبر، ۸۵)

وی فردی عالم مفید و عاقل رشید معروف به مهدی، علامه عصر و نادره دهر، فرید زمان و افلاطون اوان، فرزند هبه‌الله بن حسن بن علی مرتضی بن سید عبدالحمید نسابة بن ابوعلی فخارین احمد بن ابوالغنائم بن ابو عبدالله حسین بن محمد بن ابراهیم مجاب بن محمد صالح بن امام موسی الکاظم علیه السلام است. زادگاه او واسط می‌باشد اما در حله و در مدرسه شیخ احمد بن فهد که از اکابر صوفیه و اعظام مجتهدان امامیه بود، آموزش دید. (قاضی نورالله شوشتری، ۳۹۵/۲)

سید محمد در شرایط دشواری نشو و نما کرد. پدرش در خردسالی از دنیا رفت و مادرش زن تنگ دستی بود که به فرزندش اجازه داد در حله و در مدرسه شیخ به فراگیری دانش دین پردازد. در هفت سالگی قرائت قرآن و مقدمات علم را آموخته بود و با جدیت و تلاش در مدت کوتاهی به مراتب عالی علمی رسید تا جایی که اجازه تدریس در جایگاه استاد را به دست آورد. پیوند شاگرد و استاد با ازدواج مادر سید محمد با احمد بن فهد و نیز ازدواج سید با دختر شیخ مستحکم تر شد. (ر.ک: همان)

قاضی نورالله در باره او می‌گوید: جامع معقول و منقول بود. صوفی و صاحب ریاضت و مکاشفه بود و آن چه از ظهور خود خبر می‌داد از روی مکاشفه بود و در این راستا یک سال در مسجد جامع کوفه معتکف بود تا جایی که قوت او جز اندکی آرد جو نبود. بسیار می‌گریست و می‌گفت به حال کسانی می‌گیریم که به دست من کشته خواهند شد. (قاضی نورالله، همان)

قاضی نورالله و سید علی خان آغاز فعالیت‌ها و دعاوی وی را به دست یابی بر کتاب استادش ابن فهد در علوم غریبه می‌دانند که به دنبال آن اعراب اطراف خوزستان را مرید خود ساخت تا جایی که خود را ملقب به مهدی کرد.

از سال دقیق ادعای مهدویت او اطلاعی در دست نیست؛ اما اوج ادعاهای او را حوالی ۸۴۱ ق یعنی بیماری شیخ احمد و دستیابی به کتاب وی دانسته‌اند. اما بیان

سال‌های ۸۲۰ و ۸۲۸ نشانگر نشانه‌هایی از فعالیت‌های وی می‌باشد که به تدریج نمودی آشکارتر و افراطی‌تر داشته است. (محمد علی رنجبر، ۱۴۴)

وقتی خبر ادعاهای او به گوش شیخ رسید فرمان به قتل او صادر کرد اما سید محمد با ترفندی از مرگ رهایی یافت.

به طور کلی دو چهره در ابن فلاح تأثیر گذار بودند؛ یکی استادش احمد بن فهد حلی و دیگر حافظ رجب برسی. سید محمد در درون گرایی و باطن اندیشی براساس زهد و عبادت از ابن فهد و در مبالغه و غلو در مقام ائمه شیعه و مضامین متصوفانه از برسی تأثیر پذیرفته است. (رنجبر، همان)

مهدویت آموزه مرکزی و اساس اندیشه سید محمد به شمار می‌آید تا جایی که این موضوع حجم زیادی از کتاب کلام المهدی را پر کرده است که به وسیله آن خیزش اجتماعی مشعشعیان تبیین می‌شود.

ادعای مهدویت در اندیشه سید محمد از آن جهت جای شگفتی است که از سوی یک عالم شیعه دوازده امامی صورت پذیرفته است؛ بنابراین چنین ادعایی جای بسی تأمل دارد.

در مطالعات و پژوهش‌ها تحلیل گران در مورد ادعای مهدویت سید محمد دچار افراط و تفریط‌هایی شده اند.

شبر معتقد است مهدی لقب سید محمد بن فلاح بوده نه عنوانی با مفاهیم ادعای مهدویت. وی سید محمد را قائل به غلو نمی‌داند گرچه در مورد برخی یاران او این مطلب را رد نمی‌کند. ایشان می‌گویند؛ اعمال خارق العاده و شگفتی که سید محمد انجام می‌داد و جامعه عقب مانده اعراب منطقه ناتوان از تحلیل آن بودند باعث شد بر تصور تقدس و عظمت سید محمد افزوده شود. (تاریخ مشعشعیان، ۶۳). وی در جای دیگر آن چه از غلو به او نسبت می‌دهند را از اقدامات سیاسی ترکمانان و صفویان می‌داند. (مؤسس الدوله المشعشعیه، ۵۷)

شیبی دعوی مهدویت سید محمد را نتیجه طبیعی آگاهی از موقعیت خود به عنوان وارث ائمه می‌داند. (تشیع و تصوف، ۲۷۷)

محمد علی رنجبر نسبت دعوی مهدویت به سید محمد را رد می‌کند و نشان می‌دهد وی تنها خود را نایب و قائم مقام امام می‌دانسته و این نیابت را برآمده از مقام علمی و معنوی وی می‌داند که تعبیر عالم ربانی از آن یاد می‌شود. (محمد علی رنجبر، ۲۲۷)

وی معتقد است سید محمد با استناد به احادیث پیامبر اسلام وجود و حضور امام غایب را اثبات می‌کند و در همه جای کتاب به زندگی، اصل و نسب و کلا تفکرات شیعه در باب امام زمان اشاره می‌کند و شرایط ظهور و مبارزات امام را بعد از ظهور با ظلم و ستم و بی عدالتی را یادآور می‌شود. در مجموع استفاده می‌شود که وی غیبت و ظهور امام را منکر نیست اما در این میان، رسالت خود را با عنوان‌های مقام، حجاب و نیابت بیان می‌دارد.

از نظر سید محمد، مهدی در زمان ظهور از چنان توانایی برخوردار است که هیچ کس را یارای مقابله با او نیست و همه تسلیم او خواهند بود و این فرصتی را برای آزمایش صالحان از ناصالحان باقی نمی‌گذارد. در این صورت وجود "نایب" ضرورت دارد. فردی که از توانایی مهدی برخوردار نیست و نیازمند یاری شدن است. در این صورت فرصتی است تا مردم انتخاب کنند از حامیان قائم امام زمان باشند یا از عصیان‌گران. در واقع کوشش سید محمد در جهت اثبات ضرورت ظهور حجاب در امر آزمایش مردمان است. (رنجبر، ۲۷۵)

"امام امت" تعبیر دیگری است که سید محمد درباره خود به کار می‌برد. به نظر او کسی که شریعت را حمل کند و در طریقت سیر کند و به حقیقت نائل شود، امام امت است.

آن چه مسلم است در مورد ادعای مهدی بودن او تناقضاتی در نامه‌ها و سخنان او در مواجهه با افراد مختلف مشاهده می‌شود. در کل چنان چه گفته شد، با توجه به شیعه امامی بودن او باید در مورد ادعای مهدی بودنش تأمل کرد و مرتبه و ادعای نیابت او را برآمده از مقام علمی معنوی و باطنی او و تلفیق این‌ها با عقاید و باورهای موجود آن سده دانست.

در بحث الوهیت کار اندکی دشوارتر می‌نماید. محمدعلی رنجبر در این خصوص معتقد است؛ در سخن ابن فلاح چارچوب مذهب رسمی شیعه دوازده امامی حفظ شده و در نظر او در واقع جسم علی علیه السلام امانتدار روح الهی است و از این رو نباید از علی به عنوان «همان خدا» یاد کرد. وی الوهیت علی علیه السلام به این معنا را از باورهای سید محمد می‌داند. (رنجبر، همان)

عبدالنبی قیم نیز در این مورد می‌گوید، به نظر می‌رسد طرح الوهیت علی علیه السلام به عنوان یکی از ابعاد باورهای سید محمد بن فلاح تا حدودی مبالغه آمیز باشد. بررسی دقیق کلام المهدی مبین این واقعیت است که ابن فلاح حضرت علی را خدا نمی‌داند بلکه برای او منزلت و مرتبه آسمانی قائل است و او را راز گردنده در آسمان و زمین می‌داند. حفظ چارچوب فقهی شیعه، عمل به شریعت و عدم ترک واجبات از سوی سید محمد در این راستا قابل تبیین است. (عبدالنبی قیم، ۹۳)

تاریخچه و علل و عوامل تشکیل حکومت

مشعشعیان از سال ۸۲۸ قمری به طور رسمی فعالیت خود را در خوزستان آغاز کردند. سید محمد بن فلاح در سال ۸۴۰ اقدامات سازمان یافته تبلیغی و نظامی خود را شروع کرد و در سال ۸۴۵ ق با تصرف هویزه از حوزه حکومت تیموریان، دولت مستقل خود را بنیان گذاشتند. (سید علی خان، ۱۳۶)

قلمرو مشعشعیان جنوب شرق عراق و شرق خوزستان بود که زمانی به عربستان شهرت داشت و با قدرت یافتن مشعشعیان و جذب قبایل عرب زمینه ایجاد امارتی عربی و نسبتاً بزرگ فراهم شد. البته خود مشعشعیان بیش از وجهه قومی به وجهه اعتقادی آن توجه داشتند. شهر هویزه نیز به مدت ۷۹ سال مرکز حکومت مستقل شیعیان بود. اهالی این منطقه شیعه اثنی عشری و بسیار متعصب بودند، از این رو سید محمد با توجه به اوضاع و با استفاده از باورهای آن‌ها جنبش خود را در این منطقه آغاز کرد. (همان)

بعد از درگذشت سید محمد در سال ۸۷۰ ق پسرش سلطان محسن به حکومت رسید و قلمرو نسبتاً وسیع مشعشعیان در بخشی از خوزستان و جنوب شرقی عراق

دوران آرامش و ثبات را تجربه کرد. با مرگ سلطان محسن در سال ۹۰۵ق فترت مشعشعیان آغاز شد و درگیری در بین فرزندان و نوادگان سید محمد بالا گرفت. این فترت ده ساله با یورش اسماعیل یکم صفوی در سال ۹۱۴ق و قتل فرمانروایان مشعشعی (علی و ایوب) به پایان رسید و دوره دوم حیات مشعشعی به عنوان والیان منصوب از سوی حکومت صفوی (والیان عربستان یا هویزه) آغاز شد (۱۱۳۵-۹۱۴ق). (رنجبر، ۲۸۶)

مناطق که مشعشعیان جنبش خود را از آن جا آغاز کردند به صورت قبیله‌ای اداره می‌شد و سنن خاص و متعصب قبیله‌ای بر آن حاکم بود. زندگی سخت و پرمشقت در صحراهای دور از تمدن جنوب عراق و خوزستان می‌گذشت. باورهای دینی آن‌ها بر دلیل و منطقی استوار نبود. بنابراین سید محمد در مراحل اولیه دعوت خود با زبان استدلال و کلام و فقه سخن نگفت بلکه با نشان دادن کارهای خارق العاده و کرامت و اعجاز وارد شد. مثلاً در حویزه مهمان عربی نابینا و ناشنوا می‌شود که از مال دنیا گاو میشی داشت که شیرش خشکیده بود؛ با اعجاز سید محمد حیوان پر شیر شده و مرد بینا و شنوا می‌شود و بدین وسیله قبیله آن مرد عرب پیرو سید محمد می‌شود. (عباس الغراوی، ۲۵) و یا تعلیم ذکری مشتمل بر اسم علی عَلِيٌّ به اعراب که موجب می‌شد به آن‌ها کیفیت تشعشع دست داده، بدنشان متحجر شود و مرتکب امور خطیر چون شمشیر تیز بر شکم نهادن و آن را خم کردن و دیگر امور عجیبه می‌شدند. (قاضی نورالله شوشتری، ۳۹۵/۲) البته به کارگیری این خوارق را نمی‌توان حيله و ترفندی جهت اغفال تلقی کرد بلکه این‌ها جزئی از اعتقادات شیعی تصوفی او را تشکیل می‌داد.

در واقع بعد از فرمان قتل سید محمد از سوی شیخ و رهایی او، وی متوجه شد که پیوندهای او با سلسله فقاقت شیعه گسسته شده و با صدور فرمان قتل از جانب حکمرانان سیاسی در امان نیست؛ بنابراین دست به کار شده و در میان قبایل و اقوام مختلف عرب حضور یافت و به تبلیغ و آموزش و سازماندهی نیروها پرداخت. (همان)

از طرف دیگر قبایل به سبب باورهای شیعی رهایی از زندگی سخت خود را در ظهور شخصی از اولاد پیامبر می‌دانستند. فقر مادی و فرهنگی و دینی و امید به رهایی

از ظلم و ستم سبب شد قبایل دعوت سید محمد را بپذیرند. سید محمد نیز با اثبات نقش نیابت خویش یاری و همراهی منتظران مهدی را می‌طلبد. سید محمد اوضاع زمان خود را دشوارتر از ائمه و پیامبر می‌داند و وجود امتحانی بزرگ را یادآور می‌شود. (کلام المهدی، ۲۲۲؛ به نقل از مشعشعیان، ۲۲۶)

تأثیر ادعاهای سید محمد در رابطه با مهدویت در شکل‌گیری حکومت مشعشعیان انکار ناپذیر است. در حقیقت پایه‌های حکومت آن‌ها بر اصل مهدویت استوار بود. سید محمد به منزله فقیهی عالم بر دل و جان مردم حکومت نکرد بلکه برای رسیدن به اهدافش به مقدس‌ترین باورهای مردم منطقه متوسل شد، تا جایی که اعراب صحرا نشین حاضر می‌شدند تنها وسیله معیشت خود را برای دفاع از او بفروشدند و ابزار جنگی بخرند. (مختار اصلانی، ۸۶)

محمد علی رنجبر جنبش مشعشعیان را ما حصل شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن دوره می‌داند که به دنبال دعوت سید محمد حرکت خود را برای براندازی مراجع قدرت سیاسی منطقه خوزستان و جنوب بین‌النهرین آغاز کردند و در نهایت موفق به پی‌ریزی حکومتی مستقل شدند. (رنجبر، ۹)

والیان مشعشی، رابطه با صفویه و علل حمله صفویان به آنان

رهبری مولی علی فرزند سید محمد بر دولت مشعشی فترتی کوتاه بود. مولی علی براین باور بود که روح امیرالمؤمنین در او حلول کرده؛ علی عَلَيْهِ السَّلَام نمرده و نمی‌میرد و برای او مزاری نیست به همین دلیل به نجف اشرف حمله کرده و موجب قتل ساکنان آن شد. (رنجبر، ۱۷۱)

رنجبر اعتقادات و باورهای مولی علی با پدرش سید محمد را یکی دانسته و اختلاف آن دو را در تاکتیک می‌داند اما عبدالنبی قیم در نقد وی می‌گوید؛ قبضه قدرت توسط مولی علی در زمان حیات پدرش، آتش زدن بارگاه امام علی و امام حسین علیهما السلام، تبری سید محمد از اقدامات او و توصیه به فرزند دیگرش سلطان محمد در خصوص اجتناب از معاصی برادرش و بالاخره نقشه قتل مولا علی را نمی‌توان اختلاف در تاکتیک دانست. (عبدالنبی قیم، ۹۳)

در هر صورت هوشمندی سید محمد در برخورد با اندیشه‌ها و اقدامات مولی علی مانع انشعاب و اضمحلال زود هنگام جنبش مشعشعی می‌شود. (رنجبر، همان)

بعد از سید محمد خبری از ادعای مهدویت نبود اما کمابیش قوانین و مقررات رعایت می‌شد. فرمانروایی سید محسن مقطع استقرار توأم با آرامش مشعشعیان است. قلمرو حکومت به اوج خود می‌رسد و امکانات دفاعی عظیمی فراهم می‌شود. از نظر اعتقادی نیز روندی اعتدال‌گرایانه اما با شتاب در مسیر حرکت می‌کند. او تا بدان جا پیش رفت که عالمان شیعی به چشم حامی دین به او نگاه کردند و به نام او اثر تألیف کردند. سید نورالله حسینی مرعشی شوشتری پس از مهاجرتی طولانی به شیراز به خوزستان بازگشت تا نقش جدی در گسترش شیعه داشته باشد و نهایت ارادت و احترام را از سلطان محسن و حاکمیت دریافت می‌دارد.

سلطان محسن در سال ۹۰۵ ق درگذشت. (کسروی، ۶۷) بعد از او برادرانش سید علی و ایوب به حکومت رسیدند که حکومتشان با شاه اسماعیل صفوی همزمان بود. در نگاه تطبیقی بین جنبش‌های هم عصر بیشترین نزدیکی را میان صفویان و مشعشعیان می‌توان جست که هر دو از لحاظ اجتماعی خاستگاه ایلی و قبیله‌ای داشتند و مخاطبان وفادار آنان اعضای این جوامع بودند.

در دوره نخست حکومت صفویان که عصر حاکمیت قزلباش‌ها بود، مشعشعیان علیرغم تبعیت از حکومت مرکزی از استقلال رأی و عمل وسیعی برخوردار بودند. بدین دلیل ساده که بافت ایلیاتی قزلباش‌ها سبب گرایش آن‌ها به گریز از مرکز می‌شد، ولی در دوره دوم با اصلاحات عباس اول و تمرکز دولت به والی مبدل شدند. (رنجبر، همان)

در مورد علل حمله صفویان به مشعشعیان منابع اطلاعات متفاوتی ارائه می‌دهد. قاضی نورالله معتقد است بدخواهان به گوش شاه اسماعیل چنین رساندند که علی و ایوب راه عمومی خود مولی علی را در غلو پیش گرفته‌اند. بنابراین شاه اسماعیل با سپاهی مجهز عازم خوزستان شد و با کشتن علی و ایوب به حکومت مشعشعیان پایان داد و بعد از آن به مدت بیست سال به صورت دست‌نشانده صفویان حکومت کردند. (اصلاحی، همان)

تحول در باورهای مشعشعیان و تربیت عالمان شیعی

بعد از تسلط صفویان بر هویزه والیان زیادی بر این منطقه حکومت کردند. (میرخواند، ۴۹۶/۴؛ احسن التواریخ، ۱۳۸) دوران سید مبارک (نواده چهارم سید محمد) آغاز تحول اعتقادی مشعشعیان خصوصاً در موضوع مهدویت قلمداد می‌شود. این تحول تا جایی با مقتضیات صفوی پیش رفت تا والی زادگان مشعشعی با شاه زاده خانم‌های صفوی ازدواج کرده و نام مشعشعی به تدریج فراموش و فقط لفظ موسوی به کار رفت. گرچه سید محمد از اندیشه مهدویت استفاده کرد و خود را نایب امام زمان نامید اما در نهایت با تعدیل عقاید به سبب اندیشه‌های شیعی مورد حمایت مردم و دولت صفوی قرار گرفت.

این تحول از آن جا شروع شد که سید مطلب پدر سید مبارک به جای وارد شدن در حوزه قدرت و منازعات مرتبط با آن با روی آوردن به اقدامات و فعالیت‌های فرهنگی منشأ خدمات شایانی گردید و دوره خود را به عصر طلایی مشعشعیان در عرصه علم و ادب تبدیل نمود. سید مطلب پس از به قدرت رسیدن پسرش سید مبارک از قدرت نفوذ او برای بسط، ترویج و آموزش علوم استفاده کرد. (میرزا عبدالله افندی، ۲۵۵/۳)

شیخ عبداللطیف از عالمان شیعی و از شاگردان شیخ بهایی به دعوت سید مطلب مدتی را در هویزه زندگی کرد و نقش مهمی را در تعدیل برخی باورهای مشعشعیان عهده دار گشت. در مدرسه دینی او تعداد زیادی طلبه از فرزندان بزرگان مشعشعی تحصیل می‌کردند. در واقع مدرسه شیخ آغاز آموزش و تربیت مشعشعیان به دور از عقاید باطل و افراطی بود که در مدت کوتاهی معرفی شخصیت‌های علمی نام‌آوری از مشعشعیان در علوم دینی را موجب شد.

پیش از این نیز سید مطلب نهایت احترام و اکرام را نسبت به پدر شیخ عبداللطیف یعنی شیخ نورالدین علی ابراز داشته بود وی از شاگردان شهید ثانی بود که از جبل عامل به عراق مهاجرت کرد. (همان)

به دنبال این تحولات نسلی از والی زادگان مشعشعی ظهور کردند که بیش از این که در امر حکومت شهره باشند در حوزه معارف دینی از مقام و مرتبه علما برخوردار بودند.

سید خلف بن سید مطلب و سید علی بن سید خلف از جمله این بزرگان بودند که تألیفات متعددی در علوم مختلف دینی داشتند. مجموعه آثار گران بهای به جای مانده از سید خلف عبارتند از: سیف الشیعه؛ در حدیث و طعن دشمنان شیعه. برهان شیعه؛ در اثبات امامت. الحجج البالغه؛ در کلام و اثبات امامت. فخرالشیعه؛ در فضایل امام علی. المنهج القویم؛ در کلام حضرت علی. حق الیقین؛ در سلوک و طریقت. (همان، ۳۴۹/۲)

در مورد پسر او سید علی معروف به سید علی خان صاحب ریاض العلماء معتقد است بخش اعظم نوشته‌های سید نعمت الله جزایری برگرفته از تألیفات این سید بزرگوار است. کتاب‌های سید علی عبارتند از: الانوار المبین؛ ۴ جلد در باب حدیث. خیرالمقال فی مدح النبی و آل؛ ۴ جلد. نکت البیان؛ در سه فصل، فصل اول تفسیر قرآن. منتخب التفاسیر؛ در تفسیر قرآن. خیرالجلس و نعم الانیس؛ دیوان شعر. المقاصد؛ رساله‌ای به عنوان هدیه به فرزند شهید ثانی.

همین دانش پروری امرای مشعشعی باعث شد سید نعمت الله به هویزه آمده و در آن جا سکونت کند. وی در انوار نعمانیه پس از ذکر دوستی با سید علی به توصیف کمالات او می‌پردازد.

پایه ریزی بسط آموزش دینی توسط سید مطلب سبب شد این امر در نسل‌های بعدی تداوم یابد و فرزندان امرای مشعشعی فقط به فکر کسب قدرت و حکم والیگری نبوده و علم آموزی را پیشه خود سازند.

از جمله سید علی بن سید عبدالله مؤلف الرحله المکیه که مأخذ اصلی تاریخ نگاران در تألیف تاریخ مشعشعیان است، آخرین فرد از عصر طلایی شکوفایی علوم نزد مشعشعیان است. (ر.ک: مختار اصلانی؛ همان و عبدالنبی قییم؛ اقدامات فرهنگی سید مطلب مشعشعی)

از علمای برجسته شیعه خوزستان (قرن ۹ - ۱۲) می‌توان به افراد زیر اشاره کرد:

- ۱- علی بن هلال جزائری از شاگردان ابن فهد حلی (م ۸۴۱) و از مشایخ ابن ابی جمهور احساوی. وی از استادان محقق کرکی (م ۹۴۰) بوده و در سال ۹۰۹ اجازه علمی برای این شاگردش نوشته است.
- ۲- شهاب الدین ملاعبدالله بن محمود تستری - شوشتری - از علمای برجسته مشهد که به دست ازبکان به اسارت درآمد و در سال ۹۹۷ در میدان «بخارا» به شهادت رسید. از وی رسائل و آثار بر جای مانده است.
- ۳- اسدالله صدر تستری از شاگردان محقق کرکی (م ۹۴۰). وی از علما و صاحب منصبان دینی دوره طهماسب (م ۹۸۴) بود و مدت زمانی منصب صدارت داشت. فرزندش میر علی بعد از پدرش هم‌ین منصب را به دست آورد. برادرش میر عبدالوهاب بن اسدالله هم مدتی درباره شاه عباس صفوی بود و در دزفول درگذشت. وی کتابخانه‌ای مشتمل بر دوازده هزار مجلد کتاب داشت که آن را وقف کرد.
- ۴- علی بن عطاء الله حسینی جزائری از عالمان شیعه این دیار که به هند رفت و در احمدنگر سکنا گزید.
- ۵- قاضی نور الله شوشتری (۹۵۶-۱۰۱۹) از سادات شوشتر و علمای برجسته شیعه هند که در سال ۱۰۱۹ به شهادت رسید. وی نویسنده ده‌ها کتاب کلامی و فقهی و از مبتکران فکر شیعی در قرن دهم هجری است. پدر وی شریف الدین بن ضیاء الدین تستری از علما بود و پیش از سال ۹۹۰ درگذشت. جدّ این خاندان به نام زین الدین مرعشی، جد خاندان تستری مرعشی است که از شهر شیعه نشین آمل به تستر آمد. این خاندان از معاصران دولت مشعشعی بوده و اخبار فراوانی درباره آنان در منابع تاریخی این دوره موجود است.
- ۶- علی خان مشعشعی حویزروی بن مطلب بن علی خان کبیر بن خلف... بن محمد بن فلاح موسوی والی هویزه و از اهل علم و ادب که دوستدار عالمان جزائری بوده و علمای منطقه آثاری به نام وی تألیف کردند. وی سفرنامه مکه‌ای هم با نام الرحلة المکیه نوشت که شرح حال شماری از امرای مشعشعی در آن آمده است.

- ۷- میر شمس بن اسدالله تستری از علمای دوره طهماسب که کتاب اثبات وجود صاحب الزمان عجل الله فرجه را به دستور و به نام این پادشاه نوشت.
- ۸- عبدالله تستری اصفهانی (م ۱۰۲۱) از علمای به نام اصفهان و معاصر شاه عباس صفوی. وی مورد توجه شاه عباس بود و شاه مدرسه ای را که تا به امروز به نام مدرسه ملا عبدالله شهرت دارد و نزدیک میدان نقش جهان است، برای وی ساخت. این مدرسه تاکنون آباد و طلبه نشین است.
- ۹- نعمت الله بن عبدالله بن محمد موسوی معروف به محدث جزائری (۱۰۵۰-۱۱۱۲). متولد در «الصباغیه» در جزائر نزدیک بصره. وی در اصفهان شاگرد آقا حسین خوانساری (م ۱۰۹۸) فیض کاشانی (م ۱۰۹۱) محقق سبزواری (م ۱۰۹۰) و علامه مجلسی (م ۱۱۱۰) بود. وی مدت‌ها در دوره امارت سید علی خان مشعشعی در هویزه بود و به درخواست اهالی شوشتر به این شهر آمد. وی نویسنده آثار فراوانی از جمله الانوار النعمانیه است. مزار او برقرار و کسانی از نسل وی تاکنون از طلاب و علماء هستند.
- ۱۰- عبدالله بن سید نور الدین بن سید نعمت الله جزائری (۱۱۰۴ - ۱۱۷۳) عالمی برجسته و مؤلفی شناخته شده است. کتاب الاجازة الکبیره او مشتمل بر شرح حال شمار زیادی از عالمان قرن دوازدهم از جمله علمای بلاد جزائر و شوشتر است.
- ۱۱- محمد تقی دورقی نجفی (م ۱۱۸۷) از علمای برجسته شیعه که در عراق عرب شهرت زیادی در امر تدریس داشت و شاگردان زیادی تربیت کرد.
- ۱۲- محمد حویزی از شاگردان شیخ بهایی (۱۰۳۰). نویسنده آثاری در فقه و اصول. وی از عبدالمطلب بن حیدر مشعشعی حاکم هویزه هم اجازه روایتی دارد. (جعفریان؛ دولت مشعشعیان ۱۴)

نتیجه

در سده نهم هجری (سال ۸۴۵) در خوزستان، نهضتی شیعی به رهبری سید محمد بن فلاح (م ۸۷۰) از نسل محمد عابد فرزند امام کاظم عجل الله فرجه و از شاگردان احمد بن فهد

حلی (م ۸۴۱) شکل گرفت و دولتی شیعی را ایجاد نمود که تا سال ۹۱۴ به طور مستقل و بعد از آن تا سال ۱۱۷۶ تحت الحمایه حکومت صفوی به حیات خود ادامه داد.

دو چهره در مؤسس مشعشعیان سید محمد بن فلاح تأثیر گذار بودند. سید محمد در درون گرایی از ابن فهد و در غلو در مقام ائمه شیعه و مضامین صوفیانه از حافظ برسی (م ۸۱۳) تأثیر پذیرفته است.

مهدویت آموزه مرکزی و اساس اندیشه سید محمد به شمار می‌آید تا جایی که این موضوع حجم زیادی از کتاب کلام المهدی را پر کرده است که به وسیله آن خیزش اجتماعی مشعشعیان تبیین می‌شود.

در مورد ادعای مهدویت سید محمد افراط و تفریط‌هایی وجود دارد، با توجه به شیعه امامی بودن او باید در مورد ادعای مهدی بودنش تأمل کرد و مرتبه و ادعای نیابت او را برآمده از مقام علمی معنوی و باطنی او و تلفیق این‌ها با عقاید و باورهای موجود آن سده دانست.

قبایل به سبب باورهای شیعی رهایی از زندگی سخت خود را در ظهور شخصی از اولاد پیامبر می‌دانستند. تأثیر ادعاهای سید محمد در رابطه با مهدویت در شکل‌گیری حکومت مشعشعیان انکار ناپذیر است.

بین جنبش‌های هم عصر بیشترین نزدیکی را میان صفویان و مشعشعیان می‌توان جست که هر دو از لحاظ اجتماعی خاستگاه ایلی و قبیله‌ای داشتند و مخاطبان وفادار آنان اعضای این جوامع بودند.

فرمانروایی سید محسن مشعشعی مقطع استقرار توأم با آرامش مشعشعیان است. قلمرو حکومت به اوج خود می‌رسد و امکانات دفاعی عظیمی فراهم می‌شود. از نظر اعتقادی نیز روندی اعتدال‌گرایانه ایجاد می‌شود.

دوران سید مبارک (نواده چهارم سید محمد) آغاز تحول اعتقادی مشعشعیان خصوصا در موضوع مهدویت قلمداد می‌شود. به دنبال این تحولات نسلی از والی زادگان مشعشعی ظهور کردند که بیش از این که در امر حکومت شهره باشند در حوزه معارف دینی از مقام و مرتبه علما برخوردار بودند. سید مطلب پدر سید مبارک به جای

وارد شدن در حوزه قدرت و منازعات مرتبط با آن با روی آوردن به اقدامات و فعالیت‌های فرهنگی منشأ خدمات شایانی گردید و دوره خود را به عصر طلایی مشعشعیان در عرصه علم و ادب تبدیل نمود. سید مطلب پس از به قدرت رسیدن پسرش سید مبارک از قدرت و نفوذ او برای بسط، ترویج و آموزش علوم استفاده کرد.. پایه ریزی بسط آموزش دینی توسط سید مطلب سبب شد این امر در نسل‌های بعدی تداوم یابد و فرزندان امرای مشعشعی فقط به فکر کسب قدرت و حکم‌والیگری نبوده و علم‌آموزی را پیشه خود سازند از جمله سید علی بن سید عبدالله مؤلف الرحلة المکیه که مأخذ اصلی تاریخ نگاران در تألیف تاریخ مشعشعیان است، آخرین فرد از عصر طلایی شکوفایی علوم نزد مشعشعیان است.

فهرست منابع

۱. اصلانی، مختار، (۱۳۸۶): تأثیر ادعای مهدویت در ایجاد دولت مشعشعیان، پاییز، مشرق موعود، سال اول، شماره سوم.
۲. قیم، عبدالنبی، (۱۳۸۳): اقدامات فرهنگی سید مطلب مشعشعی؛ پاییز، فصلنامه تاریخ اسلام، سال پنجم.
۳. رنجبر، محمدعلی، مشعشعیان منابع و مطالعات، خودآگاهی و تاریخ پژوهی.
۴. رنجبر، محمدعلی، (۱۳۷۹): رهبری مشعشعیان آغاز و فرجام فعالیت‌های سید محمد بن فلاح؛ زمستان، سال یکم، شماره چهارم.
۵. کسروی، احمد، (۱۳۷۸): مدعیان دروغین امام زمان؛ تهران، انتشارات فردوس، چاپ اول.
۶. قیم، عبدالنبی، مشعشعیان پژوهشی در خور تقدیر.
۷. خبازی دولت آبادی، نادر، (۱۳۸۲): مشعشعیان در تاریخ تشیع؛ بهار/خرداد، کتاب ماه دین؛ شماره ۶۹.
۸. رنجبر، محمدعلی، (۱۳۸۲): ماهیت فکری اجتماعی و فرآیند تحولات تاریخی، انتشارات آگاه.
۹. جعفریان، رسول، دولت مشعشعیان.
۱۰. افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، (۱۳۸۹): ریاض العلماء و حیاض الفضلاء (ترجمه)، چاپ دوم، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد مقدس.

نقش عالمان شیعه در شکل‌گیری نظام‌های آموزشی عصر شاه عباس صفوی

مهسا اسدیگی*

چکیده

تشکیل دولت صفویه و به رسمیت شناخته شدن مذهب تشیع اثنی عشری در ایران سبب دگرگونی‌هایی در رفتار سیاسی و فقهی علمای شیعه گردید. از طرفی نیز این تغییرات زمینه‌سازی ایجاد نظام تمدنی استوار بر آموزه‌های شیعی را در ایران پایه‌ریزی نمود. در واقع تمدن شیعی مذهب شکل گرفته در ایران امتداد فعالیت‌های علمای شیعه از دوره‌های پیش از صفویه می‌باشد، اما به رسمیت شناخته شدن مذهب تشیع در ایران و حضور عالمان شیعی مذهب در دربار سلاطین آن عصر نقش عمده‌ای در پایه‌ریزی این تمدن شیعی در ایران ایفا نمود. برای بازشناسی میزان موفقیت تمدن‌ها، مؤلفه‌هایی وجود دارد، که از جمله آن‌ها بررسی نظام‌های آموزشی شکل گرفته در درون جامعه مورد مطالعه است. در پژوهش حاضر سعی و تلاش بر این امر بوده است که در جهت تعیین نقش عالمان شیعی مذهب در جامعه عصر صفوی، نقش ایشان در شکل‌گیری نظام‌های آموزشی عصر شاه عباس مورد بررسی قرار بگیرد. در آغاز به بررسی ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صفویان در دوره شاه عباس پرداخته شده است. در ادامه نیز به نقش عالمان در ساختار تشکیلاتی نظام‌های آموزشی، در دو محور، شکل‌گیری مراکز آموزشی و نقش ایشان در علوم و تدوین کتب علمی پرداخته شده است. در ادامه نقش عالمان در ساختار فکری نظام‌های آموزشی در سه حوزه، موضع‌گیری علمای شیعه در برابر جریان تصوف، موضع‌گیری علمای شیعه در برابر مسئله حکومت در عصر غیبت و نقش ایشان در اعتلای علم کلام در عصر صفوی مورد بررسی قرار گرفته است. در انتها نیز به معرفی عالمان شیعه عصر شاه عباس و برخی اقدامات ایشان در جهت رونق نظام‌های آموزشی عصر خویش، اشاره شده است.

کلید واژه‌ها: شاه عباس صفوی، حوزه علمیه، نظام آموزشی، عالمان شیعه.

مقدمه

تشکیل دولت صفویه و به رسمیت شناخته شدن مذهب تشیع اثنی عشری در ایران سبب دگرگونی‌هایی در رفتار سیاسی و فقهی علمای شیعه گردید. در کشوری که تا پیش از این مذهب تشیع کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت اکنون با روی کار آمدن دولتی شیعی مذهب و رواج و گسترش آن در بین عموم مردم نیاز به شناخت و آگاهی بیشتر و درک صحیحی از این مذهب به وجود آمده بود. به همین جهت نیاز به مبلغان و فقهایی برای ابلاغ و تبلیغ این مذهب و تعیین و اجرای احکام احساس می‌شد و در ایران به علت حاکمیت طولانی مدت حاکمان سنی مذهب، چنین عالمانی به ندرت یافت می‌شد و از این رو بود که بسیاری از عالمان شیعه مقیم جبل عامل لبنان و بحرین به ایران مهاجرت کردند و در امر نشر و تبلیغ مبانی مذهب تشیع و پایه ریزی نظام‌های آموزشی تشیع نهایت تلاش خود را انجام دادند. تغییر نگرش در نظام‌های آموزشی دوره صفوی کار بسیار دشواری بود که برعهده عالمان دینی آن عصر گذاشته شده بود. تغییرات ایجاد شده در نظام‌های آموزشی و تربیتی تنها محدود به جنبه کیفیتی این پایگاه‌های علمی نبود بلکه از جهت کمیت نیز رشد و گسترش قابل توجهی در آنها مشاهده شده است. شاه عباس صفوی به علت قدرت و نفوذ بالا و درایتی که در امر حکومت داری از خود به نمایش گذاشته بود توانست خیلی سریع اسباب پیشرفت روزافزون علوم و دانش‌های شیعی را در اختیار عالمان هم عصر خویش قرار دهد و روند گسترش حوزه‌های معرفتی شیعه را در قلمرو حکومت خود ایجاد کند.

از جمله اقدامات اصلی علمای شیعه دوره شاه عباس را می‌توان در سه محور

خلاصه کرد:

۱. رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع دوازده امامی در ایران
۲. تاسیس مدارس و حوزه‌های علمیه جهت پرورش و تبلیغ و تربیت مجتهدین و علما
۳. ایجاد نهضت علمی، فرهنگی به منظور ترویج مکتب تشیع به وسیله تالیف کتاب و تدریس علوم و معارف دینی.

در مقاله حاضر به بررسی نقش عالمان شیعه در نظام‌های آموزشی دوره شاه عباس صفوی در دو حوزه ساختاری و فکری پرداخته می‌شود.

بررسی ساختار سیاسی و فرهنگی صفویان در دوره شاه عباس

آغاز فرمانروایی شاه عباس اول از سویی، همزمان با اوج دسته بندی‌های سیاسی بود که قزلباشان در آن نقش اساسی داشتند و از سوی دیگر مقارن با تکاپوهای تازه دولت صفوی برای سامان بخشیدن به اوضاع آشفته سیاسی و اجتماعی بود. این تکاپوها در ساختار دینی و فکری ایران در این دوران نیز تأثیرگذار بود. در یک دسته بندی نسبتاً منسجم می‌توان ویژگی‌های بنیادی این دوران را بصورت زیر ارائه نمود:

از دیدگاه ساختار سیاسی و تکاپوهای جنگی، دولت صفوی در آغاز برای برخورد با حریفان خارجی به ویژه ازبکان و عثمانیان، روشی ویژه اتخاذ کرد که سرانجام به عقب رانده شدن هر دو حریف و تثبیت مرزهای شرقی و غربی انجامید.

از دیدگاه دینی به نظر می‌آید دولت صفوی در این دوران وارث تجربه دوره اول و بنابراین نیازمند به اصلاحاتی در آن شده بود. این رویه به صورت رفتار جدید ساختار دینی در پیوند با ساختار سیاسی انجام شد که بنابر آن از یکسو رویه ایجاد وحدت و تمرکز سیاسی از طریق تکاپوهای تبلیغی دینی ادامه یافت و از سوی دیگر ساختار دینی به شیوه‌ای تازه کوشید تا مسائل جدید مطرح شده در این دوره را با مسائل اندیشه‌ای پیوند دهند. نمونه‌هایی از این رویه در اهتمام برای تقویت نمادهای داخلی مذهبی چون بارگاه امام رضا علیه السلام در مشهد و سروسامان دادن به اوضاع امام زاده‌ها قابل بررسی است.

به دلیل ساختار ویژه سیاسی و اقتصادی جهانی در این دوران، حضور اروپاییان و جمعیت‌های غیر مسلمان در ایران به ویژه پایتخت، اصفهان چشمگیر شده بود. دولت اینکه شیوه تازه‌ای در پیش گیرد. به نظر می‌آید در این باره دولت صفوی ضمن تأکید شدید بر مبنای دینی شیعی اثنی عشری، به ناگزیر در مواردی نوعی رویه تسامح مذهبی با اقلیت‌های دینی را در پیش گرفت. روشن است که این رویه ریشه در عقلانیت

سیاسی حاکم بر دولت صفوی در این دوران داشت که بر توانمندی اقتصادی و سیاسی دولت تأکید می‌کرد.

از دیدگاه روندهای اندیشه‌ای، این دوران شاهد به بار نشستن تکاپوهای پیشین در زمینه دینی بود زیرا در این دوران ایران کانون اصلی تکاپوهای علمی عالمان شیعه اثنی عشری گشت. گسترش مدارس و تأسیسات مذهبی گوناگون به ویژه با یاری اولیه برخی از علمای مهاجر و علمای ایرانی به این امر یاری رساند. (صفت گل، ۱۳۸۹: ۱۷۴-۱۷۳)

۱. نقش عالمان در ساختار تشکیلاتی نظام‌های آموزشی

در دوره زمانی مورد بحث، ایران کانون اصلی تکاپوهای علمی عالمان شیعی اثنی عشری گشت. گسترش مدارس و تأسیسات مذهبی گوناگون به ویژه با یاری اولیه برخی از علمای مهاجر و علمای ایرانی به این امر یاری رساند. (همان، ۱۷۴) عالمان شیعه عصر شاه عباس با ایراد خطابه‌ها، برقراری کلاس‌های درس، نگارش کتاب‌ها و تدوین دانش‌های شیعی، تشیع را در ایران رواج دادند و نظام فکری و آموزشی شیعی دوازده امامی را در کشور ایجاد کردند. نفوذ عالمان شیعه و مجتهدان در دوره صفوی و به خصوص عصر شاه عباس توانست الهام بخش اندیشه‌ی تمرکز مرجعیت شیعه باشد و تمرکز قدرت دینی و شناساندن مجتهد جامع الشرایط از دیگر تاثیرات حضور فعال علما در مناسبات اجتماعی و علمی این عصر می‌باشد. شاهان صفوی نیز به پشتیبانی همه جانبه از عالمان شیعه پرداختند. از جمله اقدامات آنان اختصاص مبالغی برای هزینه دانش‌اندوزی شاگردان و مقرری استادان و هم چنین تعیین موقوفاتی برای این امور بوده است.

الف) نقش عالمان در شکل‌گیری مراکز آموزشی تشیع

در واقع در دوره شاه عباس راهبرد عالمان شیعه در عمل کاملاً به نفع تشیع بوده و تلاش آنان در جهت گسترش معارف شیعی به دور از ایجاد تنش و اختلاف با حاکمیت بوده است. در دوران پیش از صفویه هرگز این فرصت برای عالمان شیعه فراهم نشده بود که بتوانند آزادانه درباره عقایدشان با اذهان مستعد مردم ایران سخن بگویند.

بسیاری از معارف و آموزه‌های تشیع در سطح نخبگان باقی مانده بود و به عموم مردم راه پیدا نکرده بود و همچنین این معارف و اندیشه‌ها در سطح نخبگان نیز با تقابل و اختلاف همراه بود. نتیجه همراهی و همکاری علما با حکومت شیعی صفوی علاوه بر رواج معارف شیعی در بین عموم مردم، باعث ایجاد وحدت در بین آرای علمای شیعه ادوار پیشین نیز بوده است.

عالمان شیعه در تکاپوهای علمی و دینی و فرهنگی عصر صفوی تاثیر بسیاری در ترویج و گسترش باورهای درست و اصیل شیعی و تغییر و اصلاح باورهای عامیانه داشتند. دیری نگذشت که همکاری و تعامل متقابل این علما با پادشاهان صفوی ایران را بصورت کانون اصلی فعالیت‌ها و تکاپوهای علمی و فرهنگی مربوط به علمای امامیه درآورد. مدارس و تاسیسات مذهبی متعددی در ایران ایجاد شد و نسل جدیدی از علما و متفکران شیعی و عمدتاً ایرانی در این مدارس به درس و بحث مشغول شدند. از این مدارس علماء و دانشمندان برجسته‌ای وارد مجامع علمی شدند که پیکره اصلی تکاپوهای دینی پس از آن را تشکیل دادند و اقدامات آنها معرف ساخت دینی ایران شد حتی کانون‌های سنتی تشیع دوازده امامی در عتبات تحت الشعاع شکوفایی علمی در پایتخت و شهرهای عمده ایران قرار گرفت. (ولایتی، ۱۳۹۳: ۴۴۷)

ذبیح الله صفا درباره تاثیر این علماء در دوران صفویه نوشته است:

«عالمان مذکور با تعلیمات خود در ایران و عراق حوزه‌هایی برای دانش‌های دینی پدیدآورده اند و در این حوزه‌ها بر اثر حمایت پادشاهان صفوی و گنج افشانی‌های آنان در دیگر مال داران و صاحبان جاه و مقام به سرعت گروه بزرگی از عالمان مذهبی جدید تربیت و در سراسر ایران پراکنده شدند. کسب احترام روزافزون این گونه عالمان و برخورداری آنان از رفاه و تن آسایی فراوان نه تنها موجب غلبه و نفوذ اجتماعی آنها گردید بلکه در طبقات جوان که دنبال سوادآموزی و کسب دانش بودند شوقی وافر به فراگرفتن دانش‌های مذهبی و درآمدن در صف عالمان دین پدید آورد و این شوق چنان قاهر و غالب بود که هرکه از این پس راه مدرسه می‌پیمود منحصرآ در آرزوی آموختن دانش‌های شرعی و در مقدمه آنها زبان عربی بود، به گونه‌ای که همگان دانش

را منحصر به همین دو رشته از اطلاعات می‌شمردند و آن دیگر دانش‌ها را که در حوزه علمی اسلامی رایج بود یا به فراموشی سپردند و یا جز برای برآوردن نیازهای دینی بدان‌ها نپرداختند. بر اثر توجه به کسب دانش‌های دینی ایجاد مدرسه‌های مذهبی رواج گرفت و برای آنها تعیین موقوفه‌ها و مستمری‌ها و تقدیم نذرها و نیازها بیش از آنچه در روزگاران پیشین بود باب شد». (صفا، ۱۷۱/۵)

ب) نقش عالمان در علوم و تدوین کتب علمی

پس از حمله مغولان به ایران و به آتش کشیدن کتابخانه‌ها و منابع علمی ایران کتاب برای تبلیغات مذهبی به قدری کمیاب شده بود که جز عالمان کم تر کسی به آن دسترسی داشت. عالمان شیعه در این دوره با تلاش فراوان به تدوین گسترده دانش‌های شیعی پرداختند و در تبیین بسیاری از علوم اسلامی از جمله احکام فقهی، علم کلام و تفسیر و دانش‌های دیگر شیعی کوشش‌های فراوانی از خود نشان دادند. محقق کرکی در دوره قبل از شاه عباس به تربیت عالمان و فقیهان و محدثان فراوانی پرداختند و نظام آموزشی تشیع را در ایران پایه ریزی کردند که همین تلاش ایشان زمینه ساز تربیت گروه بزرگی از عالمان را فراهم آورد. این عالمان بیشتر در شهرهای شیراز، تبریز، قزوین، اصفهان که اهمیت سیاسی و رونق اقتصادی داشتند و یا در مشهد و قم با توجه به اهمیت مذهبی آنها سکنی گزیدند و به ترویج دانش‌های شیعی پرداختند. در این شهرها شمار زیادی مدرسه و مسجد توسط شاهان و حکام صفوی بنا شد به طوری که شاردن تعداد مدارس اصفهان را پنجاه و هفت باب ذکر کرده است. هریک از مهاجران در یکی از این مدارس یا مساجدی که علاوه بر عبادت محل درس و تدریس بود به آموزش جویندگان علم می‌پرداختند. (فرهانی‌مفرد، ۱۳۷۷: ۱۶۷)

در دوران صفوی اشتغال علماء به امر مکتوب کردن آموزه‌های تشیع رونق فراوانی داشت و از همین رو بود که دسترسی به منابع و کتب معارف شیعی دوازده امامی برای مردم عامی نیز حاصل شد. در این دوره کتاب‌های مختلفی در علوم گوناگون اسلامی توسط عالمان شیعه به رشته تحریر درآمد و نهضتی در نگارش و تدوین کتاب‌های

شیعی به زبان عربی به وجود آمد. هم چنین علاوه بر این دانشمندی نیز در ترجمه این کتاب‌ها به زبان فارسی تلاش کردند.

از دیگر اقدامات علمای شیعه در زمان حاکمیت صفویان تأسیس و پایه ریزی نظام مدارس بوده است که گونه‌ای از نظام آموزش عالی به شمار می‌رود. نظام مدرسه در عصر صفویان پا گرفت و در دوران شاه عباس نیز توجه و اهتمام فراوانی به ساخت و آبادانی مدرسه‌ها وجود داشت.

بخش قابل توجهی از عواید دربار صرف آموزش و پرورش می‌شد. بزرگان و اعیان نیز به تاسی از پادشاه و رقابت با یکدیگر وسایل مادی لازم را برای تأسیس و نگهداری انواع ساختمان به خصوص موقوفه‌های دینی در اختیار مدارس می‌گذاشتند به این دلیل اغلب شهرهای ایران پر از مدرسه بود. (در دوره شاه عباس و بطور عموم صفویان علم و دانش عموماً مقوله‌ای دینی به حساب می‌آمد بنابر این مدارس و مساجد کانون اصلی فعالیت‌های علمی و تولید اندیشه به شمار می‌آمدند و نقش عالمان شیعه در ایجاد اشتیاق در بین عموم مردم پیرامون مقوله علم آموزی بسیار گسترده و چشم گیر بود. از این مدارس علماء و دانشمندان برجسته‌ای فارغ التحصیل شدند که روی هم رفته پیکره اصلی تکاپوهای دینی پس از آن را تشکیل می‌دادند و نتیجه اقدامات آنها ساختار دینی ایران پس از این دوران شد. از جمله این مدارس مدرسه شیخ لطف الله بود که به فرمان شاه عباس در سال ۱۰۱۲ ه. ق به یادگار پذیرش در جانب شرقی میدان چهارباغ اصفهان ساخته شد. در این دوره کتاب‌های مختلفی در علوم گوناگون اسلامی توسط عالمان شیعه نوشته شد و نهضتی در نگارش و تدوین کتاب‌های شیعی به زبان عربی به وجود آمد. هم چنین تلاش گسترده‌ای توسط عده‌ای از عالمان شیعه در جهت ترجمه کتب به زبان فارسی صورت گرفت.

۲. نقش عالمان شیعه در ساختار فکری نظام‌های آموزشی

گسترش چشمگیر تکاپوهای مدارس دینی سبب ظهور گرایش‌های جدید در اندیشه دینی در این دوران گردید، نهاد دینی ایران در این دوران شاهد چند رشته گرایش در خور توجه در نحوه اندیشه دینی بود. از آنجا که صفویه مروج و مبلغ مذهب شیعه بود

طبعاً علمای شیعه نیز بسیار مورد توجه قرار می‌گرفتند و این باعث شد که علما در امور اجتماعی و سیاسی و ساختار فکری عموم مردم تأثیرگذار باشند و نقش مهمی ایفا کنند. در دوران سلطنت شاه عباس عالمان شیعه در مجالس مناظره‌ای که توسط شاه صفوی برگزار می‌شد شرکت می‌کردند و از این طریق نظرات فقهی و اعتقادی خود را آزادانه بیان می‌کردند و به جلب نظر آرای عموم مردم می‌پرداختند. گرایش‌های فلسفی توسط علمای عصر شاه عباس رواج بی‌نظیری پیدا کرد و ضرورت مسائل فلسفی و منطقی احساس می‌شد و همچنین علما به مبارزه با تصوف پرداختند و به تثبیت و پایه‌ریزی مسئله حکومت در عصر غیبت امام زمان اهتمام فراوانی داشتند.

الف: موضع‌گیری علمای شیعه در برابر جریان تصوف

در دوره میان‌یورش مغول تا استقرار دوره صفوی، خانقاه‌ها و زاویه‌ها گسترش یافت و سلسله‌های صوفی بسیاری پدید آمد. تصوف در این دوره به صورت پلی میان تسنن و تشیع درآمد و به دلایل بسیاری زمینه را برای گسترش شیعه آماده ساخت. دراینکه تصوف از تسنن آغاز کرد و سرانجام بخش عمده آن به دلایل درونی به تشیع روی آورد تردیدی وجود ندارد. (همان، ۱۶۷)

از دیگر اقدامات قابل توجه عالمان شیعه عصر صفوی در جهت گسترش نظام علمی آموزشی شیعی دوازده امامی در ایران مبارزه با افکار تصوف انحرافی در ایران و در بین شاگردان و فراگیران علوم دینی در حوزه‌های علمیه بوده است. مبارزه عالمان مسلمان با جریان تصوف بوسیله شیعیان موضوع تازه‌ای نبود و از سده‌های گذشته نیز عالمان به مبارزه با تصوف می‌پرداختند و دلیل اصلی دشمنی عالمان شیعه با صوفیان این بود که عالمان ولایت و حکومت بر مردم را ویژه امام هر عصر و در عصر غیبت وی ویژه فقیهان می‌دانستند در صورتی که صوفیان مشایخ خود را در زمره اولیاء می‌دانستند و اطاعت از آنان را واجب می‌دانستند و این دوتفکر متضاد علت اصلی مبارزه عالمان شیعه با تصوف بوده است. در دوران پادشاهی شاه عباس که عالمان شیعه به قدرت کامل دست یافته بودند به مبارزه جدی علیه این فرقه دست زدند و اقدام به نگارش رساله‌ها و کتاب‌هایی در رد و نکوهش صوفیان زدند. مبارزه با متصوفان و

از بین بردن نفوذ آنان به حدی شدید بود که در عرض سی سال تمایل و کشش سیصدساله‌ای که نسبت به تصوف وجود داشت از بین رفت.

رسول جعفریان پیرامون مسئله مبارزه عالمان شیعه با صوفیان نوشته است: ((در این دوره شماری از عالمان که به مسائل عرفانی علاقه مند بودند شروع به انتقاد از صوفیان کردند. این خط تا آخر صفوی ادامه داشته و کار به جایی می‌رسد که رهبران برخی از سلسله‌های صوفی، برای این که از قافله انتقاد عقب نمانده خود را عارف معرفی کنند نه صوفی بازاری، شروع به انتقاد از رفتارهای اجتماعی صوفیان می‌کنند. اما از اینکه بگذریم انتقادهای فراوانی در آثار عالمان عارف این دوره دیده می‌شود. برای نمونه باید به شیخ بهایی (۱۰۳۰ م) اشاره کرد. مثنوی نان و حلواى شیخ بهایی نشانگر اعتقاد وی به اندیشه‌های عرفانی است اما همین شیخ بازی‌های صوفیانه و فریبکارانه را نیز مورد انتقاد قرار می‌دهد. شیخ همزمان با اعتقاد عمیقش به عرفان و روش‌های کشف و شهود و علاقه شدیدش به مفهوم زهد با تألیف جامع عباسی و داشتن منصب شیخ الاسلامی در اصفهان آن هم برای معروف‌ترین شاه صفوی یعنی شاه عباس نشان داد که به فقه و شریعت اعتقاد کامل دارد)). (جعفریان، ۱۳۸۹: ۵۲۵)

ب: موضع گیری علمای شیعه در برابر مسئله حکومت در عصر غیبت

با تشکیل حکومت شیعی مذهب صفویه در ایران و اداره امور سیاسی و اجتماعی توسط حاکمان شیعه مذهب صفویه از یک سو و دعوت از علمای شیعه جبل عامل و بحرین به ایران و نقش پررنگ ایشان از سوی دیگر، اندیشه سیاسی و نظریه جدیدی پیرامون مسئله مشروعیت حکومت در عصر غیبت پدید آمد.

هنگامی که نهادهای صفوی به خوبی برنامه‌های دولت را پیش بردند و رفته رفته اندیشه و آیین تشیع اثنی عشری در زوایای قلمرو صوفیان گسترش یافت، هر واکنشی در برابر آنچه روی می‌داد، این بار واکنشی از سر اعتقاد جدید و مبتنی بر مفاهیم موجود در آن بود. به همین دلیل مسائلی همچون مشروعیت یا نامشروعیت ساختار سیاسی و یا حلال و حرام فقهی بر اساس موازین اثنی عشری معین و مشخص می‌شد. بنابر همین زمینه است که می‌توان پنداشت برخلاف آنچه که در سال‌های اولیه

فرمانروایی صفویه در زمینه نگاه به ساختار سیاسی مطرح می‌شد و ریشه سطح بالای نگرش دینی در آن قابل مشاهده بود، در سال‌های پایانی فرمانروایی صفویان این زمینه فراگیرتر شده بود و گروهی از مومنان را که طی برنامه صفوی‌گری دولت صفوی با مضامین شیوه جدید دینی خو گرفته بودند، نیز دربر می‌گرفت. به سخن دیگر مسئله مشروعیت و نامشروعیت ساختار سیاسی در انحصار دیدگاه‌های اعضای رده بالای ساختار دینی نبود بلکه توده مؤمنین را نیز که به غیبت و شفاعت و عدل و امامت باور داشتند، در بر می‌گرفت. (صفت گل، ۱۳۸۹: ۴۹۵)

بنیانگذار نظریه ولایت فقیه در ایران را از نظر سیاسی می‌توان محقق کرکی دانست. وی که در عصر حکومت شاه اسماعیل به ایران دعوت شده بود صرف نظر از فعالیت‌های سیاسی؛ از فقهای بزرگ شیعه محسوب می‌شود. در آثار فقهی محقق کرکی بحث مستقلی راجع به مبانی مشروعیت سیاسی در عصر غیبت به چشم نمی‌خورد. مسئله ولایت فقیه را باید با رجوع به اصول و کلیات فقه شیعه و نیز در ابواب پراکنده فقه دنبال کرد. در فقه شیعه ولایت و اقتدار مطلق از آن خداوند است و هر ولایتی در سطوح پایین تر برای مشروعیت باید به ولایت الهی بازگردد. به عبارت دیگر تمام ولایت‌ها در ارتباط با ولایت الهی معنا پیدا می‌کند. در عصر حضورائمه تنها حکومت معصومین مشروعیت دارد و بقیه حاکمان و حکومت‌ها جائز و نامشروع تلقی می‌شوند. (حسینی‌زاده، ۱۴۲)

در واقع می‌توان اهداف نظام سیاسی و حکومت اسلامی را در سه بند خلاصه کرد:

۱. هدایت انسان در جهت قرب به خدا
 ۲. خدمت به مردم، اجرای احکام و به ویژه تلاش برای تحقق عدالت
 ۳. مبارزه با موانع راه خدا و تهدیدات برسر راه جامعه اسلامی. (لکزایی، ۱۳۸۵: ۱۲۲)
- زمانی که حکومت اسلامی به این اهداف تعیین شده دست پیدا کند در واقع میتوان آن را تحقق نظریه آرمان حکومت مطلوب دینی دانست.

محقق کرکی از جمله فقهای است که قائل به این مسئله هستند که حکومت مشروع را فقط در حکومت ائمه و یا نایبان عام آنها (فقها) خلاصه می‌کنند. عالمان

شیعه بعد از محقق کرکی نیز از جمله: شهیدثانی و مقدس اردبیلی نیز به تکمیل نظریه ولایت فقیه مرحوم کرکی پرداختند و نقطه نظرهای جدیدی را به آن اضافه کردند. از جمله عالمان شیعه عصرشاه عباس صفوی که پیرامون مسئله ولایت فقیه و حکومت مطلوب عصرغیبت نظریه پردازی کرده است شیخ بهایی می‌باشد. ایشان حکومت آرمانی را حکومت امام معصوم می‌دانند و قائل به افضلیت امام نسبت به رعیت و عدالت رهبرجامعه اسلامی معتقد است.

ملاصدرا نیز از عالمان عصر صفوی می‌باشد وی در مورد مسئله ضرورت حکومت و امامت در عصرغیبت امام عصر قائل به این نظریه می‌باشد که «دانشمندحقیقی و عارف ربانی را ولایت بردین و دنیا و ریاست بزرگ است». (ملاصدرا، ۴۷۱)

ملاصدرا در جای دیگر می‌نویسد:

حکیم الهی و عارف ربانی سرور عالم است و به ذات کامل خود سزاوار است تا فرمانروا برهمگی خلائق باشد و این سزاوار و سروری در او و دیعه‌ای خدایی است و فرقی نمی‌کند که دیگران او را بشناسند و فرمانش برند یا نشناسند و منکرش باشند. (ملاصدرا، ۲۰۰۷م: ۶۹)

عالمان شیعه در عصر شاه عباس صفوی در واقع به تثبیت مبانی حکومت اسلامی در عصرغیبت امام زمان و بیان ویژگی‌های فقیه واجب اطاعت پرداختند. در واقع عالمان به تثبیت پایه‌های نظام آموزشی در عصر خود پرداختند.

عالمان شیعه عصر شاه عباس و اقدامات ایشان در جهت رونق نظام‌های آموزشی عصرخویش با تشکیل حکومت شیعی مذهب صفویه در ایران و تمایل حاکمان صفوی به نشر معارف اهل بیت و به رسمیت شناخته شدن مذهب تشیع اثنی عشری زمینه برای پرورش عالمان، فقیهان، دانشمندان شیعی مذهب در ایران عصر صفوی فراهم شد. این عالمان و دانشمندان قدرت نفوذ در اقشار مختلف جامعه عصر خویش را داشتند و به همین دلیل زمینه پرورش شاگردان مستعد و ایجاد حوزه‌های درس و بحث متعددی فراهم شد. عالمان برجسته این دوره از جمله: میرداماد، میرفندرسکی، شیخ بهایی، ملاصدرا می‌باشند که اقدامات قابل توجهی در جهت گسترش کمی و کیفی فکری نظام‌های آموزشی عصر شاه عباس صفوی داشته‌اند.

الف: میرمحمد باقر داماد

وی فرزند میرمحمد داماد استرآبادی و دختر زاده مجتهد مشهور علی عبدالعال عاملی بوده است. ایشان تحصیلات خود را از دوران طفولیت در مشهد مقدس آغاز کردند و در زمان شاه عباس اول به اصفهان مهاجرت کردند و به حضور پادشاه رسیدند. میرداماد در علوم ریاضیات، فقه و تفسیر و حدیث، فلسفه و حکمت از عالمان طراز اول زمان خود بشمار می‌رفتند. آثار علمی میرداماد بالغ بر پنجاه اثر علمی و عرفانی و فقهی می‌باشد که خدمت بزرگی به نظام‌های فکری، آموزشی تشیع بوده است.

طبق دیدگاهی دوران فرمانروایی صفویان، عصر باشکوه فلسفه و حکمت الهی در ایران شناخته شده است. در این دوره به ویژه اصفهان کانون پر جنب و جوش مناظرات فلسفی بود. در ساختار دینی ایران در این دوران شمار فراوانی فیلسوف و حکیم وجود داشتند که میرداماد از برجسته ترین این فیلسوفان به شمار می‌رفت. (صفت گل، ۱۳۸۹: ۳۵۴) در باب حکمت و فلسفه دو کتاب صراط المستقیم و افق المبین را تالیف کردند و همچنین شرح جامعی بر کتاب کافی نیز نوشته است. از جمله فعالیت‌های علمی میرداماد در جهت گسترش نظام‌های آموزشی تشیع عصر خویش ایجاد حوزه درس باشکوهی در اصفهان بود که تعداد فراوانی از مشتاقان علم را گرد خود فراهم آورده بود. میرداماد شاگردان زیادی تربیت کرد که از عالمان به نام و تاثیرگذار عصر خویش بودند از جمله آنها: ملاصدرا، حکیم ملاعبدالرزاق لاهیجی، ملامحسن فیض کاشانی، حکیم قطب الدین لاهیجی و... می‌باشند.

ب: میرابوالقاسم فندرسکی

میرابوالقاسم فندرسکی اهل فندرسک از توابع استرآباد است. ایشان حکیم و ریاضی دان بودند. از جمله تالیفات وی رساله فارسی معروف به صنایع است که به صناعات مربوط است و همچنین رساله‌ای به زبان عربی به نام رساله فی الحریکه در باب حرکت نوشته است. از میرفندرسکی آثار دیگری هم به جای مانده است. میرفندرسکی حوزه درس بزرگی در اصفهان ایجاد کرده بود و شاگردان فراوانی را تربیت کرده است از جمله شاگردان ایشان که در عصر خود از اساتید مشهور فلسفه و حکمت بودند می‌توان

به ملاصادق اردستانی، محمدباقر سبزواری، میرزا رفیعی نائینی و آقاحسین خوانساری اشاره کرد.

ج: شیخ بهایی

شیخ بهایی فرزند حسین بن عبدالصمد از پیشوایان شیعه و از علمای بزرگ قرن دهم بود که جمع زیادی از بزرگان عصر از شاگردان او محسوب می‌شدند. ایشان در هفت سالگی به همراه پدر بزرگوارشون از جبل عامل به ایران وارد شدند. دوره اصلی تحصیلات خود را در قزوین و نزد علمای عصر گذراندند و در مدت اندکی در شاخه‌های مختلف علمی سرآمد دانشمندان زمان خود گردید. ایشان به منصب شیخ الاسلامی اصفهان درآمدند. ایشان علاوه بر آگاهی و تسلط کامل بر علوم اسلامی، ریاضی دان، معمار و طبیب نیز بودند.

شیخ بهایی در شکوفایی علمی حوزه اصفهان نقش اساسی را ایفا کردند به طوری که ایشان را موسس چندین مدرسه علمی در اصفهان دانسته‌اند. بسیاری از عالمان بزرگ تشیع این عصر و دوره از شاگردان شیخ بهایی بودند از آن جمله: فاضل جواد، مجتهد قزوینی، ملاصدرا، ملامحسن، محقق سبزواری و محمدتقی مجلسی می‌باشند. شیخ بهایی در واقع علاوه بر علوم دینی و معارف تشیع اثنی عشری مولف کتب مختلف در زمینه جغرافیا، نجوم، معماری، و علوم غریبه نیز می‌باشند. در واقع نهضت علمی شیخ بهایی را می‌توان در ایجاد پیوند میان معارف شیعی و علوم متداول عصر خویش دانست. شیخ بهایی به علت نفوذ بالایی که در دربار حکومت شاه عباس داشتند توانستند زمینه گسترش و پویایی روزافزون معارف و آموزه‌های تشیع را در ایران فراهم کنند.

د: ملاصدرا

محمدبن ابراهیم بن یحیی صدرالدین شیرازی ملقب به صدرالمتهین از جمله دانشمندان و عالمان شیعه معروف در علم حکمت و فلسفه می‌باشند. بزرگترین نقش ملاصدرا در نظام‌های آموزشی عصر خویش را می‌توان در مسیله حکمت و فلسفه دانست. ملاصدرا مکتب جدید فلسفی را ایجاد کرد و حکمت اسلامی رابه اوج خود

رساند همین امر باعث رشد و پویایی فلسفه اسلامی گردید و در واقع عامل اصلی گسترش حکمت و فلسفه طبق آموزه‌ها و معارف شیعی اثنی عشری را میتوان درنوآوری ملاصدرا در ایجاد این مکتب نوین حکمت متعالیه یافت. تالیفات ملاصدرا بیش از چهل عنوان کتاب می‌باشد.

از ویژگی‌های بسیار مهم نوشته‌های ملاصدرا که از دستاوردهای انحصاری خود اوست تطبیق بین مفاهیم و بیانات شرع و براهین فلسفی است به نحوی که در هیچ مسئله فلسفی تا استشهاد بر آیات قرآن و آثار معصومین ننماید نظر قاطع خود را ابراز نمی‌دارد. او همواره در کتاب‌هایش افتخار می‌کند که هیچ کس را ندیده که همچون خود او اسرار قرآن کریم و سنت معصومین را فهمیده باشد. تمام نوشته‌های فلسفی او پر از آیات قرآن و روایات است و تمام تفاسیرش سرشار از برداشت‌های عرفانی و عقلی است و او در این تطبیق یگانه پیشتاز است و در این روش نظیری ندارد.

ملاصدرا شاگردان متعددی را پرورش داده است که تعدادی از آنان از عالمان زمان خود گردیدند که در نشر معارف و حکمت تشیع اثنی عشری عصر خویش تاثیرگذار بودند از جمله آنها: ملامحسن فیض کاشانی، شیخ عبدالرزاق فیاض لاهیجی، شیخ حسین تنکابنی، ملامحمد ایروانی می‌باشند.

نتیجه گیری

با تشکیل حکومت شیعی مذهب صفویان در ایران و دعوت از علمای شیعه بحرین، سوریه، جبل عامل لبنان به ایران شرایطی برای عالمان شیعه ایران فراهم شد که بتوانند معارف تشیع را در سطوح مختلف زندگی مردم گسترش دهند و نظام‌های آموزشی فکری و درسی تشیع را در کشور ایجاد کنند. گسترش کیفی و کمی نظام‌های آموزشی دوره شاه عباس صفوی نیز توسط عالمان شیعه و بانفوذ آن عصر صورت گرفت. شاه عباس که توانسته بود یکپارچگی مجدد ایران و قدرت حکومت صفویه را به آن بازگرداند و اوضاع درونی و اجتماعی کشور را سامان دهی کند و با ایجاد شرایطی مطلوب از جمله تحصیل رایگان، قرار دادن مقرری برای اساتید، ایجاد مدارس علمیه، در نتیجه ایجاد این شرایط عموم مردم به سمت علم و دانش گرایش پیدا کرده و زمینه گسترش معارف شیعی در کشور ایجاد شد. نقش عالمان شیعه را می‌توان در دوحوزه ساختار تشکیلاتی و فکری نظام‌های آموزشی دوره شاه عباس دسته بندی کرد. عالمان شیعه در برابر جریان تصوف انحرافی موضع گیری کردند و مکاتب فلسفه و حکمت اسلامی را احیاء کردند. همچنین نظریه ولایت فقیه در عصر غیبت امام معصوم را که توسط مرحوم کرکی برای اولین بار بیان شده بود تکمیل کرده و به بسط و گسترش آن پرداختند. در حوزه ساختار تشکیلاتی نظام‌های آموزشی هم عالمان شیعه در ایجاد مراکز و فضاهای آموزشی و حوزه‌های درس و بحث و تدوین کتب و رساله‌های علمی معارف تشیع نقش ایفا کردند.

فهرست منابع

کتاب

۱. دهقان نژاد، مرتضی، (۱۳۸۰): *مجموعه مقالات همایش اصفهان و صفویه*، زمستان/اسفند، گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.
۲. جعفریان، رسول، (۱۳۸۹): *صفویه در عرصه دین، فرهنگ، سیاست؛ پاییز*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
۳. جعفریان، رسول، (۱۳۸۴): *کاوش‌های تازه در باب روزگار صفویان*، بهار، نشرادیان، قم.
۴. سیوری، راجر؛ عزیزی، کامبیز، (۱۳۸۳): *ایران عصر صفوی*، بهار، سحر.
۵. ولایتی، علی‌اکبر، (۱۳۹۳): *ایران در عصر صفوی*، چاپ اول، امیرکبیر، تهران.
۶. طاهری، ابوالقاسم، (۱۳۴۹): *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران*، شهریور، انتشارات فرانکلین، تهران.
۷. صفت گل، منصور، *فراز و فرود صفویان*، انتشارات کانون اندیشه جوان، تهران.
۸. لک‌زایی، نجف، (۱۳۸۵): *چالش سیاست دینی و نظم سلطانی (با تاکید بر اندیشه و عمل سیاسی علمای شیعه در عصر صفوی)*، تابستان، پژوهشگاه علوم فرهنگ اسلامی.
۹. حسینی زاده، محمدعلی، *علما و مشروعیت دولت صفوی*، چاپ اول، انجمن معارف اسلامی.
۱۰. میراحمدی، مریم، (۱۳۶۳): *دین و مذهب در عصر صفوی*، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۱۱. صفت گل، منصور، (۱۳۸۹): *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی*، چاپ دوم، تهران.
۱۲. قدیانی، عباس، (۱۳۸۴): *تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره صفویه*، چاپ اول، انتشارات فرهنگ مکتوب، تهران.
۱۳. فرهانی مفرد، مهدی، (۱۳۷۷): *مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی*، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۱۴. عاملی، سعیدرضا، (۱۳۹۰): *میراث تمدنی ایران*، پاییز، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران.

۱۵. نوایی، عبدالحسین؛ غفاری فرد، (۱۳۹۲): *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی ایران در دوره صفویه*، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها، تهران.
۱۶. تاج‌بخش، احمد، (۱۳۷۸): *تاریخ صفویه*، جلد دوم، انتشارات نوید شیراز، تهران.
۱۷. جعفریان، رسول، (۱۳۸۴): *کاوش‌های تازه در باب روزگار صفوی*، انتشارات ادیان، قم.
۱۸. ملاصدرا، (۲۰۰۷م): *کسرأصنام جاهلیة فی الرد علی الصوفیة*، موسسه الزهرا.

پایان نامه

۱. جعفریان، رسول، *نقش علمای دینی قزوین در تحولات سیاسی دینی وفکری عصر صفوی (رقیه جهانگردی)*، کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

١ تاريخ نامر جامره

رسالة تاريخ المجتمع

مجلة فصلية علمية متخصصة تصدر عن قسم التاريخ في جامعة الزهراء (سلام الله عليها)
السنة الأولى، العدد الأول، ربيع ١٣٩٨ هجرى شمسى الموافق لسنة ١٤٤٠ هجرى قمرى و ٢٠١٩ ميلادى

صاحبة الأمتياز: جامعة الزهراء (سَلَامُ اللهُ عَلَيْهَا)

المدير المسؤول: ناصر الشهيدى الزندى

رئيسة التحرير: ناهيد الطيبى

هيئة التحرير:

حسين الحسينيان المقدم، مساعد استاذ فى مركز دراسات الحوزة والجامعة.

زهراء الروح الإلهى الأمرى، مساعدة استاذ فى جامعة باقر العلوم (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

ناهيد الطيبى، مدرسة فى جامعة الزهراء (سَلَامُ اللهُ عَلَيْهَا)

حامد القراءتى، استاذ مساعد فى جامعة باقر العلوم (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

رمضان المحمدى، استاذ مساعد فى مركز دراسات الحوزة والجامعة

حميد رضا المطهرى، استاذ مساعد فى مركز دراسات العلوم والثقافة الإسلامية

المدير الداخلى: السيد ناصر الموسوى

التصميم والتصنيف: محمود الدهقانى

ترجمة خلاصة المقالات (العربية): محمد صادق المعدل الإبراهيمى

ترجمة خلاصة المقالات (انجليزى): مهدي المطهرى

العنوان: الجمهورية الإسلامية فى إيران، قم، خيابان بو على، جامعة الزهراء سلام الله عليها

صندوق البريد: ٣٧١٨٥-٣٤٩٣ رقم الهاتف: ٠٠٩٨٢٥٣٢١١٢٣٠٤ الموقع: www.jz.ac.ir

البريد الألكترونى: history.jz@gmail.com

أهمية أربعين الإمام الحسين (عليه السلام) في انتصار الثورة الإسلامية في إيران وتأثيره على استمرارها

زهراء قرباني زاده

لقد تركت ثورة عاشوراء - بجميع أبعادها - أثراً كبيراً على انتصار جبهة الحق ضد الباطل على مر التاريخ. ومن جملة العوامل المؤثرة في اندلاع الثورة إحياء ذكرى الأربعين بالرغم من أنها جزء منها وكان لها تأثير كبير ومباشر ودور فعال في تحقيق النتائج المرجوة من النضال ضد الطاغية في كل عصر وزمان ومن الأمثلة على ذلك انتصار الثورة الإسلامية في إيران وهذا الموضوع يحتاج إلى دراسة مستقلة. وتتناول هذه الدراسة البحث في مدى تأثير الأربعين على انتصار الثورة الإسلامية في إيران ودوامها من خلال تبين الأحداث التي سبقت الثورة والتي تلتها وترتبت عليها وتحليلها وفقاً للمصادر والمستندات المدونة والموجودة في المكتبات ومواقع الإنترنت.

ومن جملة الأمور التي فتحت مجالاً أمام الثوار: إقامة مجالس العزاء وإلقاء المحاضرات والخطابات الثورية في هذه الأيام، والقيام بمسيرات كبيرة في يوم الأربعين مثل مسيرة ٢٩ دى سنة ١٣٥٧ هجرى شمسى (الموافق لـ ١٩ كانون الثانى ١٩٧٩ ميلادى) وإحياء ذكرى الأربعين على شهداء الثورة الذين سقطوا في تلك المسيرات في مختلف المدن. وبعد انتصار الثورة أيضاً، قام الجنود في الجبهات والأسرى في السجون العراقية بعقد مجالس الأربعين للإمام الحسين (عليه السلام) لكى يستلهموا الدروس والعبر من مواقف الأسرى في كربلاء ما يعزز استمرارهم بهذا المنهج. واليوم تلعب مسيرة الأربعين من النجف إلى كربلاء دوراً مؤثراً في تصدير رسالة الثورة إلى دول المنطقة والعالم.

مفاتيح البحث: أربعين، مجالس العزاء، المسيرة، الثورة الإسلامية.

أوضاع المجتمع في العصر الإيلخاني وانعكاساته في آثار حمد الله المستوفى (٦٨٠ - ٧٥٠ ق)

نجمة الصالحى

حظت الحياة العلمية والثقافية في إيران باهتمام ثانوى بعد هجوم المغول عليها واستمر هذا الوضع إلى العقود الأربعة التي تلتها ولكن تشكلت الحكومة الإيلخانية (٦٥٤ - ٧٥٠ ق) واستطاعت أن توجد بالإضافة إلى النظام السياسى والإقتصادى نوعاً من النظام وإحلال الأمن نسبياً مما ترك أثراً إيجابياً على الحياة الثقافية فى إيران. وفى ظل الضرورات السياسية والإقتصادية أوكل النظام الإيلخانى إدارة الأمور فى المنطقة التى تحت نفوذها إلى رجال الدولة والرؤساء الإيرانيين وقد هباً هذا الأمر الظروف المناسبة للإهتمام بالحياة الثقافية فى هذا العصر وكان سبباً فى النمو وتعزيز دور العلماء فى هذه المرحلة.

قام المؤرخون بإبداعاتهم وابتكاراتهم من قبيل: كتابة التاريخ العام والإهتمام بالهوية الإيرانية والإسلامية، وكذلك الابتكارات فى ظل النظام وقدموا إلى عالم الثقافة والأدب أهم كتبهم التاريخية مثل تاريخ جهانكشاي (تاريخ فاتح العالم) للجوينى، وجامع التواريخ للرشيدى، والمنتخب من التاريخ لحمد الله المستوفى (٦٨٠ - ٧٥٠ ق)

يشير هذا البحث بأسلوبه الوصفى والتحليلى والمكتبى إلى الوضع السياسى والإجتماعى والثقافى فى العهد الإيلخانى ويحلل تأثيره على الأوضاع الثقافية والدينية فيه من خلال مؤلفات حمد الله المستوفى وهو أحد علماء هذه المرحلة ويعرف القارىء بآثاره وكتبه على نحو الإجمال.

مفاتيح البحث: العصر القبلى الإيلخانى، حمد الله المستوفى، المختار من التاريخ، نزهة القلوب، ظفرنامه، كتابة التاريخ.

دراسة حول رأي زيد بن علي بالشيخين في مصادر أهل السنة إلى القرن الرابع

أعظم أبو الحسنی.

زيد بن علي (١٢٢ هـ. ق) هو ابن الإمام السجاد (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وقد عاش في أواخر القرن الأول وأوائل القرن الثاني في عهد الإمام الصادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وقد ثار على بني أمية وأدى ذلك إلى استشهاده هو وأصحابه. وقد تضمنت المصادر التاريخية بحثاً في رأيه بأبي بكر وعمر وأنه في الوقت الذي كان يعتقد بأفضلية الإمام علي (عَلَيْهِ السَّلَامُ) كان يؤمن أيضاً بخلافة الخلفاء ولا يرفضها.

تصور المصادر التاريخية شخصية زيد أنه محب لأهل البيت وعالم بأحوالهم وكان فقيها زاهداً وأما اعتقاد الزيدية بالخلفاء فهو محل تأمل ومثير للتساؤل، هل كان زيد بن علي مؤمناً بالشيخين؟ هل كان بين أولاد زيد وأسرته من يدعى مثل هذا؟

تناول هذا البحث مدى قبول زيد بن علي للشيخين واعتقاده بهما من خلال مصادر الحديث والتاريخ وكتب الفضائل والعقيدة والأنساب والمعاجم والأخبار وكتب الدراية لدى أهل السنة إلى القرن الرابع. وتم تقديم هذا البحث بأسلوب روائي وتحليلي وبحث في تبين وتحليل الأخبار والروايات التاريخية الواردة فيها.

ومن خلال الرجوع إلى مصادر أهل السنة إلى ما قبل النصف الثاني من القرن الثالث لم نعثر على دليل يدل على اعتقاد زيد بن علي بقبول خلافة الشيخين.

مفاتيح البحث: زين بن علي، مقبولية الشيخين، مصادر أهل السنة.

السنن الإلهية فى التاريخ وعوامل سقوط الدولة الأموية

نجمه المير أحمدى

السنن التاريخية فى القرآن هى قوانين إلهية ثابتة لا تتغير. وطبقا لهذه القوانين النابتة يتحدد مصير الأمم والمجتمعات الإنسانية وفقا لسلوك الفرد والمجتمع إن خيرا فخير وإن شرا فشر. وقد تناول هذا البحث بشكل مستقل كلا من (السنن التاريخية فى القرآن) و (عوامل سقوط وانحلال الدول) ولم يسبق تطبيق أحدهما على الآخر رغم ما يبدو فى ذلك من فائدة وضرورة. ويشير هذا البحث إلى السنن التاريخية فى القرآن حول عوامل سقوط وانحلال الدول والمجتمعات، ويدرس تطبيق هذه السنن على أسباب سقوط الدولة الأموية فى المسيرة التاريخية. وبالنتيجة فإن هذا البحث يعطى قاعدة عامة تشتمل على الأسباب الداخلية لسقوط الدولة الأموية وهى عبارة عن السياسات والأساليب والأعمال الخاطئة التى كان يمارسها حكام بنى أمية حيال الأحكام الإسلامية والمجتمع الإسلامى فى إطار السنن التاريخية التى أكد عليها القرآن الكريم وهذه هى من الأسباب الرئيسية لانحلالها.

مفاتيح البحث: السنن الإلهية، الأسباب التاريخية، القرآن، السقوط، بنى أمية.

(الدولة) المشعشعية من كيفية الظهور إلى إنقلاب الموازين

نرجس الشاهسوارانى

المشعشعية: دولة محلية مستقلة ذات منحى شيعى ظهرت فى إيران قبل الدولة الصفوية وسقطت بعدها. وقد يساعد التعرف على هذه الدولة على دراسة تاريخ التشيع فى إيران. وهذا الموضوع قليلا ما تطرقت له البحوث لحد الآن، ومما ساهم فى تشكيل هذه الحكومة معتقداتهم المتطرفة ولكنهم واجهوا خلال حركتهم تطورات أدت إلى اقترابهم من الاعتدال. تحاول هذه المقالة أن تجيب على السؤال عن كيفية ظهور المشعشعية وما هو المسير الذى خطته لتغيير معتقداتها؟ ومنهجية البحث فيها يعتمد على الأسلوب الوصفى والتحليلى لمسيرة التغيير الحاصل فى هذه الحكومة من حكم الوالى (واليكرى) إلى إعداد العلماء. ويبين هذا البحث الدور الثمين الذى لعبته المشعشعية فى حركتها منذ الظهور إلى التغيير وإعداد العلماء الشيعة فى تاريخ الشيعة فى إيران.

مفاتيح البحث: مشعشعيان، الغلو، التشيع، المهدوية، الاعتدال.

دور علماء الشيعة في تشكيل الأنظمة التعليمية في عصر الشاه عباس الصفوي

مهسا الأسد بيكي

كان لتشكيل الدولة الصفوية والإعتراف برسمية مذهب التشيع الإثني عشرية في إيران سبب في حصول تغييرات في السلوك السياسي والفقهي لعلماء الشيعة. ومن جهة أخرى أوجدت هذه التغييرات الأراضية المناسبة لخلق نظام حضارى مبنى على التعليمات الشيعية في إيران لتصبح امتدادا لنشاطات علماء الشيعة من عهود ما قبل الدولة الصفوية، ولكن الإعتراف برسمية مذهب التشيع في إيران وتواجد علماء الشيعة في بلاط السلاطين في تلك العصور لعب دورا مهما في التأسيس لحضارة الشيعة في إيران. ومن جملة المعايير لتقييم مستوى النجاح الذى تحققه الحضارات: دراسة الأنظمة التعليمية التى تكونت داخل المجتمع. وهذا البحث محاولة لتعيين دور علماء الشيعة فى المجتمع أيام العهد الصفوى، ودراسة دورهم فى تشكيل الأنظمة التعليمية فى عهد الملك عباس. يبحث فى البداية حول النظام السياسى والإجتماعى والثقافى للدولة الصفوية فى عهد الملك عباس ويتطرق إلى دور العلماء فى النظام الإدارى للأنظمة التعليمية وذلك فى محورين عن تشكيل المراكز التعليمية ودورهم فى العلوم وتدوين الكتب العلمية. ويواصل البحث فى دور العلماء فى تكوين النظام الفكرى للأنظمة التعليمية فى ٣ مجالات، موقف علماء الشيعة اتجاه التصوف، وفى موضوع الحكومة فى عصر الغيبة، ودورهم فى رفع علم الكلام فى العصر الصفوى. وفى الختام يشير البحث إلى التعريف بعلماء الشيعة فى عهد الملك عباس وبعض الإجراءات التى قام بها من أجل تطوير الأنظمة التعليمية فى عصره.

The Role of Shia Scholars in Appearance of the Educational System in the Governing Period of Shah Abbas Safavi

Mahsa Asadbeigi

The foundation of Safavi government and the acknowledgment of twelve Imams Shia in Iran brought about transformation into the political and jurisprudential attitude of Shia scholars. These alteration also formed the grounds to build a firm civilizational system based on the Shia lessons in Iran. In fact Shiite civilization which appeared in Iran is a continuance for Shiite scholars' activities in the previous periods. But acknowledging the Shia in Iran as the main religious sect and the presence of Shiite scholars in royal courts had very impressive impact on the foundation of Shiite civilization. In order to identify how successful the civilizations are, there are criterion before us including the educational system that existed in the studied society. In this research we try to investigate the role of Shiite scholars in that time society through comprehending their impression over the educational system in the period of Shah Abbas Safavi. At first we talk about the political, social and cultural structure of Safavieh in the period of Shah Abbas then we will investigate the role of scholars in the educational system through the appearance of educational institutes and their role in the knowledge and writing scientific books. Then we talk about their role in the mental structure of educational systems in three aspects: Shiite scholars' position against Tasavof issue and their attitude towards ruling in the period of absenteeism and their role in the promotion of Kalam in the period of safavi. By the end we will introduce some of the Shiite scholars in that time and indicate some of their activities for rousing the educational systems.

Keywords: Shah Abbas Safavi, Hoseh Elmieh, educational system, Shiite scholars.

Moshaasheyan, Situation of their Appearance up to Alternation of their Beliefs

Narges Shahsavarani

Moshaashaeyan (1176-845) was an independent local government in Iran with a tendency to Shia which dawned before Safavian and disappeared after that. Realizing this government can help the historical studies of Shia. The matter that has not been mentioned yet is that their Gali beliefs helped them a lot to set a government though these beliefs has changed within time and they approached to moderation. This article tries to respond to this question that how was the dawn of this dynasty and what kind of alteration did their belief face? This research investigates the course of change from Valieism to instructing educated person through descriptive and analytical methods. This study indicates that moshaashaeyan had an important role in developing Shia scholars.

Keywords: Moshaashaeyan, Golov, Shia, Mahdism, moderation.

Divine Traditions in History and grounds of Downfall of the Dynasty of Bani Omayeh

Najmeh Mirahmadi

Divine traditions in Quran are God's constant laws. According to these constant laws, good or evil fate of human societies is based on their individual and social actions. Before the present article there were studies which reviewed divine traditions in Quran and the causes of downfall of governments separately. But there was no study which adjusts these two issues and tries to investigate one by another. Yet it seems to be helpful and necessary. This writing counts the divine traditions which refers to causes of the government's downfall and will compare between them to grounds of downfall of the Omavi government. As a result this review introduces the inner causes of their downfall including policies, methods, behaviors, and bad dealing with Islamic society and Islamic laws.

Keywords: divine traditions, historical grounds, Quran, downfall, Bani Omayeh.

A Review of the Faith of Zeid-ebn-Ali in Shaikhain through Sunni Resources till Fourth Century

Aazam Abolhasani

Zeid-ebn-Ali (died in 122 Hejri), son of Imam Sajjad lived in the late first century and the beginning of second century. He upraised against Bani Omaieh during the time of Imam Sadeg that led to his martyrdom and his companions'. According to some historical resources there is a debate about his faith to Omar and Abubakr wether whether he admitted to Imam Ali's superiority yet he accepted the Caliphate of the Caliphs and didn't deny.

Regarding our knowledge about his character through historical resources, we know that he had cognizance and love towards Ahl-al-Bayt and he was hermit and Fagih. On the other hand they have faith to Caliphs in zeidieh. So there must be a question if Zeid himself was faithful to Shaikhain and if someone in his family or his children claimed that?

In this article we study the acceptability of Zeid's belief in Sheikhain through narrative, historical, theological resources till fourth century. We also used resources of Rejal, Maajem, Ansab and Fazael. Through narrative and analytical method we study narrations and historical phrases concerning the topic.

Within our searches through Sunni resources we found no proof pointing to his acceptance of Caliphate of Shaikhain till the second half of third century.

Keywords: Zeid-ebn-Ali, accepatability of Shaikhain, Sunni resources.

A Review of Conditions of the Iranian Society within the Ilkhani Period through the Writings of Hamd-allah Mostoufi

Najmeh Salehi

Mogul raid and four decades of disorder which took place after it defected Iran's scientific and cultural life. Though the foundation of Ilkhani government not only brought order and security in political and economical affairs, had positive impact on different aspects of cultural life of Iran. Ilkhanies appointed some of Iranian politicians and scholars due to economical and political emergencies. This action resulted in consideration of Iranian cultural life and allowed scientist to make progress.

Historians of this period presented some of the most valuable literature through their innovations and creativities. In the field of general historiography and through the poetical literature they introduced some historical writings like Jahangosha-e-Joveini and Jame-al-tavarikh-e-Rashidi and selective history book of Hamdallah Mostoufi.

This article whilst mentioning cultural, political and social conditions in the Ilkhani period, investigates the impression of cultural and religious conditions of the Ilkhani period on the literature of Hamdallah Mostoufi through the analytical and descriptive method. It also introduces some of the characteristics of his writings.

Keywords: Ilkhani period, Hamdallah Mostoufi, selective history, Nazha-al-goloub, Zafarnameh, historiography.

The Magnificence and Impression of Imam Hussein's Arbaeen on Victory and Endurance of Islamic Revolution of Iran

Zahra Gorbanizadeh

The uprising of Ashura with all of its dimensions had many influences over the victory of the Right over the Wrong. Arbaeen is one of the revival aspects of Ashura's uprising. Although it's one part of this uprising, it requires individual deliberation considering its straight impression and strong role in resulting of many struggles against tyranny of an era including victory of Islamic Revolution of Iran. In this research we try to analyze the events that took place before and after the revolution and study the impression of Arbaeen on victory and endurance of Islamic Revolution of Iran by regarding the resources and written documents in the libraries and sites.

Performing mourning sessions and the speech of revolutionary preachers during these days, also performing enormous marching including Dey 29 in 1357, and commemoration of the Revolution martyrs Arbaeen in different cities are among the supporting means used by revolutionists. After the victory the warriors in battle and hostages in Iraqi prisons supported the continuance of the revolution by performing sessions of Imam Hussein's Arbaeen and patterning the behavior of Karbala's hostages. Nowadays the marching of Arbaeen between Najaf and Karbala has magnificent impression in sending out the revolution's message to local countries and all the world.

Keywords: Arbaeen, mourning, marching, Islamic Revolution.

1 تاریخ نامه جامعه

Internal quarterly of department of
History at Jameat al-Zahra (p.b.u.h)
Vol.1, No.1, Autumn 2019

- Proprietor: **Jameat al-Zahra** (p.b.u.h)
- Manager in Charge: **Naser Shahidi Zandi**
- Editor in Chief: **Nahid Tayebi**

○ **Board of Editors:**

Hosein Hoseinian Moqadam, Assistant professor at Research Institute of Hawzeh and University

Zahra Ruhollahi Amiri, Assistant professor at Baqir al-Olum University

Nahid Tayebi, Lecturer at Jameat Al-Zahra

Hamed Qara'ati, Assistant professor at Baqir al-Olum University

Ramazan Muhammadi, Assistant professor at Research Institute of Hawzeh and University

Hamid Reza Motahhari, Assistant professor at Islamic Sciences and Culture Academy

- Executive Manager: **Seyed Naser Mosavi**
- Designed by: **Mahmood Dehghani**
- Abstract Translation in English: **Mahdi Motahhari**
- Abstract Translation in Arabic: **Muhammad Sadiq Moaddel Ibrahim**

Address: Jameat al-Zahra, Qom, Iran. P. O. Box 37185-3493
Tel: 0098-25-32112304 **Web:** www.jz.ac.ir **Email:** history.jz@gmail.com